

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

هدای

۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: کتابت الموعود

مؤلف:

موضوع:

شماره اختصاصی ( ۱۸ ) از کتب اهدائی : محضری



جمهوری اسلامی ایران

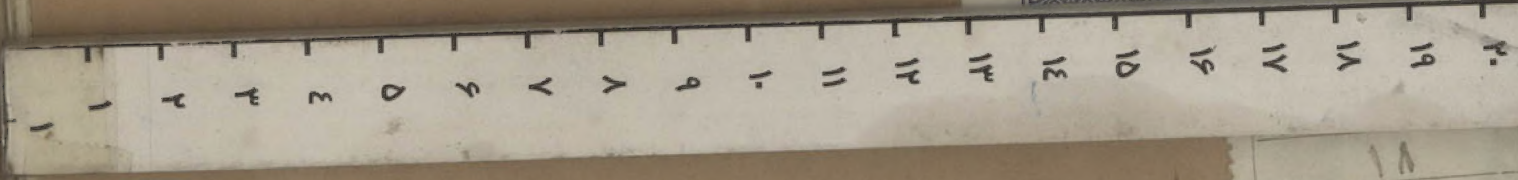
شماره ثبت کتاب

۱۱۷۴۱



۲-۱۸

در قسم برده شد  
۱۵ اردیبهشت



۱۵  
۱۴  
۱۳  
۱۲  
۱۱  
۱۰  
۹  
۸  
۷  
۶  
۵  
۴  
۳  
۲  
۱  
۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	کتابی در مذهب
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی	( ۱۸ ) از کتب اهدائی : حضرتی
تبریکات	جمهوری اسلامی ایران
تعداد بیت کتاب	۱۱۷۴۱

خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۱۲۳۰  
مهره شیر رفیع  
۱۳۲۲

۱۸  
ع-۳

در شهر بروجرد  
در راه نزه  
۱۳۱۷



للقاصم محمد  
بن ساليه  
مدر تفر

بر زمين نمايد خصوصاً بر ترب حضرت

سيد الشهداء و از حضرت صادق

مرويت كه سجد بر كل قبر امام حسين نوازايد

مي نمايد تا زمين هفتمين زادروز مرويت

كه آنحضرت اكبه بود از ده ياباج زرد

دوان ترب سيد الشهداء بود بر چو

وقت نماز ميشد ميرنجت از ابروئي

سجاده خود و سجد دوان مينمود

مينمود كه سجود بر ترب ابى عبدالله

اكنون خون مينمايد حجابهاى هفتكارا

هشم گذاردن بنيت است بر زمين

وايچ از روايات مستفاد ميشود انكه

سجده بر قبر  
سيد الشهداء  
ع

عبدالله بن ابي  
الاسود  
ع

خطى



از ابر یا بصر السجود علیه وضع نمایند هر چند  
از اخبار متعدده وضع آن بر خصوص  
حال مستفاد میشود لیکن بعضی روایات  
دیگر وضع بر غیر آن قاطع السجود علیه  
بیش مستفادات و اما حصول سنت بوضع  
آن بر غیر ابر یا بصر السجود از روایاتی که بنظر  
رسید مستفاد نمیشود هر چند در  
غیر جمیع از سایر مساجد مستبر وضع  
بر هر چیزی کفایت میکند چنانچه  
مطابق بیان شد پس ادای وظیفه شرعی  
بمطابق وضع آن ظاهر نیست هر چند  
بعضی از علما از کفایت دانسته اند

بلکه منسوب

خطی

۲  
بلکه منسوب بظاهر اصحاب کفایت است  
و مقتضای طلاق اخبار است که  
بوضع هر جزء از اجزای بدنی سنت  
بجمل اید و در روایتی که فخر بنظر ظاهر  
از آن عرفا گذاردن سر بدنی نباشد  
و بعضی از علما محل وضع را طرف  
اعلای آنست که تحت نابین لگاجین  
واقع است قرار داده اند و مستندی  
در آن مخصوص بنظر رسیدیم  
است که در حال سجده نگاه بطرف  
بدن خود نماید چنانچه جمعی از علما مذکور  
نموده اند و مستندی در آن مخصوص



بنظر ننشید سوای آنچه در کتاب فقر الرضا  
که منسوب بحضرت امام رضا است موجود است  
و چنین مذکور است که بوده باشد نظر  
توقف سجود بسوی پدیی تو بهمانند که  
دستهای از در حال سجود مقابل منکبهای  
خود گذارد چنانچه در حدیث صحیح مذکور است  
و در حدیث صحیح دیگر وارد شد که حضرت  
صادق ۴ دستهای از در حال سجود مخازی  
رو گذارند و میتوان جمع بین این روایاتی  
با آن نمود که مراد از مخازات منکبها آن  
باشد که آنها را با بمقدار دو راز رو  
گذارند که پیش از آن نزدیک بر رو

و زبان بر او

خطی ۱

و زبان بر او دو راز رو نباشد و مراد  
مخازی رو در برون آن نباشد که  
دستهای از که طرف زانوهای مخازی  
سر نگذارند بلکه مقابل رو گذارند پس  
در این حدیث تعیین موقع آن در  
طول و در حدیث دیگر تعیین موقع  
آن در عرض وارد شده است باز در هم  
آنکه تسبیح کبری اسر فعد باز آید  
بر آن بگوید چنانچه در ذکر رکوع ایشان  
با آن شد و در حدیث صحیح وارد شد  
که از حضرت صادق در رکوع و سجود  
شصت تسبیح شمار نموده اند



و در حدیث دیگر وارد شد که شماره نهم  
 از آنحضرت در رکوع و سجود سی و سه  
 یا سی و چهار تنبیهی کبری و در حدیث  
 معتبره وارد شد که آنکه که قوف دارد  
 که طول دهد پس طول دهد تا قدر که  
 میتواند میباشد طول دارد و در  
 تحمید خدا تعالی و تسبیح او و تحمید  
 او و دعا و تضرع بسوی وی و بی هرگاه  
 امام باشد زیاده بر سه دفعه نکوید مگر  
 آنکه ماموین خواهش طول را در آنجا  
 شتر نباشند یا اینکه تان کسی باحق  
 شور پس مکت در رکوع نماید جمعه

طوق او

طوق او بقدر دو مقابل آنچه مکت می  
 نمود در رکوع چنانچه در حدیث  
 وارد شد و از دهم تکبیر بعد از  
 سر زدن از سجود است و هم چنان  
 بجهت رینی بسجده دوم و بعد از سر  
 بر زدن از آن نیز دهم رعا پس  
 السجدهین است میگوید استغفر  
 الله ربی و انوب الیه و در حدیث دیگر  
 وارد شد که بگوید اللهم اغفر  
 لی وارحم فی آخرت و ارفع عنی  
 انی لما اترکت الی من حین فقیه باریک  
 الله رب العالمین چهار دهم آنکه



در حال نشستن پس از سجده بدو  
خورنظر نماید چنانچه جمعی از علما مذکور  
نموده اند و در بعضی روایات منوی  
بحضرت رضا مذکور است پانزدهم  
نشستن بعد از سجود دوم است در  
رکعتی که تشهد در آن نمیخوانند و آنرا  
جلسه استراحت مینامند و بعضی  
از علما آنرا واجب میدانند و آنرا احوط  
است هر چند حکم با استحباب آن اظهر  
و اشهر است میجست هفتم در بیان تشهد  
است بدانکه ششم از واجبات نماز تشهد  
است و آن واجب غیر مکی است و

در آن عهد

۵  
در آن چند چیز واجب است اول تشهد است  
و احوط اینست که باین لفظ از آن بگوید که  
اشهد ان لا اله الا الله وحد لا شریک  
که و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و یم  
صلی و یمتدین بر محمد و آل محمد است و  
احوط اینست که باین لفظ بگوید که اللهم  
صل علی محمد و آل محمد سوم نشستن  
در حال تشهد چهارم استقلال در  
نشستن است پس اگر نیکه چیزی دهد  
که هرگاه آن چیز را بر دارند بیفتند  
محرری نموانند بود میجست هشتم در  
بیان سلامت و در وجوب سلام



است و در وجوب سلام در نماز واجب است  
 ان بعد تقدیر وجوب در خربت و خروج  
 ان از نماز خلافت جمعی از متأخرین  
 علما از استحباب دانسته اند و بعضی  
 از اوجب خارج از نماز میدانند  
 میگویند نماز با تمام تشهد تمام است و  
 اظهار نشیء برین العلماء وجوب و خربت  
 است و ان آخر افعال نماز است چنانچه  
 تکبیر الاحرام اول افعال است و در بعضی  
 صیغه سلام نیز خلافت جمعی از علما  
 قایل بتجسس مابین السلام علینا و علی عباد  
 الله الصالحین و السلام علیکم ورحمة

له در کانه

الله و بر کانه میباشد پس بعضی از ایشان  
 چنان میدانند که هر کدام را که اول گفت  
 از نماز بیرون میرود و گفتن دیگری  
 مستحب است و بعضی استحباب  
 دیگری را در صورت ابتدا نمودن با سلام  
 علینا دانسته اند و هرگاه ابتدا با سلام  
 علیکم نماید گفتن السلام علینا بعد از ان  
 مستحب نمیدانند و بعضی گفتن السلام  
 علیکم را بر فرض ابتدا نمودن با سلام علینا  
 واجب دانسته اند هر چند بیرون رفتن  
 از نماز با سلام علینا فاصل شده پس ان  
 واجب خارج خواهد بود و اظهار تجسس



بین الصبیغین است و هر کس امر را که  
اقل بگوید از نماز بیرون میبرد پس اگر السلام  
علیکم را بگوید کفایت السلام علینا سابق  
است و استحباب آن بعد از السلام  
علیکم ثابت نیست بلکه ظاهر عدم آنست  
چرا صاحب شریعت نقل نشد و مخالف  
طریقه جاریه بین الشیعات و هرگاه  
السلام علینا را اقل بگوید کفایت السلام  
علیکم بعد از آن را جامع است و در وجوب  
آن ثالث و احوط آنست که اثر ترک نکند  
و هرگاه ترک کند و آنرا واجب دانیم مثلاً  
بطلان نماز می شود چه بکفتن السلام

علینا نماز

علینا نماز تمام شد و از نماز بیرون رفته است  
و در لزوم ختم لفظ و رحمة الله و برکاته والسلام  
علیکم چنانچه معروفست نیز خلافت جمعی گفته اند  
بلفظ السلام علیکم نموده اند و ضم یا قبل  
مستحب میدانند و بعضی لفظ و رحمة  
الله را علاوه نموده اند و بعضی لفظ برکاته را  
بیز ضم بان کرده اند و آن احوط است لیکن  
در وجوب ماعدای السلام علیکم تألیف  
و نیت خروج از نماز سلام واجب نیست  
پس اگر در حال سلام زان لمقت  
بان نباشد مانعی ندارد و از نماز بیرون  
میبرد و هرگاه نیت عدم خروج از سلام



اول دانسته باشد صحت نماز آوردن نیست  
و بان خارج از نماز میشود هر چند در آن  
نیت اثم نباشد هرگاه تقصیر در معرفت  
مسئله نموده باشد و الا اثم هم نخواهد  
بود بلی هرگاه بر این وجه که مخارج نباشد  
از اینجا آورد در صحت نماز او اشکال  
است مگر آنکه معتقد عدم اخراج از آن  
نماز باشد و بدان اعتقاد مقصود  
باشد چه در این صورت مانعی در صحت  
نماز او نیست و اما السلام عليك ايها  
النبي ورحمة الله وبركاته پس از سلام  
در این مقام محسوب نمیشود و زود نیست

که از کلمه

که از تکلم تشهد باشد چون صلوة  
بر محمد و آل او فرستاده اتباع آن سلام  
بماید و مشهور میان علما استحب است  
انت و بعضی قایل بوجود آن نیز  
شدند اند نظیر ظاهر امر بر تسلیم  
با بحضرت بعد از امر بصلوة دارد بفرقه  
فان ضعيف است ليكن مراعاة  
ان احوط است و در سلام سر چپ  
واجب است اول نشستن بقدر  
سلام دادن بوقوع طمانينه و آرام  
با مقدار رسوم استقلال در جلوس  
چنانچه در تشهد گذشت و بدانکه در



در سلام و سایر اذکار واجب نماز آنچه  
در کیفیت قرائت گذشت خارج است  
و جوابی از حروف از مخارج و غیر  
ان و این هفت چیز که مذکور شد  
اصل افعال واجب نماز است و از آن  
هفت چیز تکبیر الاحرام و سلام در  
جمیع نمازها یک است و هم چنان تشهد  
در نماز دو رکعتی و ثبته افعال در نماز  
بحسب رکعات مکرر میشود و  
مستحب است در نماز قنوت خواندن  
عَلَى الْمَشْهُورِ مِنَ الْأَصْحَابِ وَ مَقُولِ  
از شیخ صدوق قول بوجوب است  
برکر

مستحب

۹  
پس اگر بعد از اترک کند نماز را اعاده  
نماید و بعضی از متأخرین علما آنرا  
اختیار نموده اند و منقول از بعض  
فرما و جواب است در نماز جهیم و  
اظهر قول مشهور است چنانچه  
مستفاد از ملاحظه اخبار میشود  
و قنوت در جمیع نمازها از ثواب  
و فرائض ثابت است و تاکید آن در  
نماز جهیم بیشتر است و در خصوص  
مغرب و صبح از نمازهای یومیه است  
استحباب آن مکررات چنانچه  
جمعی از علما مذکور نموده اند و



استفاده آن از حدیث محل ثالث  
و محل قنوت در هر نمازی در رکعت  
دوم بعد از قرائت و پیش رکوع است  
و نماز و سجود یک رکعت است در  
همان رکعت پیش از رکوع است و از  
حکم مطور چند صورت مستثنی است  
اول نماز جمعه چهار روز دو قنوت سنت  
است اول در رکعت اول پیش از رکوع  
و دوم بعد از رکوع علی الاظهر الاثمه  
چنانچه از ملاحظه اخبار مستفاد می  
شود و ظاهر بعضی از علما آنست  
که هر دو قنوت را قبل از رکوع بجا آورد

و بعضی از

و بعضی از علما یک قنوت در آن قائل  
شده اند و از آن در رکعت اول قبل  
از رکوع میدانند و در رکعت  
دوم قنوت قائل نیستند و بعضی  
از امانند سایر نمازها میدانند  
و قنوت را قبل از رکوع رکعت دوم  
قرار داده اند و دوم نماز عیدین  
است چه در آنجا نیز قنوت در هر  
دو رکعت ثابت است قبل از رکوع  
چنانچه در مجلس بیان میشود و الله  
لعلی سویم نماز اوقات چه  
قنوت نیز در رکعت اول و دوم



ثابت و تفصیل آن انشاء الله  
من بعد مذکور بشود و هرگاه قنوت را  
قبل از رکوع نماز موش نماید و در رکوع  
نایب از سر نهانست از آن متذکر  
شود بعد از رکوع از انجامی او در  
در قضا و از ابور آن تا اقلست  
و چون بنشیند و قضا از روی ندارد  
نموده بر وجهین مذکورین علی الظاهر  
متفرع نمیشود و لیکن الحلال جمعی  
از علما است و در بعض اخباری طحیحه  
نمای از ایشان بقنوت و تر بعد از  
رکوع هرگاه قبل از رکوع نماز موش  
شده

۱۱  
شد و اگر شد است و هرگاه بعد از  
رکعت سیم بخاطرش باشد که قنوت را بخواند  
شیخ مفید و شیخ طوسی علیهما  
الرحم قضا می نماید بعد از نماز مستحب  
و آنست که از بعض اخبار آنرا استغفار  
میتوان نمود و از حضرت امام محمد باقر  
سؤال نمودند از مردی که قنوت را در نماز  
نماز موش نموده در پیش راه مبتدکس  
شود فرمودند که رو بقبله نمی نماید و  
قنوت را نباید بگوید و بعد فرمودند  
که من مکرم میدانم از برای مردانی  
که رغبت نمایند از سنت رسول



یا اینکه ترک نمایند از او بدانکه در قنوت  
قول موظف نیست که خواندن آن معین  
نباشد بلکه هر چه خواهد از دعا و ذکر می تواند  
خواند و به تر است که قنوت های مأموره را  
بخواند و افضل قنوت ها چنانچه جمعی از  
علماء مذکور نموده اند و بعضی روایت  
نسبت داده کلمات فرج است و اقل  
قنوت چنانچه در بعض روایات مذکور  
است پنج تسبیح است و جمعی از علماء مذکور  
نموده اند که تسبیح است و در روایت  
که از جانب قلت نیز حدیث نداشته باشد  
چنانچه از ملاحظه روایات متفاد

می شود و از

می شود و از حضرت امام رضا منقول است  
که قنوت بخانات در سفر خراسان در  
جمیع نمازها این بود که ربه اغفر وارحم  
و بخادر عتقنا تعلم انک لا امر الا بجل الاکم  
و مستحبات طول دارد قنوت و  
از حضرت رسول مرولیت طول دهند  
تر قنوت را از شماها در دارد بیا در از تر است  
راحت او و رزقیات در موقف و  
بین مرولیت که افضل نمازها است  
که قنوت آن طولانی نباشد و از آن  
مستثنی می شود نماز جماعت چه تخفیف  
در آن مستحبات است مگر آنکه مأمورین



طالب تطویل نباشند و مستحبات  
تکبیر برای قنوت چنانچه در اخبار  
مستفیظه مشتمله بر صحیح و معتضد  
لشهرت بین اصحاب بر آن دلالت  
دارد و منقول از شیخ مفید علیه  
الرحمة است که در او آخر عمر عدول از  
قول شهرور موره تکبیر قنوت ترک  
کرده و اقتصار بر بلند کردن دستهای  
و مسند آن ظاهر نیست و مستحب  
جمعه در قنوت چه در نماز جمعه باشد  
یا اخفای وجه مصله امام باشد  
یا منفرد و تاکید در امام پیشتر است

امام موم

امام موم بر مستحبات که چیزی از  
اذکار را امام نتواند جمعی از علما مکم  
باستجاب خفای نسبت با و موره  
اند و آنچه در حدیث بنظر رسید البته  
مذکور شد و ملازمه مابین آن و اخفای  
بیت مستحبات بر داشتیم و ستمای  
در حال قنوت برابر و چنانچه جمعی از علما  
مذکور موره اند و عمل ستم بر حجاب  
جبر داشتن دستهای جمله دلالت  
دارد و از بعضی اخبار استقار میخوان  
نمود و بعضی از علما مذکور موره اند که  
دستها را بکشاید و باطن دستها را در

نماز دوم  
در اذان

نماز دوم  
در اذان



باستان نماید و انکشتن اثر برهم ضم نماید  
 سغای بهام و بدانکه بعد از فراغ از نماز  
 تعقیب مستحبات و فضیلت  
 آن بسیار است چنانچه مرویست که هر که  
 مشغول تعقیب بوده باشد بعد از  
 نماز بر آورد نماز است و نیز مرویست که  
 تعقیب ابلاغ است در طاب روزی از  
 سفر کردن در شهرها و در حدیث  
 دیگر مذکور است که ذکر خدا بعد از طلوع  
 فجر ابلاغ است در طاب روزی از سفر  
 کردن در روزی و از حضرت  
 صادق مرویست که کسیکه نماز و روضه

تعقیب

بجا آورد

بجا آورد و مشغول تعقیب باشد  
 نماز و روضه دیگر پس او همان خداست  
 و بر خدایت که میمان خود را کرامی  
 دارد و در حدیث صحیح از حضرت باقر  
 مرویست که دعا بعد از نماز و روضه افضل  
 است از نافله و در حدیث صحیح دیگر مرویست  
 که دعا بعد از نماز واجبی فضل است  
 از دعا بعد از نماز نافله مانند فضیلت  
 نماز واجبی بر نماز سنتی و در حدیث  
 دیگر همین مضمون وارد شده  
 و از حضرت امیر المؤمنین مرویست  
 که کسیکه نماز گذارد پس نشیند در

م



مصلای خور تا طلوع افتاب میباشد  
حجابی از برای و از انش و احاطت در  
فضیلت تعقیب بسیار است باین  
جند حدیث بحجه و غیب اهل ایمان  
اقتضای شد و در حقیقت معنی  
تعقیب تا بی هست بخیر از کلام جمعی از  
اهل لغت مستفاد میشود اعتبار نشستن  
در مصلی در معنی نشستن بر بدون آن  
تعقیب مستحق میشود بلکه از کلام بعضی  
از ایشان چنان ظاهر میشود بخیر  
نشستن تعقیب حاصل شود هر چند  
مشغول ز کرد و غایب باشد و بعضی

مذکور نموده

مذکور نموده اند که آن نشستن بعد از نماز  
است بحجه دعا و سوال از جناب اندک  
الهی یکی اعتبار نشستن در محققان  
از اخبار اهل بیت مستفاد میشود بلی  
در بعضی روایات فضیلت در نشستن بعد از  
نماز در مصلی اجماع دارد شد چنانچه در  
حدیث سابق مذکور شد و از آن  
اعتبار نشستن در معنی تعقیب نیز  
مستفاد میشود و در بیت که نظر  
ما بطلاق حاکمیت نشستن را در آن  
اخذ نکنیم باین نشستن در حال تعقیب  
ببهنایت بلکه در مصلای خور نشستن



دور نیست که بهتر باشد استقبال قبله نماید  
بلکه منافی نماز مطلقا بعمل نیارده تا این  
تعقیب نماز و نذر و نشای تعقیب و شروط  
نماز را در آن ملحوظ دارد چنانچه بعضی از  
علماء مذکور نموده اند و در حدیث صحیح از  
هشام بن سالم مرویست که خدمت حضرت  
صلی الله علیه و آله عرض نمودم که من بیرون میروم  
یعنی از محل نماز و دوست میدارم که بحال  
تعقیب باشم فرمودند که اگر نویی وضو  
باشی پس مشغول تعقیب میباشی و  
دور نیست که دعا و ذکر و تلاوت و  
مناجات و مانند اینها بعد از نماز مندرج

در تعقیب

در تعقیب باشد و اقول تعقیبات هر  
دفعه یکبار بعد از سلام است و دستها را  
در حال یکبار بلند شانند و شبنج معین  
علیه الرحمه مذکور نموده که دستها را  
رو بخور و باطلی از آنها رو قبله نماید و فرود  
آورده و بعد از آنها را احباب را نهی  
خود را فصل تعقیبات تسبیح حضرت  
فاطمه زهرا است و در آیات از طرف  
عالمه و خاصه در آن مخصوص مرویست  
از حضرت صادق روایت شده  
که تسبیح مخصوص فرمودند بدو سینه که ما این  
مبنایم اطفال خود را بر تسبیح حضرت



فاطمه هم چنانکه امر میماند ایشان را بنام  
پس از آنکه ملازم بدینکه مداومت نکرد  
است از کسی پس نمی شد باشد از حضرت  
بافرع مرویت که عبادت نشد است خدا  
بجای آنکه بخند که افضل او تسبیح فاطمه باشد  
و اگر بود چیزی از فضل از آن هر آنکه تعلیم  
مینمود از آن حضرت رسول بفاطمه و از  
حضرت صادق منقول است که تسبیح فاطمه  
در هر روز عقیب هر نازی روز است  
لبوی من از هر آنکه گفت نماند در هر  
روز و کیفیت تسبیح حضرت فاطمه علیها  
در اخبار هست و معروف مابین شیعه  
الشیعه

الشیعه در احادیث منقبطه مشتمله  
بر تسبیح وارد شد و آن اینست که شی  
چهار دفعه الله اکبر و سی و سه دفعه  
الحمد لله و سی و سه دفعه سبحان الله  
بگویند و ظاهر جمعی از علما آنست که  
سی و سه تسبیح را مقدم بر تحمید دارد  
چنانچه در احادیث دیگر باین طریق  
روایت شد و عمل بر وجه اول  
چهار طریق ثانی مختار جمعی از اهل  
سنت است و میتوان آن احادیث  
را حمل بر تفسیر نمود و مستحبات  
که بعد از تسبیح حضرت فاطمه زهرا

یک دفعه لا اله الا الله بگوید چنانچه از حضرت  
 صادق مرویست که کسیکه تسبیح نماید  
 خدا را بر تسبیح فاطمه و اتباع نماید از ابی کفایت  
 یک دفعه لا اله الا الله می آید و خدا او را  
 و افضل نسبت تسبیح مذکور را بر تسبیح  
 که از ترتیب حضرت سید الشهدا ساخته  
 باشند بجا آورد چنانچه احادیث مستفیظه  
 در آن مخصوص دارند و از حضرت  
 صادق مرویست که کسیکه بکراند تسبیح  
 که از ترتیب حضرت امام حسین ساخته  
 باشند و این فعل استغفار نماید  
 میشود خدا از برای او هفتاد

مرتبه

مرتبه و نیز مرویست که نیت چیزی از  
 تسبیح افضل از تسبیحی که بکلیت بر حضرت  
 سید الشهدا باشد و از فضیلت  
 آن اینست که چون مسح فرمایند و تسبیح  
 تسبیح را دیگر نماند از برای او و  
 تسبیح نوشته میشود و از حضرت  
 صادق سؤال نمودند از استعمال  
 تسبیحی که از ترتیب قبر حرم یا قبر حضرت  
 امام حسین ساخته باشند که کدام  
 یک بر دیگر فضیلت دارد و فرمودند  
 فضیلت در تسبیحی است که از قبر امام  
 حسین ساخته باشند تسبیح میباشد



در دست مرده بدون آنکه او تسبیح نماید  
و نیز از آن حضرت مرویست که سجود  
بر کعبه حضرت امام حسین ۴ نورانی  
مینماید تا رفته های هفت گانه را و کسی که  
بوصه باشد با او تسبیح از کل قبر حسین ۴  
نوشته میشود مستح هر چند تسبیح  
نکند بان مستفاد از ظاهر این  
روایت است که ثواب تسبیح مرتب  
بر حجره با خور رایت تسبیح مذکور  
میشود بدون آنکه او را بدست بگیرد  
چنانچه مستفاد از حدیث سابق است  
باز آنکه بگوید چنانچه حدیث متقدم

شامل بران

شامل بران بود نیز مرویست که چون  
حور العین بر بید که ملکی از ملائکه برین  
فرود می آید از برای کاری از او تسبیح و  
مهر از کل قبر حسین ۴ بطلب می  
نمایند و تعقیبات مانور بجهت ملو  
بومیه هر یک مخصوصه و تعقیبات  
مطلقه بسیار است و در کتب ارغنه  
مفصلاً مذکور است هر که خواهد جمع  
بان نماید و نیز مستح است سجود  
شکر بعد از نماز و فضیلت آن نیز  
بسیار است و در حدیث صحیح مرویست  
که تسبیح شکر واجبات بر هر مسلمانی

مستحب است

تمام بینایان بان نماز خود را و راضی میگردان  
بان پروردگار خود را و خوش میگردانند  
ملائکه را از تو و بدستیکه بند چون نماز  
گذارد پس و بجهن شکوینجا آورد میکشاید  
که مایه این آن بند و ملائکه است و میفرماید  
ای ملائکه من نظر نایند بسوی بند  
من که انا موره است قرب مرا و تمام موره  
است عهد مرا بعد از آن بجهن موره است  
از برای من بجهت شکر نعمتی که انعام بر او  
موره ام ای ملائکه من چه چیز است از  
برای و باید با و عطا فرمود پس میگویند  
ملائکه ای پروردگار ما رحمت تو از برای

اوست پس

اوست پس میفرماید پروردگار بعد از آن  
چه چیز است از برای او پس میگویند ملائکه  
ای پروردگار ما بهشت تو از برای اوست  
پس میفرماید پروردگار ما کفایت مهم  
اوست پس میفرماید پروردگار تعالی  
بعد از آن چه چیز است پس میگویند ملائکه  
ای پروردگار ما میبدانیم پس میفرماید  
خدا تعالی هر آنیکه شکر میبایم او را البته  
چنانچه شکر نمود مرا در و میبایم بسوی  
او بفضل خودم و میبایم با و رحمت  
خود را در عبادان مستحق است و  
سروایت که گفتن چیزیکه در بجهن شکر



مخرب است اینست که سر دفعه شکر اگوید و  
 از حضرت صادق مرید است که چون بند  
 سجده نماید پس بگوید یا رب یا رب یا رب بقدریکه  
 نفس او منقطع شود و در رکوع عزوجل  
 لبیک چه چیز است حاجت تو و نیز مرید  
 که در سجود شکر صد دفعه شکر اگوید  
 و اگر خواهد صد دفعه عفو اگوید  
 و ادعیه در سجود متعدد و آورده شد در  
 کتاب ادعیه مذکور است و مستحبات  
 که در نماز انا مرقوم بر این فرست کنند و  
 سینه را بر زمین بچسباند و سجده را  
 طول دهد و گریه و زاری نماید و چنین

در و مراد

در و طرف روز و خاک گذارد فضل  
 در بیان مبطلات و منافات نماز است  
 و آن نیز دو قسم است قسم اول آنست که  
 عدا و سهوا بوجوب بطلان نماز میشود  
 و آن چند چیز است اول زیاده یا نقصان  
 یکی از ارکان نماز است سوای آنچه استثنا  
 شد چنانچه در محاش مذکور شد و دوم  
 فقدان شرط و جوهر نماز است چنانچه  
 در سابق تفصیل آن مذکور گردید از  
 آنچه فقدان طهارت و حدث است  
 پس اگر بدون آن عدا یا سهوا یا  
 جهلا یا بسبب یا بالوضع نماز گذارد

مبطلات

نماز او باطل است هر چند تکلیف او  
شرعا از ای نماز در آن حال باشد چنانچه بعضی  
بطهارت و شك در حدث داشته باشد  
و داخل نماز شود و بعد از نماز مشخص  
او شود که محدث بوده پس نماز او محکوم  
بفساد است هر چند تکلیف او در آن حال  
ایشان بان نماز بوده و فرقی نیست مابین  
آنکه در وقت منتهی گران شود یا بعد از  
خروج وقت و از آنجمله فقدان طهارت  
از خبثات ماعدای پنداستنشاندن  
و ان در صورتیست که اول علم بنجاست حاصل  
نموده بعد عمدا یا از روی فراموشی نماز

کند و نگاه

کند و هرگاه از روی جهل بمسئله باشد  
چنانچه نداند که عرف جنب از حرام نجس است  
یا نداند که آب قلیل ملاقات نجاست  
نجس میشود و نماز در ملاقی آن نباید بین  
نماز او باطلست هرگاه از جمله مستثنیات  
نموده باشد و اما اگر او لا جاهل بنجاست  
ان باشد نماز روی جهل بمسئله پس  
نماز در آن صحیح است چنانچه سابقا مذکور  
گردید سویم آنکه از او حدثی در نماز واقع  
شود از خواب و مانند آن از احداث  
چهره عمدا باشد یا سهوا و چه اختیارا



باشد اضطراب و جبر او منقطع بطهارت  
 مانی باشد یا تراپی و بعضی از آن تخصیص  
 بصورت عمد دارد مانند آن ضعیف است  
 و بعضی در صورتی که طهارت و تراپی  
 نباشد و در اشکائی نماز از او حدت صادر  
 شود و در آنحال ممکن از آب کردن  
 نماز را صحیح دانسته اند و در آنحال وضو  
 ساختن نماز را اتمام میسازند و آن  
 نیز ضعیف است چنانچه التفات  
 و روگردانیدن از قبله است فی الجمله بلکه  
 التفات از قبله بر چند وجه واقع میشود  
 و در بعضی صور آن نماز صحیح و در بعضی

حقیقه  
 التفات

صور آنست

صور آنست نماز صحیح و در بعضی صور باطل است  
 و تفصیل کلام در آن اینست که التفات  
 از قبله یا بر واقع میشود یا تمام بدن و  
 علی التقدیرین یا التفات را یا این قبله  
 و یا این یا یسار است یا از آن تجاوز نموده  
 و بمقابلت نفس می یا یسار رسید یا  
 از آن تجاوز کرده و استند بعقب نموده  
 و علی التقادیر یا غایب التفات مختلط  
 نموده یا بجهة اشتباه در قبله و خطا در  
 اجتهاد در تحصیل آن بوجه یا از روی  
 سهو و غفلت از او واقع شد یا  
 از جهة اکراه و اجبار از او صدور

یافته پس اگر التفات تو تمام بدن نباشد و از روی  
علم و عهود و اختیار از او واقع شد با عیش  
بطلان نماز بشود مطلقا چرا التفات  
او باین قبله و بمسیر یا بسیار بوده یا  
از آن تجاوز نموده و بعضی تعدل التفات  
بمسیر را باعث بطلان ندانسته اند یعنی  
از انسانی حصول استقبال عرفی نمیدانند  
و آن خالی از بعدی نیست و مع ذلك  
دخل باین مقام ندارد و چه مراد بالتفات  
از قبله است که از خدا استقبال قبله تجاوز  
نماید و تبار قول مسطور تجاوز از آن  
شد و اگر از روی اشتباه در قبله

بوجه چنانچه

بوره چنانچه اجتهاد در قبله نموده و در اجتهاد  
غلط کرده بقصیل آن در محبت قبله  
گذشت و اگر از روی سهو و غفلت واقع  
شد پس اگر التفات او باین قبله و بمسیر یا  
بسیار است نماز او صحیح است و بدو اعاده  
و قضای نیست چه در انشای نماز ملتفت  
بان شود یا بعد از آن بلی اگر بعد از انشای نماز  
ملتفت شود باید فوراً عود بابتقبال  
قبله نماید و اگر مسامحه در آن کند در  
حکم عامد خواهد بود و منقول از جمعی  
از علما حکم بقمار در این صورت است و  
آن خالی از ضعف نیست هر چند در تفاسیر



ان باعاده نماز بعد از اتمام احوط است و اگر القاء  
 او بنفس میسّر نیاید یا بشد پس برایشای نماز  
 بان ملتفت میشود یا بعد از آن و بر تقدیر  
 اول یا وقت و سعت اعاده نماز را در زمان  
 و بر تقدیر ثان یا در وقت متذکران میشود یا  
 بعد از خروج وقت پس اگر در بین نماز ملتفت  
 ان شود وقت تنگ باشد اظهر صحت  
 نماز است و فوراً عود بقبله نموده نماز را تمام  
 میکند و احوط آنست که بعد از اتمام از افضا نماید  
 و اگر وقت و سعت اعاده را داشته باشد  
 نماز او باطل است و مختار بین طوسی علیه  
 الرحمه سخن نماز است و احوط یا وسعت

وقت از برای

وقت از برای او تمام و اعاده آنست که عود  
 بقبله نموده نماز را با تمام رساند و بعد از  
 اعاده کند و اگر بعد از نماز در وقت  
 ملتفتان شود باید در وقت نماز اعاده  
 نماید پس نماز او باطل خواهد بود و اگر بعد از  
 خروج وقت متذکران شود بر او قضای  
 نیست و احوط آنست که از افضا نماید چنانچه  
 جمعی واجب دانسته اند و اگر التفاسر او  
 باشند یا قبل است پس در نیست که  
 تفصیل مذکور در صورت سابقه  
 در آن جاری باشد لیکن احتیاط در  
 قضای نماز در دو صورت که حکم بعدم

لزوم قضا میشود و اشکال از احتیاط در صورت  
 سابق است و اگر از روی اجبار نباشد  
 پس اگر وقت تن باشد و غدر در صحت  
 نماز او نیست و قضای بر او لازم نمیشود  
 چه التفات او بمابین قبله واحد بجانب  
 نباشد یا بحدیمین یا با یک یا با چند بار  
 رسید نباشد و اگر وقت وسعت عاده  
 داشته نباشد لیکن مانع مستمر نباشد  
 نیز حکم اول در آن جاریست و اگر مانع مرفوع  
 نباشد حکم بصحت آن نماز مشکک است و  
 اصول آنست که نماز را با تمام رسانیده در وقت  
 آن اعاده نماید و اگر التفات او بروا

پس اگر از روی

پس اگر از روی اجبار بمابین قبله و بمابین یا  
 بسیار التفات نموده و غدر در صحت  
 نماز او نیست و اگر نفس بمابین یا بسیار ملتفت  
 شد نباشد مشهور صحت است و اصول اعاده  
 نماز است و اگر وقت وسعت عاده را داشته  
 نباشد و الا قضای بر او نیست و اگر استدار  
 نموده نباشد پس در آن خلافت ظاهر اطلاق  
 جمعی صحت نماز است و مختار جمعی دیگر بطلان  
 آنست و وجه ثانی اظهار است با وسعت  
 وقت اما با ضیق وقت پس اظهار صحت نماز است  
 چنانچه در فرض اول گذشت چه التفات  
 بر وزاید بر التفات بکل بدن نیست



لیکن اصول چنانچه سابق مذکور شد قضا  
 ان نماز است و اگر از روی علم و عمد باشد  
 پس اگر التفات بمایین قبله و میم یا یسار  
 نموده باشد پیر ظاهر صحت نماز است ولیکن  
 مکروهت چنانچه روایات مستفیضه  
 بر آن دلالت دارد خصوصاً هرگاه سه  
 دفعه بار بار بر آن از او رافع شود و لوط  
 ترک است و هرگاه بعمل آورد نماز را اعاده  
 نماید و منقول از بعضی علما بطلان نماز است  
 و اگر التفات و بنفس میم یا یسار باشد  
 منسوب بمنتهور که هتال و صحت نماز است  
 چنانچه مستفاد از اطلاق روایات مستفیضه

است لیکن

۲۷  
 است لیکن از ظاهر روایات دیگر مجوز آن  
 مستفاد میشود این قول خالی از وجه  
 نیست و اصول اعاده نماز است و اگر استند  
 قبله نموده نماز او باطل است و بدانکه ظاهر  
 الحاق اصحاب عدم فرق ماییم نماز و نیت  
 و نافله در احکام مطوع است لیکن مقتضای  
 نصوص مستفیضه عدم بطلان نماز نافله است  
 بالتفات مطلقاً و در نیت که اخبار مذکور  
 منتهی به عدم اشتراط استقبال در نماز نافله است  
 و میتوان گفت که مقادیر اخبار فرق می  
 بین نیت و نافله است در بطلان بنفس  
 التفات بدون آنکه اجزای معتبر در نماز

دانشای لغات بعمل آید نادلات بر عدم  
اشراط استقبال قبله ندانند نماید والله  
العالَم بِخَم فاعل ماضی صورت نماز است چنانچه  
فعل بیاری خارج از فعل نماز بجا آورد که عرف  
اورا نماز گذار نگویند مثل آنکه مشغول چیز  
خوردن شور بخورد از صورت نماز گذاردن  
برورن رود و هم چنانست سکوت طویل  
ماضی صورت و هرگاه ذکر یا نذر است که از  
جمله امور راجحه و مقارنات نماز است انقدر  
طول دهد که از صورت مصلی او را برورن  
نماید و در نیست که آن نیز باعث بطلان  
نماز شور بلکه هرگاه بعضی افعال نماز را

چنانچه قنوت

چنانچه قنوت اجنبی طول دهد بین حکم مذکور  
جاریست لیکن تا قبل بدین مقام در خارج بودن  
از صورت نماز است و صبح کلام بعضی علما  
حصول اخراج ثابت جبر در جواز احواله قوت  
که از جمله مستحبات نماز است شرط نموده  
اند که بخیزی که نرسد که ماضی صورت نماز  
شود هرگاه فعل واجب نماز را بخوی بجا  
آورند که از طریقه منقطعاً از شارع  
خارج نباشد و در نیست که ماضی صورت  
نماز تواند شد چنانچه قنوت راجحان  
بلند خوانند که از مصلی نگویند و فرقی  
نیست در فعل ماضی صورت ماضی آنکه



فعل کثیر نباشد یا اینکه فعل تکرار ماضی صورت  
 نماز نباشد چون بر جستن و قیام هرگاه  
 یکبار را بنا بر فعل آورد و صورت نماز پیرایه  
 می رود و باعث بطلان نماز است قسم بقیه  
 آنکه ایشان بآن عهد باعث بطلان نماز  
 نشود و سهواً مبطل نباشد و آن نیز چند  
 چیز است اول تکلم در نماز و قرار دادن  
 در این مقام تلفظ بدو حرف از حروف  
 تمجید یا یک حرف مفهم معتد است و در  
 تلفظ بدو حرف فوقی نیست مابین لفظ  
 و عمل و موضوع و اما اگر بنا بر آنکه معنی نباشد  
 پس معرّف بین اصحاب عدم بطلان

نمازات

نمازات بلکه جمعی از آنها اجماع بر آن نموده  
 لیکن ظاهر تفسیر بعضی شامل تلفظ یک حرف  
 بمعنی تیره است پس انحطاجت است از آن  
 هر چند بعدم ابطال ظاهر است و در حصول  
 بطلان یک حرف یا معنی بعضی از علما قائل  
 در آن نموده اند و اظهر قول بطلان است  
 چنانچه مختار جمعی از علمای است و فرقی  
 نیست در کلام مابین اکثر بجهة مصلحت  
 نماز نباشد یا بجهة مصلحت دیگر هر چند  
 واجب نباشد چنانچه مقصود او اعلام  
 کوری باشد که بجاه نفقند یا اینکه خالی  
 از مصاحبت نباشد و هرگاه مجبور در تکلم

نابشد در بطلان نماز بان تا مثل است جمیع قایل  
بطلان نماز شد اند و بعضی احتمال صحیح  
دارند و بعضی احتمال تفصیل مابین سعة  
وقت و ضیق آن داده اند پس در سعة باطل  
و در ضیق صحیح و این خالی از وجه نیست و  
احوط قضای آن نماز است و این تفصیل  
در صورت وجوب تکلم بر آوردن از بین  
محمّل است و هرگاه تکلم او از روی عمد  
نباشد نماز صحیح است چه از روی سهو  
تکلم نماید یا بجهت فراموشی بگوید ندان  
میباشد یا اینکه معتقد شود که از نماز  
بیرون رفته چنانچه در رد و رکعتی

سلام دهد

۳۰  
سلام دهد و بعد از تکلم مشخص او نشود  
که سلام بموقع بوده هر چند در غیر صورت  
اقل منحل در تکلم است لیکن منحل در  
تکلم در نماز نیست و در صورت اظهار  
خلافی در صحت نماز نیست و در صورت  
ثابت بعضی از علما نماز را باطل دانسته اند  
و اشهر و اظهر عدم بطلان است بلی هرگاه  
انقضاء تکلم نماید که مانعی صورت نماز نشود  
از آنجهت باطل میشود و اشار لال در  
این مقام منزله حرف زدن او نیست و  
در بعضی مواضع قائم مقام کلام او میشود  
و بعضی از علما احتمال استحقاق از این تکلم



فاده اندران بسیار ضعیف است بلی هرگاه  
 زبان خود را حرکت و صدا نماید مانند حرن  
 ندن احتمال استیحی آن بکلام یا انضمام ایشان  
 مفهمه میرود و لیکن خللی از ضعف نیست  
 و از کلام در نماز استثناء میشود ذکر و دعا  
 و قرآن بلکه مطلق مناجات و مکالمه با جناب  
 اقدس الهی در نماز جایز است هر چند از قبل  
 ذکر و طلب حاجت نباشد چنانچه اظهاری  
 نقل از عصیان خود نماید یا اینکه اوصاف  
 پیغمبر و ائمه هدی را مذکور سازد یا  
 اوصاف اهل صلح از مؤمنین یا اوصاف  
 مکسای بغی و فساد یا اوصاف بهشت

و در روز

و در خداد ر مقام مناجات مذکور نماید چنانچه  
 در مناجاتها و ادعیه مانور مذکور است  
 و در وقت که از آمدن سجده در دعا تمام نماید  
 انکه از اختصاص بطلب حاجت از جناب  
 اقدس الهی ندیم هر چند لفظ دعا محب  
 ظاهر استعمال لغوی طلب حاجت از  
 غالب است و هرگاه توجیه سخن او بخواهد  
 اقدس الهی باشد اوصاف پیغمبر یا ائمه را  
 مذکور سازد و مندرج در کلام است و هم  
 چنان هرگاه اظهار معصیت کاری و روزه  
 خود را در رکاه الهی پیش دیگری نماید بلکه هرگاه  
 عداوتان کماله جناب اقدس الهی را یاد کند نعم

تحقیق  
 در کلام و در روز

الحی از برای دیگری نماید اندراج آن در ذکر  
 مشخص نیست و هرگاه دعا یا ذکر یا قرائت را بجهت  
 اعلام دیگری نماید نیز اینکه مقصود از محض ذکر یا دعا  
 یا تلاوت نباشد پس اگر اعلام او شرعاً واجب است و  
 منظور از آن قریب باشد در غرض در خوان  
 نیست چه منظور از آن مجرب اعلام باشد یا  
 رجحان دعا یا ذکر یا تلاوت هم منظور داشته  
 نباشد و هرگاه رجحان شرعی در آن نباشد  
 یا بوده و یکی رجحان آن شرعاً منظور از آن  
 اعلام نبوده نباشد بر آن رجحان نفسی که  
 یا دعا یا تلاوت مقصود بالاستقبال و  
 دیگری منظور بالتبع نباشد پس در غرض ندارد  
 و هرگاه

علام

و هرگاه هر دو جهت با هم منشأ اعلام او شدن یا  
 اینکه غیر جهت قریب مستقل بوده و در خواندن  
 اش کمال و ظاهر اخبارش دال بر خوان مطلق  
 است و هرگاه اعلام بر او حرام نباشد ذکر  
 یا دعا یا ابر را بجهت اعلام بخواند حرام خواهد  
 بود منشأ بطلان نماز است و هرگاه دعا  
 و ذکر و تلاوت را بر وجه حرام بعمل آورد  
 چنانچه از روی وسوسه یا غلط قرائن یا  
 ذکر یا دعا را بقصد شریعت مکرر نماید  
 نابع بطلان نماز است و تنجیح در آن  
 مانعی ندارد چنان از قبیل تلفظ و تکلم  
 نیست یا هرگاه چنان تنجیح نماید که در

هر دو جهت مستقل باشند یا تنجیح در وقت رکوع  
 تنجیح  
 تنجیح از  
 و بواسطه



موقوف اند ظاهر شود حکم بمنع و در نیت  
 هر چند ظهور اخبار و طوائف لیکن منصوص  
 بطریق شایع است و این صورت مستند در آن  
 نیت و اه کشیدن نیت از هرگاه از آن دو  
 حرف ظاهر شود جایز نیت و مندرج در کلام  
 است و هرگاه در حرف از آن ظاهر شود و چنانچه  
 تالیه و صوت باشد مانعی ندارد و هرگاه  
 در حرف از آن ظاهر شود لیکن آه او از حرف  
 خلا باشد در جوانان نامست و بعضی  
 از آن نیز منع نموده اند و از این مستند در  
 کلام دانسته اند و اظهار جواز است هرگاه  
 مکمل با جناب قدس الهی باشد چنانچه در

بعضی مناجات

بعضی مناجات تمام وجوئات و توصیف  
 ابراهیم در آیه شریفه یا ایه حلیم اشعار بان  
 میباشد در قلم دعا نموده در نماز یا عرض  
 است پس اگر عالم بحر متناهی و حریف دعا  
 نموده آن دعا نماند نماز او باطل است  
 چه عالم باطل نماز باشد یا نه و اگر حریف  
 انجمن را دانسته اند لیکن حریف دعا  
 از آن دانسته اند پس اگر حمل او از روی  
 تقصیر یا غفلت است حکم در حکم غافل  
 و اگر حمل او از روی تصور بوده نه از  
 جهت تقصیر در حکم بطلان ناقص است  
 و ظاهر جمعی از فقهای بطلان است و اگر

تقصیر در نماز  
 و عالم در نماز

دقایق از روی مجمل بحر متاخرین باشد  
 بر اگر از روی تفصیل باشد قول بجوت  
 نماز و در بیت اگر از روی تفصیل  
 باشد ظاهر اطلاق فقهای بطلان و  
 خالی از قوت نیست سقم گفتن امین است  
 بعد از قرأت حمد چند از اوقات این نماز  
 بر شهر و بین اصحاب و بعضی از علما  
 از اجرام میدادند لیکن مطلق نماز نمیدادند  
 و بعضی از مکرر دانسته اند و فوق  
 بر گفتن آن در نماز جماعت بعد از  
 فراغ امام از صلیا نماز فرایبی و بعد از  
 فراغ از قرأت حمد نیست و احوط است

که لفظ این

که لفظ این را در نماز مطلقا نگوید مجامع  
 فقهیه در نمازات و در تفسیر فقهیه  
 خلافت مستفاد از کلام بعضی تفسیر آن  
 مطلق خند است و شهید ثانی علیه  
 الرحمه فرموده که مراد اصحاب از فقهیه  
 مطلق خطبات و بعضی از آن تفسیر بخند  
 صدقات نموده اند و بعضی گفته اند  
 که مراد بان خند است که مشتمل  
 بر صد و بیست و پنج باشد و بعضی گفته اند  
 که خند است که مشتمل بر فقهیه  
 باشد و ثبوت حکم در اخیر محل اشکال  
 نیست چنانچه در جواز تبسم در نماز

تفسیر



بنابر اشکالی نیست و از حضرت امیر المؤمنین  
 مرویست که قطع نمیکند نماز را تقسیم و قطع  
 نمائید از آن فقه و بخوان مرویست  
 از حضرت صادق و رخنه که باین  
 این دو قسم باشد اشکال است و از  
 انجمله خنده ایست که شده داشته  
 باشد و او را نکاح دهد لیکن خود  
 نداری نماید که صدای و ظاهر شود  
 و بسا باشد که از احادیث بطلان اعزای  
 بنابر استغاده توان نمود و این  
 مؤید کلام شهید ثانی علیه الرحمه است  
 بنابر آنکه تقسیم را از خنده خارج دانیم

و ظاهر از آن

و ظاهر از آیات عدم فرق مابین عمد  
 و سهو و نسیان است لیکن معروف بین  
 اصحاب اختصاص اصرار بصورت  
 عمد است و اجماع علماء را نقل نموده اند  
 بر علم ابطال آن در صورت سهو و اطلاق  
 در آیات باین تخصیص میتوان داد و  
 صورت نسیان دور نیست که ملحق  
 به سهو باشد چنانچه مثلا سلام بموقع  
 بعد و قهقهه بعد از بعل آورد بعد معلوم  
 او شود که سلام بموقع بوده غالب شود  
 و از روی اضطرار رخنه نماید در  
 بطلان نماز باین تا املات و بعضی

فصل پنجم  
در نسیان

از غلّا احتمال الحاق از بصورت سهو<sup>ده</sup> و  
اند و مختار جمعی الحاقان بعامد است و  
ان اظهارات مکرر اند وقت تنگ باشد  
و بدون خند نتواند نماز را در وقت  
ادا نماید و هرگاه خند بر او زور  
آور شود لیکن خود را چنان ضبط نماید  
که او را اصلا نکان ندهد و از آن مطلقا  
ظاهر نشود ظاهر مانعی ندارد پنجم که بر حجه  
اسود نیویست چنانچه کسی را و مرد یا  
با وضو بر خورده یا اینکه کسی از مرد یا  
خود را بخاطر او رده کرده نماید و مانند  
ان و هرگاه الهی باورسد که از شدت

ان المکره

سوره

ان المکره نماید نیز ان حکم در آن جاریست  
و هرگاه که بر حجه امور اخروی نماید چنانچه  
از خوف الهی گریه کند یا از شوق بهشت  
یا خوف جهنم از آتش و عذاب قبر و ثور  
و حساب در محشر یا بجهت کثرت کاهات  
و نحو آن مانعی ندارد بلکه از افضل اعمال  
و هرگاه که بر حجه طلب اسود نیویست  
جناب قدر الهی باشد نیز بسبب قوت  
انها از وی چنانچه از جناب قدر الهی  
شفای بیمار خود را طلب نماید و گریه کند  
یا طلب وسعت رزق و اقای دیون  
خود را نماید و در درگاه الهی بجهت اهتمام



در انحال انطلب كز كند در بطلان  
 نماز بان تا مثل است و ظاهر بعضی متأخرین  
 عدم ابطال است و از ان بعضی روایات استغفار  
 میتوان نمود چه حصول رقت و گریز از  
 در دعا علامت حاجت دعا شده اند  
 و این وجه خالی از نقیصه نیست هر چند  
 ظاهر اطلاق بسیار اصحاب شامل  
 فقیهات و احوط اجتناب است و هرگاه  
 كز كند شرعاً راجح باشد و او را ای خدا  
 كز كند نماید چون كز بر مصیبت حضرت  
 سید الشهدا و سایر ائمّه هدی سلام  
 الله علیهم اجمعین یا بر مصائب علماء

و صلی آ

در این باب  
 كز كند

و صلوات در حصول بطلان نماز بان  
 تا مثل است و احوط اجتناب است و هرگاه  
 كز بر او از روی سهو نباشد در مطلق  
 مورد ان خلافست جمعی چه مبطل بودن  
 انرا مخصوص عمد دانسته اند و بعضی  
 از علماء انرا تنقید بصورت عمد تکرارانه  
 و ظاهر ان شامل عمد و غیرت و  
 ان خالی از تا مثل نیست و قول باختصار  
 ان بصورت عمد خالی از وجه نیست و  
 هرگاه در كز كند اختیار نباشد در حصول  
 ابطال بان ینها اشکالات و بعضی  
 از علماء تصریح با بطلان نموده اند و

خالی از قریب نیست بل هرگاه وقت تنگ  
 نباشد و بدین گریه تواند نماز گذارد  
 قول بخت خالی از قوت نیست و بدانکه  
 بعضی از علماء تصریح نموده اند که گریه  
 که باعث بطلان نماز میشود آنست که با  
 صدا باشد و اما آنچه در بخت ایشان  
 بر آن مبطل نماز نیست ظاهر حدیث  
 وارد در مسئله مطلقاً است و لحدوث  
 اجتناب از آنست مطلقاً فعل کثرت  
 که ماحی صورت نماز نباشد و معروف  
 بین اصحاب آنست که آن عداً مبطل  
 نماز است و هم هو مبطل نیست و مستند

فعل کثیر

مکرر مذکور

حکم مذکور بر سبیل اطلاق خالی از اشکال  
 نیست و در تفسیر فعل کثیر در کلمات علماء  
 اضطراب است جمعی مناط حکم آن را  
 که کنند آن فعل از اسم مصلی بیرون رود  
 چنانچه مشغول اکل و شرک شود و او را  
 اکل و شراب گویند نه مصلی و این کلام  
 علی الظاهر صحیح ندارد چه در این صورت  
 باید مبطل نماز باشد مطلقاً چه عداً  
 واقع شود یا سهواً چنانچه در قسم اول  
 گذشت پس تخصص باطل بصورت  
 عدم وجوب خواهد بود و بعضی در  
 صدق کثرت و قلت رجوع بعرف

اصطلاح کثیر  
علاوه بر مکرر



بنوره اند و از انست بعلمای ماداده اند  
 و ان نیز مشکل است چه در احادیث و در  
 افکار بطلان نماز بفعل کثرتش که در  
 صدق کثرت رجوع بعین شور و آنچه نظر  
 قاصر میرسد آنست که فعل خارج از نماز  
 برسد قسم است و لا نکیر ان فعل اول  
 از صورت نماز بیرون نکند و مانع از  
 صدق اشتغال او بنماز نباشد و ان  
 طریقه متلفات از شایع در ادای نماز  
 خارج بنوره نباشد و قسم آنکه او را از اسم  
 نماز گذار بیرون نکند و ماحی صورت نماز  
 گذار بالحق بیرون نکند و ان عمل او را

از کثرت

از صورت

از صورت نماز بیرون نبند لیکن ایتان  
 با فعل خارج از طریقه متلفات از  
 شارع در ادای نماز نباشد اما قسم اول  
 بر ان منافی نماز نیست مطلقا چه عدا  
 واقع شود یا سهوا و قسم دوم منافیست  
 مطلقا چنانچه سابق بیان شد و قسم  
 سیم هرگاه عمل واقع شود منافی نماز  
 است و هرگاه سهوا واقع شود مطلق  
 نیست هفتم و هشتم خوردن و آشامیدن  
 در نماز است بنابر مشهور بین اهل احتیاط  
 مگر در نماز و زمان برای کسیکه اراده  
 روزه داشته باشد و هرگاه ناخوشی

نماید که نماز را با تمام رساند خوف طلوع  
فجر را داشته باشد و از تشنگی روز  
خائف باشد پس اشامیدن آب  
در آن نماز از برای او جایز است در هر  
جایی که آن نماز باشد چنانچه مقتضای  
اطلاق اکثر اصحاب است یا در خصوص  
دعای و رجز چنانچه مختار بعضیت و  
ان مورد نص است و ان احوط است و  
بعضی شامیدن ابرای نظریان در مطلق  
ناظر بخون نموده اند و ان محل ناممکن است  
و اصل حکم مذکور یعنی مانع بودن اکل  
و شرب از نماز منصوص نیست و در

احادیث

احادیث وارد از اهل عصمت ایشان  
بان شد و باجماع جمیع علماء از آن مختص  
باکل و شرب کثیر را نه اند مندرج در فعل  
کثیر شود و شیخ طوسی در مطلق اکل  
و شرب مانع از نماز دانسته و نقل اجماع  
بر آن نموده و ظاهر کلام علامه در اتفاق  
شیعه و صحت نماز است هرگاه چیزی در  
دهان خود گذارد یا قبیل شکر و نیاه  
که آب شود و نه بر و در جلا قرار  
این صورت باهل سنت نسبت داده  
اند و اتفاق فریقین را نقل نموده  
بر جوان فروردین آنچه مابین دندانها



مانند از بقایای غذا و نیز حکم فرموده  
 که هرگاه لقمه را در دهان گذارد و بعد  
 شروع در نماز آن فرود برد مانع از صحت نماز  
 نیست چون فعل کثرت و باین کلام  
 دعوی الجماع شیخ طوسی رحمه الله بر  
 بطلان نماز مطلقا کلام و شرب ضعیف  
 میشود و میتوان کلام شیخ را حمل بر  
 صورت کثرت نمود و در این صورت  
 تا فلی در ابطال نماز نیست چنانچه جمعی  
 حکایت الجماع بر آن نموده اند و باین  
 هنگام اگر مایحی صورت نماز نباشد مطلقا  
 مطلقا و اگر مایحی بالمعنی نباشد صورت

عذر مبطرا

عذر مبطرا و در صورت فراموشی مبطرا نیست  
 چنانچه علامه رحمه الله ادعای الجماع بر آن  
 نموده و احوط آنست که مطلقا کلام و شرب  
 بعمل نیارده بلکه اجتناب از فرود بردن  
 آنچیز درین دندانها از غذا مانند نیز اول  
 است تمام دست بستر در حال نماز  
 بطریق سنی است و آن بگذاردن دست  
 راست بر دست چپ حاصل میشود  
 نیز اشکال ظاهر حدیث صحیح اختصار  
 او بهمین صورت است لیکن از روایات  
 دیگر منع انعکاس آن نیز مستفاد میشود  
 چنانچه منصوص بر در کلام جمعی از علما

و بعضی از علما فعل مذکور را در نماز نکرد  
 دانسته اند و حرام و مبطل نمیدانند و  
 و بعضی دیگر ترك آنرا مستحب ندانسته و  
 بعضی حرام میدانند و لیکن با بحث بطلان  
 نماز ندانسته اند و این قولی را بعد از  
 و قول مشهوری از قوت نیت فصل  
 هم بیان مقارنات نماز است و مقصود  
 بان امور است که از افعال نماز نیست  
 و لیکن مقارن با نماز واقع میشوند  
 و آن بر چند قسم است اول آنکه اینان  
 بان در نماز واجبیت و آن جواب  
 سلامت هرگاه بر مصلی سلام نماید

تعارف

جواب سلام

و باید جواب را

و باید جواب را مع الامکان با و استماع نماید  
 و در بعضی احادیث خلاف آن وارد شد  
 و آن محمول بر یقین است چون بسیاری  
 از اهل سنت جواب را در نماز لازم بیلک  
 جابن نمیدانند و باید جواب را بمنزل صیغه که  
 با و سلام غوره اند بگویند پس جواب سلام  
 عليك يا سلام عليك و جواب سلام  
 عليك يا السلام عليك و جواب سلام عليك  
 عليكم السلام عليكم و جواب سلام عليكم  
 سلام عليكم بگویند و بعضی زیاده میگویند  
 در عليك فادج در مثل نیت ندانسته اند  
 پس اگر در جواب سلام عليك السلام

فهرست



عليك بگوید مانعی ندارد و آن محل تا قبل  
 بلکه مخالف ظاهر حدیث است و بنا بر قول مذکور  
 آن احتمال در اقل و لام هم میرود چنانچه  
 جواب سلام عليك را السلام عليك بگوید  
 و بعضی ز علما جواب سلام را در نماز  
 بصیغه سلام عليك معین دانسته اند هر  
 چند سلام را بغیر آن صیغه نموده باشند  
 و آن صیغه است و هرگاه غیر مسلم در نماز  
 سلام کند و جواب سلام او را واجب ندانیم  
 جواب او را در این مقام جایز نخواهد بود و  
 هرگاه جواب او را در غیر نماز بطریق  
 مقررات لازم دانیم در وجوب جواب

و اگر در نماز باشد  
 و اگر در غیر نماز باشد  
 و اگر در نماز باشد  
 و اگر در غیر نماز باشد

۴

این در

ایشان در نماز تا قبل است و در وقت که  
 مستفاد از بعضی روایات عدم وجوب  
 نباشد پس بنا علیه جواب ایشان در نماز  
 جایز نخواهد بود و وجوب جواب سلام  
 بر سبیل قریب است چنانچه در نماز یا خارج از  
 نماز باشد و در آن وقت عریض چنانچه  
 بعد از تحقق سلام بدون فاصله معتد بها  
 جواب گوید و فصل قلیل که منافعی عرفی با  
 فور نباشد مانعی ندارد چون نفس کشیدن  
 و کلمه بکلمه را تمام نمودن هرگاه طوی  
 در آن نباشد که محل بغیر شود و هرگاه  
 در اواخر نماز بر او سلام نماید چنانچه

سلام  
فوری

هرگاه نماز را با تمام رساند و جواب دهد نماز  
 با نورستان نباشد تا آخر جواب مانعی ندارد  
 و هرگاه در همان موضع قبل از اتمام نماز  
 جواب دهد بعد از نماز اسلام دهد ظاهر  
 اطلاق دلالت بر جواز است و هرگاه بیک  
 صیغه سلام بر مصلی معین است و ظاهر  
 اینست که مصلی الاول متصلی جواب  
 میتواند شد و انتظار جواب دادن او بر وی  
 لزومی ندارد و بعضی از علما جواب دادن  
 مصلی را بعد از جواب دادن رکعتی نیز  
 جایز دانسته اند چه جواب در این صورت  
 سنت است و آن در این مقام محل اشکالات

و در جواب سلام

در جواب سلام  
 در جواب سلام  
 در جواب سلام

ع

و در جواب سلام در نماز لازم نیست که قصد  
 قرآن نماید چنانچه رد را بصیغه سلام  
 علیکم یا سلام علیک نماید بلکه قصد  
 رد تحیت مینماید و ظاهر بعضی علما آنست که  
 باید قصد قرآن نماید و آن ضعیف است  
 بلکه هرگاه قصد قرآن نماید در حصول  
 جواب بان اشکالات و هرگاه جواب  
 سلام را در نماز عدا ترک نماید در  
 صحت نماز او خلالت بعضی نماز را  
 مطلقا باطل دانسته اند و بعضی مطلقا  
 صحیح میدانند و بعضی تفصیل مابین  
 اشتغال او در آن حال بقرائت یا ذکر

مطلوب نماز  
 ترک کرد



ازاذا كان نماز و عدم ان داده اند بر صورت  
 اشتغال باطل و با عدم اشتغال صحیح <sup>است</sup>  
 و اظهر قول ثانیست لیکن هرگاه اشتغال  
 او در آن حال بغایت بازگردد منشا ترک  
 جواب شود و بر فرض عدم اشتغال بان  
 لا محاله متصدی جواب میشود حکم  
 بصحت محل اشکالات و هرگاه پیش  
 از شروع بنماز او سلام کنند و او در آن حال  
 جواب از ترک نموده مشغول نماز شود  
 احتمالات مذکور در آن نیز جاریست  
 و اظهر نیز آنست که مذکور شد در بعضی  
 آنست که اینان بان در نماز مستحب است

و ان چند

است چون خود را کسر داند و خمیان  
 کشیدن و یا ریش و بخوان بازی کردن  
 و غیر این از افعالی که منافق یا خشوع مطلوب  
 در نماز باشد و از جمله منافقات نماز نباشد  
 فصل یازدهم در بیان احکام سهو و  
 شك در نمازات و در آن چند بحث  
 است بحث اول در بیان احکام سهو است  
 هرگاه سهو را رکعتی در نماز زیاده نماید  
 باعث بطلان نماز میشود چه در نماز  
 دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی  
 باشد و چه تشهد را بعد از رکعت  
 چهارم بعمل آورده باشد یا بمقدار

سهو

نشسته باشد یا نه و اگر در اثنا  
 رکعت ملغفت زیادتی آن شود پس  
 اگر داخل رکوع شد نیز نماز باطل است  
 و اگر داخل رکوع نشد باشد به شبهه  
 نماز او صحیح است و رکعت را فسخ کند  
 نموده نماز را تمام نماید بجهة زیادتی  
 قیام احتیاطاً دو سجده سهو بعمل می  
 آورد و اگر سهو رکعتی باز آید  
 باز از نماز کم نماید و سلام نماز را بجا  
 آورد پس اگر قبل از حصول ضاعی  
 نماز متذکر شود بر منجز در رکعت  
 که فراموش نموده بجا میآورد بجهة

زیادتی سلام

زیادتی سلام سجود سهو میکند چنانچه  
 من بعد بیان میشود و اگر ضاعی نماز  
 بعمل آورده پس اگر ضاعی بعمل آورده  
 است که عدا یا غث بطلان نماز میشود  
 نه سهو و چنانچه مثلاً بعد از سلام تکلم  
 نموده باشد نیز حکم بطلان میشود  
 و بعضی از علما در صورت وقوع کلام  
 بعد از سلام حکم بطلان نماز نموده اند  
 و از آن قبیل تکلم عادی دانسته اند  
 چرا که روی قصد تکلم نموده و آن ضعیف است  
 هر چند مرغاثان احوط است باین  
 نحو که نماز را چنانچه مذکور شد با تمام



رسانند بعد از اعاده نماید و ظاهر جمعی  
 از علما و صیح بعض متأخرین عدم فرق  
 در فرض مطلق در صورتی که قابلیت  
 از محل خود نگذرد باشد مابین انکشاف  
 او بطول انجامیدن نباشد یا چه مشغول  
 ذکر بوده نباشد یا نه هر چند نامحی صورت  
 نماز نباشد لیکن مسئله نظر ظاهر قاعد  
 خالی از اشکال نیست و بعضی احادیث  
 معتبره بآل برائت پس نظر بران قول  
 مذکور خالی از قوت نیست و مراعات  
 احتیاط در آن با تمام نماز و اعاده آن  
 مع الامکان از جمله امور مهمات  
 و اگر سبق

و اگر مطلق عیدی و سهوی بعمل آورده باشد  
 در غیر صورت مفروضه نماز او باطل است  
 و منقول از شیخ صدوق رحمه الله تحت  
 نماز است هر چند بجهت برسد و بعد  
 متذکر شود پس قدر ناقص از رکوع آخر  
 بجا آورد و نماز او صحیح است و آن خالی از  
 ضعف نیست و احوط آنست که از اینجا  
 آورده بعد نماز را اعاده نماید و هرگاه  
 سهوا و متعلق بافعال نماز باشد پس بنا  
 نسبت بارکان نماز است یا بواجب غیر  
 رکن و هرگاه نسبت بارکان نماز باشد  
 پس اگر سهوا و متعلق برباعی رکنی

از ارکان نماز نباشد چون زیارتی بکین  
الاحرام یا رکوع یا سجده یا معانی نماز او  
باطل است و اما زیارتی بقیام در محل که  
رکعت بدون زیارتی رکعت دیگر  
منصور نمیشود و اگر متعلق بکمی  
رکعتی از ارکان نماز نباشد پس اگر کسی  
داخل رکعت دیگر شد است نماز او صحیح  
رجوع نموده رکعت منسب بجا آورده نماز را  
بترتیب تمام میکند و اگر داخل دیگر شد  
است نماز او باطل است و اگر متعلق بواجب  
غیر رکعتی نباشد و سهوا از زیاده نموده  
نباشد نماز او صحیح است بلی و بعضی موارد

سجود سهو

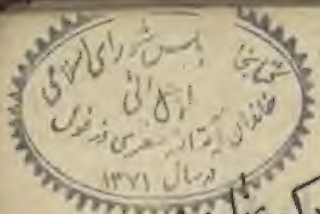
سجود سهو بجمعه آن زیارتی بجا میآورد  
علی الاحوط چنانچه بعد از آن میشود  
بلکه اولی بجا آوردن سجود سهو بجمعه هر  
زیاد و نقصی است چنانچه آن نیز ایشان  
میشود و اگر از آن کم نموده نباشد پس اگر ناظر  
رکعتی نشد رجوع نموده از آنجا میآورد  
و نماز را بر ترتیب تمام میکند و اگر داخل  
رکعتی شد است پس اگر جزء فراموش  
شد يك سجده یا نشسته نباشد بعد از  
نماز از آنضا میباید و در سجده سهو  
بجای آوردن و اگر از سایر اجزای نماز  
نباشد ندارد که بر او نیت و احوط آنست که



دو سجده سهوا بجا آورد بخت بقیه  
در بیان احکام شک متعلق بنماز است  
بدانکه شک یا متعلق باصل نماز یا بعد از  
ان یا بافعال ان یا برکعات است پس اگر  
متعلق باصل نماز باشد چنانچه شک  
نماید که نماز کرده است یا نه پس اگر بعد از  
خروج وقت باشد اعتباری بآن  
شک نیست و بنابر این بر آنست ضمه  
خود میکند و هرگاه وقت باقی باشد  
باید از آن وقت بجا آورد و یا شام  
باید و یا نماز در وقتی مابین نماز یومیه  
و غیر یومیه و نماز موقت و غیر موقت

نیت بقدر

نیت و اینقدر هست که در غیر موقت  
خروج وقت متصور نمیشود و اگر شک  
اورد ایشان بمقدمات نماز باشد چنانچه  
شک نماید که وضو گرفته یا غسل نموده یا  
تطهیر بدن بعمل آورده یا نه پس اگر شک  
اوپر از شروع بنماز باشد باید از آن بعمل  
آورد و اگر شک او بعد از دخول در  
نماز باشد التقای بآن شک نمیکند  
و بنابر این میکند از آنکه از آنجا آورد  
و در جواز دخول او در نماز دیگر اشکال  
و احوط اعاده طهارت و هرگاه بعد از  
نماز بخوابد و در نماز او صحیح است و در جواز



دخول آورد نماز دیگر اشکال است و باحوط  
 اعاده طهارت است هرگاه بعد از نماز بخاطر  
 آورد نماز صحیح است و در جواز دخول او  
 در نماز دیگر اشکال سابق جاریست و  
 اگر شک آورد در افعال نماز باشد پس  
 اگر محل آن فعل باقیست یا نه معنی که  
 داخل فعل دیگر شدن است آن فعل مشکوک  
 را نباید بجا آورد و اگر از محل آن گذشته  
 داخل دیگر شدن است لغائی باشد  
 نمیکند پس اگر شک در تکبیر الاخر است  
 نماید و داخل قرائت شده باشد یا  
 اینکه شک در قرائت نماید و داخل

شک در قرائت

رکوع نه

رکوع شود یا شک در رکوع نماید و  
 داخل سجود شود یا شک در سجود نماید  
 و قیام رکعت ثانی را بعمل آورده باشد  
 نشسته شود اعتباری با آن شک نمیکند  
 و هرگاه در سجده نماید و داخل سوره شود  
 ظاهر اینست که آن نیز چنین نباشد و  
 هرگاه شک در سوره نماید و داخل قنوت  
 شود آن نیز در این حکم است بلکه هرگاه  
 داخل تکبیر رکوع یا تکبیر قنوت شود  
 در اینست که حکم مذکور جاری باشد  
 و اگر شک آورد در رکعات نماز باشد  
 پس اگر شک آورد نماز واجب دور رکعتی

شک در سجود  
 حال نشسته باشد



با سه رکعت یا در دو رکعت اول نماز چهار  
 رکعتی باعث بطلان نماز میشود  
 لیکن بعد از تأمل در حقیقت طایر  
 استقرار شک و اگر ابتدای شک نمود  
 چون ملاحظه کرد بخاطر آمد نماز او  
 صحیح است و اگر بعد از مدتی بخاطرش  
 آید نماز او باطل است هر چند متاخری نماز  
 بعمل نیامده باشد و اگر شک او در دو  
 رکعت آخر باشد پس در آن چند صورت  
 و مبادی بمقام انتصار پنج صورت  
 شک مشهور می نمایم چون آنها پیشتر  
 واقع میشود و سایر ثلوث در غایت

ندرت

ندرت و اهتمام در بیان آن پنج شک  
 پیشتر است حتی اینکه بعضی از علما معرفت  
 احکام آنها را شرط صحت نماز میدانند  
 هر چند شک در نماز نکند اول شک  
 مابین دو سه است پس اگر قبل از اتمام  
 سجده بی باشد نماز او باطل است و اگر  
 بعد از اتمام باشد نماز او صحیح است و  
 بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند  
 بعد از سلام بیک رکعت نماز استوار و یا  
 دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجای  
 آورد و احوط آنست که یک رکعت ایستاده  
 بجای آورد و دوم شک مابین سه و چهار

و در اینجا مطلقا نماز صحیح است و بنا را  
 بر چهار رکعت دارد بعد از سلام یک  
 رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته  
 نماز احتیاط بجای آورد و احوط دو رکعت  
 نشسته است سوّم شك میان دو  
 و چهار است اگر پیش از اكمال سجده  
 باشد نماز باطل است و اگر بعد از اكمال  
 باشد صحیح است و بنا را بر چهار رکعت دارد  
 و بعد از اتمام دو رکعت نماز ایستاده  
 بجای آورد چهار رکعت میان دو و سه  
 و چهار است هرگاه قبل از اكمال سجده  
 باشد صحیح و بنا را بر چهار رکعت دارد

بعد از سلام

و بعد از سلام دو رکعت نماز ایستاده  
 و دو رکعت نشسته بجای آورد و پنج  
 شك میان چهار و پنج است و آن  
 سه صورت میباشد اول آنکه قبل از  
 رکوع رفتن باشد چه بعد از قیام و  
 قبل از شروع بقرائت باشد یا اینکه  
 در اثناء قرائت باشد یا بعد از اكمال  
 قرائت و قبل از وصول بحد رکوع پس  
 بنا را بر پنج میکند و دو رکعت را  
 هدم مینماید پس شك او بشك ما بین  
 سه و چهار بر میگردد پس عمل شك  
 مذکور را بجا آورد و دو سجده سهو



بجهت زیادتی قیام احتیاطاً ایجا می‌آورد  
 و احوط آنست که بعد از آن نماز را اعاده  
 نماید و قیوم آنست که بعد از رکوع رفتن  
 و قبل از اكمال سجده نیت باشد در این  
 صورت حکم بصدقت نماز مشکک است  
 و احوط آنست که بنا را چهار رکذارده  
 نماز را تمام نماید و دو سجده سهو بجهت  
 شک میان چهار رکوع بعمل آورد و  
 بعد نماز را اعاده نماید و قیوم آنست  
 که بعد از اكمال سجده نیت شک نماید  
 و در این صورت بنا را چهار رکذارده  
 و نماز را سلام میدهد و دو سجده

سهو بجهت

سهو بجهت شک مابین چهار رکوع بعمل  
 آورد و بداند که اكمال سجده نیت سهو بجهت  
 سر از سجده قیوم حاصل نمیشود و  
 بعضی با کمال ذکر سجده حاصل دانسته‌اند  
 و احوط نیت مرعات آنست چنانچه  
 هرگاه شک قبل از اكمال سجده نیت باشد  
 بطلان نماز نشود چون مشکوک که  
 پای دو در میان تابند و بعد از  
 اكمال ذکر و قبل از رفع راس شک  
 نماید احوط آنست که حکم بعد از اكمال  
 را در آن جاری نموده بعد نماز را  
 اعاده نماید بجهت در بیان احکام

متفرقات که متعلق مشکوکات  
 و ازادر صفی مسائل چند برار میبایم مسئله  
 هرگاه شک در فعلی نمورد که محل آن باشد  
 است و فعل مشکوک نیز از چنانچه مذکور  
 شد بجا آورد بر اگر بر آن شک باقی باشد  
 شبهه در محنت عمل او نیست و اگر مذکور  
 حقیقت حال شود بر اگر مشخص شود  
 که فعل مشکوک نیز از بجا نیآورده  
 و آنکه بعد از شک بجا آورده بموقع  
 بورد نیز در غدر در صحت نماز نیست  
 و اگر منکشف شود که انفعیل را در اول  
 بجا آورده و آنچه بعد از شک نموده

تکرار فعل

تکرار فعل بوده پس اگر آن فعل از جمله ارکان  
 نماز باشد چون رکوع و سجده و نماز تو  
 باطل است و باید اعاده نماید و اگر از جمله  
 ارکان نباشد نماز صحیح است بر اگر در  
 زیادت آن فعل سجود سهو را لازم  
 دانیم سجده سهو را بعد از نماز بجهت  
 زیادت آن بعمل آورد و الا اهم بر او  
 لازم نمیشود و احوط آنست که سجده سهو  
 سهو را بجهت هر زیادت در نماز بعمل  
 آورد چنانچه من بعد از آن میشود  
 ان شاء الله و هرگاه محل فعل مشکوک  
 گذشته التفاتی بشک چنانچه گذشت



نکرده بر اگر زان شک باقی باشد  
 در غده در صحت عمل او نیست و اگر مذکر  
 شود پس اگر مختص او شود که آن فعل را  
 بجا آورده است بنزد غده در صحت  
 و اگر منکشف که از اجماع آورده است پس  
 اگر داخل یکی شده است باید رجوع نموده  
 انفعّل را بجا آورده چنانچه سابقا در  
 عمل سهو گذشت و اگر داخل یکی شده  
 است بر اگر آن فعل مشکوک فیه که ترک  
 شده است از ارکان نماز باشد باعث  
 بطلان عمل میشود و الا نماز او صحیح است  
 بی آنکه تدارکی بجهت ترک آن بر او لازم

شخصی

شود چنانچه سابق بیان شد باید از  
 بجا آورد مسئله هرگاه شک در رکعت  
 نماز نماید و بنای عمل بر نحو مذکور در  
 احکام مشکوک گذارد و بعد از آن متذکر  
 واقع گردد بر اگر مقتضای آن شک  
 ساز نماز باشد چنانچه مثلا شک  
 مابین دو سه قبل از اكمال سجده  
 باشد و بعد معلوم او شود که نماز او  
 بی نقص بوده ظاهر آنست که مجرد شک  
 مفروض بعد از تروی عمل را فاسد نموده  
 و تذکر بعد باعث حکم بصحت العمل  
 نمیشود هر چند فعل بطلی از او بعمل

ظهور  
 حاجت  
 اعتبار

نیامده نباشد و لحوط در این صورت آنست که  
 که نماز را اتمام نموده بعد از آن بنماید و  
 هرگاه مقتضای شک تحت عمل بوده پس  
 اگر مشخص او شده که همان چهار است عمل  
 او موافق آن بنا صحیح است پس اگر در شک  
 نماز نباشد نماز را با تمام میرساند و عمل شک  
 از او ساقط است هر چند دو سجده سهو  
 در شک مابین چهار و پنج نباشد و لحوط  
 آنست که دو سجده سهو و مستطوری را  
 بخا آورد و هم چنان هرگاه بعد از نماز  
 قبل از اتمام بعمل شک نباشد و هرگاه  
 در اثنای عمل شک نباشد و هم زدن

البد غدره

آن بید غدره باعث بطلان نماز نمیشود پس  
 اگر در اثنای نماز احتیاط نباشد از این قصد  
 نماز سببه اتمام مینماید و در جواز قطع آن  
 اشکالات و اگر مابین دو نماز احتیاط  
 نباشد چنانچه شک مابین دو سه  
 و چهار مابین دو رکعت ایستاده  
 و دو رکعت نشسته بخاطر آوردن  
 تمه و امو توقف میدارد و هرگاه در  
 اثنای سجود سهو نباشد قطع آن  
 مانعی ندارد و لحوط آنست که از اتمام  
 نماید و اگر مشخص شود که آن بنا موافق  
 واقع اتفاق نیفتاده پس اگر در اثنای



نماز مندرک شود و مبطل نماز از او بوقوع  
نیامد نماز او صحیح است و موافق آنچه مندرک  
شد عملی با انجام میرساند و اگر نداشت  
بر او لازم آید بعد از نماز بعلی بخورد  
و نماز احتیاطی بر او نیست و اگر بعد از  
نماز و قبل از ایتان بعلی شک بخاطر  
آورد و امری که باعث بطلان  
نماز باشد از او واقع نشد نباید  
بر وفق قاعده که در سهو مذکورند  
معمول بیدار و نداشتن که بجهت شک  
بر او لازم شد از او ساقط است بلی  
در سقوط بخود سهو بجهت شک

میان چهار

میان چهار و پنج تا اتمات و لحاظ آنست که  
اثر آنجا آورد و اگر در اثنای عمل شک  
مندگ شود پس اگر عمل شک او موافق با پنج  
نقصبت که در نماز از او واقع شد چنانچه  
در شک مابین دو و سه بعد از اتمات  
بجدایی بعد از سلام مشغول بیک رکعت  
ایستاده شد مندرک شود که نقصان  
بیک رکعت است ظاهر آنست که عمل با تمام  
رسانند نماز او صحیح باشد و هرگاه  
دو رکعت نشسته را مشغول شد  
از این با تمام رسانند و صحیح عمل او  
در این صورت نیز بود نیست و هم

چنان هرگاه شك میان دو روزه و چهار  
نمونه و در اثنای دو رکعت ایستاده  
بجای او آید که نقص نماز دو رکعت تمام  
دو رکعت بوده و در نیت که از اتمام  
نمونه نماز او صحیح نباشد و دیگر حاجی  
بعد رکعت نشسته نباشد و اگر موافق  
با نقص حاصل نموده باشد چنانچه در  
صوره مفروضه مشخص شود که نقص حاصل  
نماز او یک رکعت است و بعد دو رکعت  
ایستاده بجای آورده نماز او یک رکعت است  
و بعد دو رکعت ایستاده بجای آورده نماز  
او صحیح نباشد چه بنای عمل شك بر آن

بوجه دیگرگاه

بوده و هرگاه در اثنای دو رکعت متذکر  
شود پس اگر قبل از دخول در رکعت ثانی  
نباشد احتمال اقتضای بیک رکعت بعید  
نیست و هرگاه بعد از دخول در رکعت  
تیمم باشد احتیاطاً نیت که عمل شك را  
با تمام رسانیدن بعد نماز را اعاده نماید  
و هرگاه بعد از اتمام عمل شك متذکر  
شود و در نیت که حکم بصحت عمل  
او شود چه موافق آنچه تکلیف و در  
احتمال بوده معمول داشته و آن باعث  
ذمه او میشود و احتمال می رود که حکم  
بصحت معیناً بعد از ظهور خلاف



باشد و بعد از ظهور نقصان نماز  
 باید اعاده شود و این وجه احوط است و  
 لهذا احوط در جمیع صور مفروضه باینکه  
 بعمل مسطور اعاده نماز است بلی در شك  
 مابین چهار پنج بعد از اكمال سجده  
 هرگاه متذکر شود که یک رکعت زیاده  
 حکم بطلان نماز میشود چه قبل از اتمام  
 بسجده سهوی یا بعد از آن باشد منته  
 هرگاه کسی کثیر الشک باشد شک او را  
 اعتباری نیست چه در افعال نماز باشد  
 یا در رکعات آن و بعضی از علماء او را  
 محتر مابین عدم التفات بشک و

بوجع بقواعد

کثیر الشک

و رجوع بقواعد شك چنانچه مذکور  
 شد میدانند و آن صغفیات و  
 دور نیست که حکم کثرت شك نسبت  
 بشك در اصل نماز یا وضو یا عمل فیه  
 جاری باشد چنانچه شك کند در وقت  
 که نماز کرده است یا نه و مرجع در کثرت  
 شك عرفات پس هرگاه خزان باشد  
 که در عرف مردم بعد از ملاحظه حال  
 او بگویند که بسیار شك میکند کثیر  
 الشک خواهد بود و حکم مذکور بدان  
 مرتب میشود ما را می که کثرت شك  
 از برای وثایب باشد و هرگاه بعد شك

اگر کم شود و کثیر الشک با و صدق نکند  
 حکم مذکور نسبت با و ثابت نمیشود بلکه  
 شک او معتبر خواهد بود باید رجوع  
 با حکام شک که مذکور شد نماید و  
 مقصود بعدم اعتبار شک کثیر الشک  
 آنست که اتفاق بان نمیکند و حکم شکرا  
 بران جاری نمی نماید پس اگر شک در  
 نقصان فعلی نماید و محل آن باقی باشد  
 بنا را بر کردن آن فعل میگذارد و  
 عود بان نمیکند و اگر شک در صحت  
 ادای کلمه نماید بنا بر صحت میگذارد و  
 رجوع نمیکند و هرگاه رجوع نماید بدست

خواهد بود

خواهد بود و در بسیاری از مواضع باعث  
 بطلان نماز میشود چنانچه هرگاه شک  
 در رکوع نماید و از اینجا آورد چنان  
 که رکن زیاده نموده باشد و هم چنان  
 هرگاه شک در سجده نماید و اینجا آورد  
 چنانکه که عداً بجهت زیاده نموده باشد  
 و هرگاه شک در صحت ادای کلمه نماید  
 و از آنجا بکند باعث بطلان نماز نمی  
 شود و اگر شک آورد در عدد رکعات  
 باشد نیز اعتباری ندارد و بنا را بر صحت  
 میگذارد و اکثر رجوع صحیح محتمل را  
 ترجیح میدهد پس شک مابین يك



دو رکعت و دو سر قبل از اكمال سجده  
و بخوانه از شکوک مبطل نماز در این  
مقام باعث بطلان نماز نمیشود و در  
امثل مذکور بنا بر اکثر میگذارد و  
هرگاه شک میان دو روشش نماید بنا بر  
بر اکثر میگذارد و هرگاه شک میان  
دو چهار روشش بنا بر چهار میگذارد  
و هرگاه شک میان چهار و پنج نماید  
بعد از اكمال سجده بنا بر چهار می  
گذارد و ظاهر موقوف به حدیث سهوی  
و هم چنین رکعت حیاط در شکوکی  
که لازم میشود در این صورت ماضیات

پس در شک

پس در شک میان دو و سه و چهار و دو  
و سه چهار قبل از اكمال سجده بنی باشد  
یا بعد از آن بنا بر اول بر سه و در  
آخر بر چهار میگذارد و رکعت حیاطی  
بر او نیست و هرگاه شک میان چهار  
و پنج نماید و بعد از رکوع و قبل از  
اکمال سجده بنا بر چهار میگذارد  
و سه و سهوی بر او نیست و هرگاه  
قبل از رکوع نباشد ظاهر اینست که بنا بر  
بر چهار گذارد و نماز تمام نماید و  
احتمال میرود که بنا بر پنج گذارد  
رکعت را هدم نماید و دو سجده سهو

فهرست در  
کتاب در مذکور  
باب چهارم در پنج

احتیاطاً بحجته زیادتی قیام بعمل آورد  
چون بنا بر اکثر در اینجا نیز صحیح است  
و لیکن بحجته لزوم زیادتی سایر افعال  
تصحیح با وجوالات مسئله هرگاه بیستم  
متعلق شود بعملی که بحجته شک یا سهو  
لازم شده از رکعات احتیاط و مجبور  
سهوان شک اعتباری ندارد و چه متعلق  
بر رکعات باشد یا افعال و در رکعات  
بنا بر اکثر میگذارد هرگاه اکثر مطلوب  
باشد و در افعال بنا بر ایشان بان  
میگذارد هرگاه دایر بین تقیصه و  
تمام باشد و هرگاه دایر بین تمام و زیادتی  
باشد بنا

باشد بنا بر عدم زیادتی میگذارد چنانچه  
در موضوعی که در رکعات احتیاط بر او لازم  
باشد شک نماید که در رکعت بخواند  
یا سیر یا اینکه شک کند که در سجده سهو  
بخواند یا نه باشد یا یک رکوع در یک  
رکعت نموده یا دو و در این صورت  
بنا بر صحت که اقل سراسر است میگذارد  
و هم چنین هرگاه دایر بین تقیصه و  
تمام باشد یا در افعال چنانچه در فرض  
مستور شک نماید که یک رکعت احتیاط  
بخواند یا نه بنا بر این میگذارد و هرگاه  
تفاوت غیر مطلق باشد چنانچه بعد از



شروع بقرآن شک نماید که آن رکعت  
 دومیت یا سیم در اختیار اکثر و هدم  
 رکعت یا اختیار اقل و اتمام عمل تاملت  
 و وجرتانی خالی از قوه نیت و هرگاه  
 امر ظاهر مابین تقیصه و تمام و زیاده  
 نباشد بنا را بر تمام میکند و چنانچه  
 در فرض مذکور شک نماید مابین  
 یک و دو و سه بنا را بر دو میکند در  
 مسئله هرگاه شک در رکعتهای آغاز  
 های ستم نماید بین اعتباری بر  
 شک نیت و بنا بر صحت میکند در  
 و هرگاه صحت باقل و اکثر حاصل نباشد

مختار است

مختار است مابین بنای بر اقل و اکثر و  
 افضل بنای بر اقل است و هرگاه بنای  
 بر اکثر موجب زیادتى بعضی افعال غیر  
 مبطله شود چنانچه شک نماید که آن  
 رکعت دوم است یا سیم در تعیین بنا  
 بر اقل و جوان بنای بر اکثر و هدم رکعت  
 تامل است و احوط بنای بر اقل است و  
 اما شک منعلق باجزای نماز ستمی  
 بر حکم از حکم نمازهای واجب با  
 بقای محل عود پیماید و با قنات آن  
 التفات پیمکند و در احکام مذکور  
 در سهو نیز مابین نوافل و فرائض

فرقی نیست الا در سجود سهو چه در نوا  
 سجود سهوی لازم میشود بحت چهارم  
 در بیان مواضع سجود بیان کیفیت  
 و واجبات نماز اجتناب و سجود سهو  
 بدانکه سجود سهو علی المشهور و الظهور  
 بسبب پنج چیز واجب میشود اول  
 سلام بی موقع هرگاه سهو از رو  
 واقع شود یا اینکه معتقدا تمام نماز باشد  
 و سلام دهد و بعد بخاطر او رکعت  
 یک رکعت باقیست و دیگر تکلیف است  
 از روی سهو یا با اعتقاد خروج از نماز  
 یا انکشاف خلاف وضو و تکلم

سجود سهو

2

کفنی

کفنی دو حرف از حرف نهجی است یا  
 یک حرف معنی دار چنانچه بنا بقا مذکور  
 شد سوگنم سجده منسبه است و نشهد  
 منسبه چنانچه بنا بقا مذکور شد نهج  
 شک میان چهار پنج بعد از اكمال  
 سجده است و در پنج موضع دیگر  
 نیز بعضی از علما واجب دانسته اند  
 اول قیام در محل قنوت دوم قنوت  
 در محل قیام است و جمعی از علما حکم  
 بوجوب سجود سهو در این دو مقام  
 نموده اند و در احادیث اختلافی  
 هست و مسئله محل اشکال است

کفنی



التبه از باب احتیاط از ترک نکند  
 هر زیاده و کمیت در نماز غیر آنچه  
 مذکور شد چهارم شک در زیاده  
 و نقصان چیز است در نماز پنجم  
 شک میان سه و چهار هرگاه منقذه  
 بچهار نماید عمل بان مینماید و در  
 سجده سهو را در این مقام بعضی از فدا  
 علما لازم دانسته اند و بدانکه واجبات  
 نماز احتیاط چون واجبات سایر صلوات  
 واجبات بر نیت و تکبیر الاحرام و قرائت  
 و رکوع و سجود و تشهد و سلام در آن  
 لازم است و بعضی از علما مکروه الاحرام

بلکه

بلکه نیت مجزای در آن لازم ندانسته اند  
 و رکعت احتیاط را وصل نماز میکند و  
 بر نیت اصل نماز اکتفا می نمایند و آن خالی  
 از ضعف نیست و در قرائت و اقتضای  
 سجده میشود و خواندن سوره در  
 کار نیست چون بازی دور رکعت اخیر است  
 و در آنجا خواندن سوره مقرر شد  
 است و بعضی علما قائل بخیر فایده قرائت  
 حمد و تسبیحات شده اند چنانچه در  
 رکعتین اخیرین مقرر است و اظهر  
 تعیین حمد است و اتصال رکعات  
 احتیاط بنماز لازمست و در جواز تخلل

متنافی بنماز مایه ان و نماز احتیاط است  
و قول منع خالی از قوت نیست و باطل  
متنافی ظاهر بطلان نماز است هر چند  
از روی فراوان باشد و احتیاط باطل  
متنافی است که رکعت احتیاط را بعل  
آورده بعد نماز را اعاده نماید و اما  
سجود سهوی واجب در آن روحانی  
است بابت باطلان و بعضی علما  
اکتفاء بهی قدر نموده اند و آن ضعیف  
است بلکه چند امر دیگر نیز در آن لازم است  
چنانچه مشهور بین العلماء است اول  
ذکر سجود است و در ذکر آن یکی از این

دو لفظ

دو لفظ کانت بگوید بسم الله و الله  
اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم  
الله و یا الله السلام علیک ایها النبی و  
رحمة الله و بركاته چنانچه این دو لفظ  
در حدیث صحیح وارد شده و لفظ اول  
در همان روایت در بعض کتب معتبره  
حدیث باین طریق ذکر شده که بسم الله  
و یا الله و صلی الله علی محمد و آل محمد و یا این  
جمعه جمعی از علما قابل تخریر پس رجوع  
نشدند اند و دوم استغفار بقدر  
ذکر واجب است بسم تشهدات و  
در حدیث صحیح تشهد خفیف در



این مقام مذکور شد است و میتواند که  
 ایشان بستمند معروف باشند و لوط  
 است که باین لفظ بگوید انهدان لا اله  
 الا الله و انهدان محمد رسول الله  
 اللهم صل على محمد و آل محمد جلاله  
 سلام است و در رجوع است قبلا  
 قبل و گذاردن پیشانی بر مابین التجر  
 علیه و سجد بر اعضای هفتگانه و  
 طهارت از خدش و از خبت و مشهور  
 و عدم بلندی محل سجد از وفای  
 بقدر مستثنی و عدم انحطاض از نیز  
 بنابر اشراط ان در سجد نماز خلاف

است و قول

است و قول بوجوب حوط است و در  
 اخبار مانع از دلالتی بر اعتبار مذکور  
 بنظر نرسیده است و نیز اعانتان  
 یقین بر آنست ذمه حاصلات و محل  
 سجود سهو بعد از نماز است چه از  
 برای زیادتی باشد یا کمی و بعضی  
 گفته اند که اگر از برای زیادت باشد  
 بعد از سلام و اگر از برای کمی باشد  
 قبل از آنست و بعضی مطلقا قبل از  
 سلام دانسته اند و ظاهر قول اول است  
 و باید سجود سهو را بعد از نماز قولا  
 بجا آورد و یا چنان عمل جایز نیست

۲  
و هرگاه از این تأخیر اندازد چه عذر و چه  
سهواً بجهت تأخیر ساقط میشود بلکه  
وقت هست باید از اینجا او را رها و مشهور  
عدم توقف صحت نماز بر آنست هر چند  
سبب بعد تأخیر غاصی باشد و بعضی  
صحت نماز را موقوف بر آن دانسته اند  
و آن ضعیف است و هرگاه اسباب  
متعدده آن برای سجور سهو حاصل  
شود و در داخل آن واگفتاید و سجود  
بجهت همگی آنها و عدم تداخل و لزوم اینها  
بدو سجود برای هر یکی از آنها خلاص  
فت و بعضی بقضیل زاید اندامین

اسباب مختلفه

۵۸  
اسباب مختلفه و متجانسه پس در اول  
بعد قابل شدن و در ثانی بتداخل  
و قول بعدم تداخل مطلقاً خالی از  
قوة نیست و مع ذلك حوط است بآب  
در بیان بقیه نمازهای واجب است  
و در آن چند صحت است بحدی و دل  
در نماز جمعات و آن بعد کعبه است  
که در روز جمعه بعد از خطبتین بجماعت  
اذا میشود و شروط آن چند چیز است  
اول امام است و باید متصف باشد  
بصفاتی که امام جماعت معتبر میباشد  
چنانچه در بحث جماعت بیان میشود



علاوه بر آن باید منصوب از قبل بخیر  
یا امام جمعه اقامه آن باشد و در حال غیبت  
که نصب احدی در آن حاصل نیست در  
وجوب نماز جمعه و علم آن خلاف  
است بعضی میگویند استند و بسیار  
قابل بوجوب بخیر آن شده اند اگر  
سایر شرایط موجود باشد و مکلف را  
بخیر بین الجمعه و الظاهر میدانند و  
جماعت از متأخرین قابل بوجوب عین آن  
شده اند و آن ضعیف است و الظاهر  
قول بوجوب بخیر است و بعضی قابل  
باشراط اجتماع در امام شده اند و گفته اند

باید امام

باید امام جمعه فقیه جامع شرایط فتوی  
نابشد و آن مستند واضحی ندارد و دوم  
عدالت و در آن خلافت جمعی از  
علمای برجسته فکرا کرده اند که یکی از ایشان  
امام نابشد و شهر را بر این قول نقل  
نموده اند و بعضی هفت نفر اعتبار  
نموده اند بر این وجه که با وجود هفت  
نفر جمعه را معین دانسته اند و هرگاه  
بخی نفر نباشند بخیر مابین اقامه جمعه  
و ادای ظهر میباشد و این قول نظر  
بظاهر احادیث ظاهر است و سوم  
خطبیدن است و در حدیث وارد

است که قرار جمعه بر دو رکعت شد  
 دو خطبه یعنی دو خطبه جای دو رکعت  
 دیگر است و در آن چند امر لازم است  
 اول تقدیم خطبتین بر نماز است  
 دوم ایستادن در حال خطبتین  
 سوم آنکه خطیب و امام یک کس باشند  
 یوم رکعه کسب خطبه را بخواند و نماز را  
 دیگری بجا آورد و جایز نیست بجهل مردم  
 فضل نمازین دو خطبه است بیشتر  
 یکی در بعضی روایات بقدر  
 خواندن سوره توحید مجتهد شده  
 پنجم اشتمال خطبه است بر چند مسائل اول

اول برسد

۷۱  
 اول حمد و ثنای جناب قدس الهی  
 و صلوات بر حضور رسالت پناهی  
 و وعظ و خواندن سوره حقیقتان  
 قرآن و بدین معین اموری که اشتمال  
 خطبه بر آنها واجب است خلافت  
 واحوط است که خطبه اول مشتمل بر حمد  
 جناب قدس الهی و ثنای هارین و صلوة  
 بر حضور رسالت و ائمه مسلمین با جملاً  
 و وعظ حاضرین و خواندن سوره از  
 قرآن باشد و خطبه ثانی مشتمل بر  
 حمد و ثنای هارین و صلوة بر غمیر و ائمه  
 مسلمین و تفصیلاً و استغفار و دعا



از برای مؤمنین و مؤمنات و بیک سوره  
 از قرآن یا آیه تمام الفایده چون ایمان  
 الله یا صراط العدل و الاحسان و اینها  
 ذی لقرنی باشد و جمعی از علما در  
 خطبه ترتیب را باین نحو لازم دانسته  
 اند که اولاً حمد بعد صلوة بعد وعظ  
 بعد قرائت اجماعاً در هر گاه در خطبه  
 اولی از کلام حمد بعد شهادت بتوحید  
 بعد شهادت بر رسالت بعد صلوة  
 بعد وعظ بعد خواندن سوره کلمه و  
 در خطبه ثانی از کلام تحمید بعد از آن  
 شهادتین بعد صلوة بر محمد و آله

مسلمین

مسلمین تفصیلاً بعد از آن استغفار  
 و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات و  
 بعد از آن قرائت را بعل آورند و در  
 نسبت که از هر جهت احتیاط بعمل آید  
 نباشد و در وجوب گوش دادن بخطبه  
 نسبت بکسی که گوش دادن آن ممکن  
 نباشد و حرمت تکلم در اثنای آن  
 خلافت شهر و لوط و وجوب حرمت  
 انت و از ظاهر اخبار آن استفاده  
 میتوان نمود و از حضرت صادق  
 مرویست که خطبتین عوض دو رکعتیست  
 که از نماز ظهر ساقط شده پس آن

در حکم نماز است و حلال نیست در آن  
 مگر آنچه حلال است در نماز و از این حدیث  
 اشراط طهارت از حدیث و حجت بخوبی که  
 در نماز معتبر است بلکه اعتبار سایر شروط  
 نماز در حال خطبه نسبت با امام بلکه مستمع  
 ظاهر میشود بلی استقبال قبله نسبت  
 بواجظ و موعظ ساقط است و هر یک  
 قبله دیگریست چنانچه در حدیث وارد است  
 دوم وقت است و اظهره شهر دخول  
 وقت آن بحصول زوال است و بعضی  
 از علما تقدم از زوال بقدر ادای  
 خطبتین بخوبی نموده اند که بعد از

فراغ از آن

فراغ از آن متعول نماز شود و آن خالی  
 از بعد نیست سویم حضور عدل و معبر  
 در جماعت در حال ادای خطبتین چنانچه  
 از شروط جمیع جماعت است بر این است  
 جماعت نماید و بدون آن نماز باطل است  
 بلی در اعتبار نیست امام است نسبت  
 با امام در صورتی که زاند که با او اقتدای  
 نماید بعضی تا مثل نموده اند چون احتمال  
 میرود که با اقتدای مؤمنین جماعت  
 حاصل شود هر چند امام از او صد نکند  
 و آن خالی از بعدی نیست و هرگاه  
 رکعت اول را از آن نکند و در رکعت



ثابت ملحق باقامه شد رکعت دهم را  
منفرد تمام می کنند پنج است که مابین آن  
جمعه و جمعه دیگر یک افروغ شرعی فاصله  
باشد پس اقامه در جمعه در یکفرض پنج جایز  
نیست و هرگاه در یک فرض در جمعه اقامه  
نمایند جمعه سابقه هر چند بقدر تکبیر  
الاحرام باشد هرگاه حیث اذای از آن است  
نباشند که سابقات یا اطلاع از وقوع  
جمعه دیگر نداشته باشند صحیح است  
ششم وقت ازل وقت آن روز  
شمس است و آخر آن علی المشهور آنست که  
سایه بقدر شاخص بر گردد و بعضی

از علمای

۷۴  
از علمای بقدر بجا آوردن اذان و خطبه  
و اذای دور رکعت فرضه تجدید نموده اند  
و بعضی بقدر یک ساعه تعیین نموده اند  
و احوط آنست که اگر از وقت رسیدن  
سایه بقدر دو سبب شاخص ناخوش  
نکنند و در احاطت ناکند در تعجیل  
آن وارد شدن و تجدید بقدر رسیدن  
ظل بقدر شاخص چنانچه مشهور است  
بنظر من رسید و بدانکه شرط وجوب  
نماز جمعه چند چیز است ازل بلوغ  
دوم عقل سیم زکورت چهارم  
حریت پنجم رشد واجب میشود

و در وجوب بر او با اذن مولی اشکالست  
و اظهر سقوط پنج سلامتی از کورت  
ششم سلامتی از وضو است و فرقی  
نیست مابین کورت و وضو که حضور  
جمعه از برای ارضاعوتی داشته  
نباشد باینکه بعضی از علما بقید  
بازل نموده اند و آن صغیف است  
و بعضی از علما لکن ملحق بکوری  
نموده اند و حدیثی در این خصوص  
بنظر نرسیده است هفتم آنست که  
مسافری نباشد که نماز را قصی نماید  
پس مسافر مذکور حضور نماز جمعه

نزد

لزمی ندارد و هرگاه بر مسافر تمام لازم  
نباشد چون قاصداقامه بر جمعه از او  
ساقط نمیشود و کسی که غاصی بضر  
نباشد در سقوط جمعه از او اشکالات  
و درینست که ساقط از او نموده اند  
هشتم آنکه بر مال حوریه نباشد که  
بجمله صغیف پیری حضور جمعه از  
برای او مشقت داشته باشد تا کم  
نمودن بارانست پس اگر باران باشد  
اذن در ترک جمعه حاصل است و بعضی  
کل و گرمی بسیار و سردی بسیار را  
بان ملحق نموده اند و بعضی حاجت



ضرورت بر اقامه آن ملحق کرده اند چنانچه  
منقول بحجه معتققی یا بیاماری داشته  
نباشد و متوجبه بر شاری و باشد و نحو  
آن دهم آنستکه از محل انعقاد جمعه  
زیاد بر دو فرسخ دو نباشد و  
در وجوب آن بر کسیکه بر سر و فرسخ  
باشد خلافت و در احادیث نیز  
اختلاف و قول بعدم سقوط  
خالی از قوه نیست و بدانکه نماز جمعه  
دو رکعت است مانند نماز صبح و در  
جمعه در فرائض لازم است و قنوت  
در آن سنت است مانند سایر  
نمازها

۱۷۵  
نمازها و در آن قنوت است یکی در رکعت  
اول بعد از رفع راس از رکوع و یکی در  
رکعت دوم قبل از رکوع و مستحبست  
که در رکعت اول سوره جمعه و در  
رکعت ثانیه سوره منافقین را  
بخواند بحمد و تم در نماز عیدین است  
یعنی یعنی عید فطر و عید الاضحی و  
آن نیز بشرط جمعه واجب میشود و بی  
در وجوب خطبتین در این مقام است  
و لوط قول بوجوبت و بنا بر قول بوجوب  
در اشراط صحت نماز تا مصلحت بلکه  
ظاهر عدم اشراط است و ظاهر عدم

و جوب استماع خطبه بلکه حضور است  
چنانچه اجماع جمیع علمای مسلمین بر آن  
منقول است و آن نیز نشان عدم جوب  
خطبه دارد و در این نماز خطبتین  
بعد از نماز است و بقدر کم آن بر نماز  
از پنج بدع عامه است و هرگاه مضروب  
خاص از جانب امام نباشد چنانچه  
حال در این اعصار است و جوب  
آن ساقط است ولیکن اقامه آن  
بجماعت و لحاظ قرائت صحیح  
سنت است و هم چنین است هرگاه  
یکی از سایر شروط و جوب منتفی گردد

و افضل از آن

ب  
و افضل از آن جماعت و لحاظ قرائت  
چون ظاهر جمعی از علماء عدم جواز ادای  
آن بجماعت است با اختلال شروط  
چنانچه صریحا از بعضی علماء منقول  
مختار بعضی فضلاء متأخرین است  
و کیفیت آن نماز چنین است که دو رکعت  
نماز میگذارد بدون اذان و اقامه  
مانند سایر نمازهای واجبی و تفاوت  
آن اینست که در این نماز بعد از قرائت  
در رکعت اول دستها را بلند نموده ش  
تکبیر میگوید و مابین هر دو تکبیر دستها را  
بر راسته قنوت میخواند و در رکعت ثانی



بعد از قرائت پنج تکبیر میگوید و مابین هر  
دو تکبیر سه هزار بار داشته نیز قنوت  
میخواند پس در رکعت اول پنج قنوت بخواند  
و در رکعت ثانی چهار قنوت میشود  
و در رجب تکبیرات زاید در این نماز  
و قنوت مذکور خلافت و منسوب  
با اکثر علما قول بر حوبیت و ان احوط  
است و در نیست که اقرب نباشد و ظاهر  
اینست که در قنوت آن هر دعائی کافی  
نباشد پس دعائی مانور با مخصوص از خود  
ندارد هر چند خواندن آن احوط است  
چرا ظاهر بعضی علما از زمان مستفاد

میشود و در این

جست  
میشود و در این نماز پنج سوره و  
مانند سایر نمازهای واجب و افضل  
الاست که در رکعت اول سوره و التمس  
بخواند و در ثانی سوره غاشیه را  
چنانچه در بعضی احادیث بخصوص  
مذکور است و در روایات سوره اعلی  
در اول و سوره و التمس و در ثانی  
مذکور است و عمل بان بحجه ادراک  
فضیلت خوبت و ارجحیت صحیح  
میشود که سوره و التمس و غاشیه و  
اشباه آنها کافی در ادراک فضیلت  
و عمل آن نیز در ادراک فضیلت دور

نیت که کافی باشد بحت سوم درین  
 نماز آیات یعنی ماه بگیرد گرفتن زانها  
 گرفتن و زلزله و سایر آیات منما ویر چون  
 باد سیاه و بار سرخ و صبحه عظیم و نحو  
 آنها که باعث تشویش و خوف معظم مردمان  
 شود و این نماز در رکعت است مثلین  
 ده رکوع که در هر رکعتی پنج رکوع باشد  
 پس در رکعت اول حمد و سوره را خواند  
 بعد از آن تکبیر رکوع را گفته رکوع میرود  
 و بعد از سر برداشتن از رکوع تکبیر می  
 گوید و باز حمد و سوره را میخواند و  
 تکبیر بجهت قنوت میخواند بعد از آن

تکبیر را از سر

تکبیر را از برای رکوع گفته رکوع میرود  
 و بعد از سر برداشتن از رکوع باز تکبیر  
 میگوید و حمد و سوره را خواند تکبیر  
 از برای رکوع میگوید و رکوع میرود  
 بعد از رفع رأس از رکوع باز تکبیر میگوید  
 و حمد و سوره را خواند تکبیر از برای رکوع  
 قنوت میگوید و قنوت را خواند تکبیر از برای  
 رکوع میگوید و بعد از سر برداشتن از  
 رکوع نیت تکبیر میگوید و حمد و سوره  
 میخواند بعد از آن تکبیر از برای رکوع  
 میگوید و بعد از رفع رأس از رکوع سمع  
 الله لمی حمد میگوید و تکبیر از برای سجود



گفته بسجده میرود بعد از اكمال سجده  
 باز ایستاده حمد و سوره خواند و تکبیر  
 برای قنوت گفته قنوت میخواند و بطریق  
 مذکور بر رکوع میرود و بر نحو مذکور  
 پنج رکوع را بجای آورد پس در این رکعت  
 قبل از رکوع اول در وسط و آخر قنوت  
 میخواند و در رکعت اول قبل از قنوت  
 و چهارم قنوت بنماید که در مجموع در  
 رکعت که ششمین رکوع است و  
 پنج قنوت میباشد یک رکوع در قنوت  
 در رکوع دیگر قنوت دارد تا با انجام رسد  
 و اظهر استجاب قنوت و از بعض

روایات

روایات منقول استفاده الکتاب  
 قنوت میتوان نمود که یک قنوت  
 قبل از رکوع پنج و دیگر را قبل از رکوع و  
 هم ~~چهار~~ بعل آورد و جایز است که در  
 هر رکعتی از دو رکعت مصوم اقتضای  
 یک سوره حمد نموده و سوره را پنج  
 قسم ~~چهار~~ متساوی مختلف  
 نموده یک قسم از آن بعد از قنوت حمد  
 قبل از رکوع اول خواند و بعد از رکوع  
 اول اقتضای بر قسم ثانی نموده و قنوت  
 خواند بر رکوع رور و بعد از رفع راس  
 از رکوع قسم ثالث را خواند باز بر رکوع

رود و بعد از رفع راس از رکوع قسم زاع  
را خواند و قنوت نموده برکوع رود و  
بعد از رفع راس قسم پنجم را خواند برکوع  
رود و بعد از سر برداشتن بسجود رود  
و در رکعت ثانی نیز حمد را خواند و  
ان سوره یا سوره یا سوره دیگر را بر  
نهم مذکور بعضی نموده برخی دیگر  
بیان شد اقتضای اربعاض آن  
سوره نموده اکتفا بحدی که در اول  
خواند میشود پس هر رکعتی مشتمل بر  
یک حمد و یک سوره میباشد و  
هرگاه خواسته باشد دیگر رکعت را

در پنجم اول

۸۰  
بر پنج اول و دیگر رکعت را بر خوانانی میتوانند  
بجا آورند و هرگاه رکوع اول را بحد و یک  
سوره کامله بجا آورد و سوره دیگر را  
بعضی چهار رکوع دیگر نماید نام ظاهر  
مانعی ندارد لیکن در این صورت حمد را  
در اول سوره مبعضه باید بخواند و  
در بقیه اکتفا با بعضی نماید و هرگاه  
دو سوره را در هر رکعتی بعضی نماید  
ظاهر آنست جایز است و باید حمد را  
در بعض اول هر یک از سورتین بخواند  
و در نماز خسوف و کسوف وقت  
نماز بقدر مدت زمان خسوف



و کسوف و هرگاه آنوقت وسعت اقل باشد  
از نماز را نداشته باشد ظاهر مشهور  
بین اصحاب سقوط نماز است و  
احتمال میرود که در صورت اشاعه زمان  
انقدر یک رکعت از آن نماز را یک  
رکعت را در آن بجای آورده رکعت  
دیگر را بعد از آن بخواند چنانکه  
یک رکعت از وقت بمنزله ادراک تمام  
وقت و احتمال دیگر میرود که نماز در  
این صورت موقت نباشد و این مفروضه  
سبب وجوب نماز باشد بدون  
بدون ثبوت توقیت بوقت و هر یک

از این

۸۷  
از این دو وجه خالی از بعد نیست و  
لیکن احوط در ظاهر مشهور بین  
اصحاب میباشد خصوصاً وجه  
آخر و اما از لزوم صحیح بظاهر  
است که از جمله اسباب وجوب نماز  
باشند بدون حصول توقیت  
بوقت پس وقت آن مدت عمر می  
شود لیکن بعضی از علما قائل بوجوب  
و فوری نماز زلزله شدن اند و ظاهر  
اینست که صحیح را هم الحاق بآن نمایند  
و آن احوط است و اما سایر آیات  
سماویر که کنایه از ای نماز را عجب

فالب دارد پس در آن احتمال سببیت  
و احتمال بوقت می رود و وجوه اولی  
وقت نیست و مستحب است مجهر در  
این نماز و اینکه اثر در زیر آسمان بجای آورند  
و جماعت را سازند خصوصاً هرگاه  
قرص محرق شود و از ظاهر عبارت  
بعضی عدم استحباب جماعت  
با عدم احتراق قرص استفاده می  
شود و از آن عدم استحباب ~~جماعت~~  
عمل میتوان نمود نیز مستحب است  
طول دادن نماز بقدر زمان کسوف  
و خسوف و هرگاه ردت تمام نماید

مستحب است نماز

مستحب است عاده نماز و در جوان افتد  
کسیکه نماز را بجا نیاورد و با و امتدای  
او با نیکس تا قبل است و ظاهر جوان است  
بلکه هرگاه امام و ماموم خواهند عاده  
نمایند نیز تا بجا جماعت توانند عاده  
نمود و این مستحب در نافله جماعت  
در آن بدعت است نمیشود بآب  
در بیان نماز قضا است بدانکه قضا  
نماز یومیه با قنوت واجب است چه  
بالمزقه از آنکه منوره باشد از روی  
عذر یا بفراموشی شیئی اینکه اثر بعمل آورده  
نباشد و وجوه فاسد دانسته یا از روی



جمله سئله یا بموضوع چنانچه باب پنجس  
وضو ساخته و نماز را بجا آورده و  
بعد از خروج وقت معلوم او شود  
که آن آب نجس بوده و بخوان از  
مواضعی که حکم بفساد نماز او میشود  
و نمازیکه در حال صغر یا جنون از او  
فوت شده باشد قضای ندارد  
هر چند جنون او دوری باشد  
و در جنون او تمام وقت را فراموش کرده  
پس بعد از فاقه و او قضای نیست  
و هرگاه بعد از ادای نماز و مقدمات  
نماز محجب حال و افاقه یافته باشد

و مع ذلك

۸۳  
و مع ذلك بجا نیاورده قضای آن بر  
او لازم است چنانچه از اول وقت آن قدر  
از وقت ترا در آن بمورد نباشد یا از آخر  
و آنچه از نماز که بسبب غما فوت شده  
باشد در وجوب قضای آن خلاف است  
و مشهور بین اصحاب سقوط  
است هرگاه بقدریکه متمسک از ادای  
نماز در آن نباشد و ظاهر بعضی از فقهاء  
وجوب قضای آنست مطلقا و بعضی  
قضای شب یا روز آخر را لازم دانسته اند  
اظهر قول اول است و حمل اخبار و شبهه  
فضا بر استحباب و در نیت و آنچه

از نماز در حال حیض یا نفاس فوت شد  
 نیز قضای ندارد مگر آنکه بقدریک  
 ممکن از ای نماز در آن باشد که  
 بیاکی در آن نموده باشد و از آن یک  
 رکعت را آخر وقت را باین نحو کافی  
 در وجوب است و هم چنانست آنچه  
 در حال کفر اصلی از او فوت شد  
 نباشد پس بعد از اختیار اسلام بر او  
 قضای نیست و بر مرتد قضای  
 نماز ایام روزه لازم است چه مرتد ملی  
 نباشد یا فطری و چه مرتد نباشد یا  
 زن و ~~مهرگاه~~ و آنچه بواسطه مستی  
 فوت شد

فوت شود قضای آن لازم است و  
 هم چنان هرگاه خوردن متعمدا چیزی بخورد  
 که موجب غمای او شود بنا بر اقوی  
 و هم چنین هرگاه بسبب خواب مستوجب  
 تمام وقت فوت شود چه بسبب بعد  
 شرب مرغذی نباشد یا نه و در فوریت  
 نماز و قضاء و وجوب تقدیم آن بر نماز  
 اداء در سعه وقت خلافت اظهر  
 قول بمواسعه و عدم ترتیب حاضر بر  
 تأخیرات و احوط مراعات فوریت  
 و تقدیم فائت بر حاضر در وسعت  
 وقت است و هرگاه از او یک نماز فوت



شد نباشد و نداند که کدام يك از نمازها  
پنجگانه است بعضی علماء قضای پنج نماز را  
بر او لازم نماندند و مشهور است که گفتا  
بسر نماز است یعنی قضای صبح و مغرب  
و يك نماز چهار رکعتی که بان ازای ما  
فی الذمه خود را که مرود است مابین  
ظهر و عصر و شایسته نماید و در آن  
نماز بخیر مابین چهار اخفات باشد  
و این قول اظهر است و این در صورتیست  
که از او در حضور فوت شد (اللهی)  
نباشد و اگر در سفر فوت شد يك  
نماز سه رکعتی و يك نماز دو رکعتی  
مرور

۸۵  
مرور مابین چهار نماز که بان بینی  
ازای ما فی الذمه را نیست میکند چنانچه  
مجاورد و بعضی علماء بان اکتفا نکرده اند  
چنان از مورد حدیث خارج است و  
اظهر و جواز است چنانچه مختار  
جمعی از علماء است هرگاه از او دو  
نماز از نمازهای پنجگانه فوت شد  
نباشد و مرتبه آن نمازها نباشد چهار  
نماز بجای آورد يك دو رکعتی و  
يك چهار رکعتی مرتبه مابین ظهر  
و عصر و يك سه رکعتی و يك  
چهار رکعتی مرتبه عشا و هرگاه

از دوسه نماز مرد ما بین نمازهای پنجگانه  
 فوت شدن باشد باید پنج نماز را قضا  
 نماید و در صورت اول که فات یک  
 نماز باشد و هرگاه مرد ما بین نماز  
 سفری و حضری باشد دو رنیت  
 که اکتمای سه نماز بشود و در نماز  
 دو رکعتی نیت دای ما فی الذم حوز را  
 نماید که مرد است ما بین صبح و ظهر  
 و عصر و عشا و هرگاه فات دیدار  
 صورت دو نماز باشد پنج نماز بخواند  
 او در یک دو رکعتی بر نیت آخر  
 در وقت اول از ظهر و عصر و

در وقت اول

یک چهار

یک چهار رکعتی بر نیت پنج در وقت اول  
 از ظهر و عصر و عشا و یک دو رکعتی  
 بر نیت مغرب و یک دو رکعتی و یک  
 چهار رکعتی دیگر هر یک بر نیت  
 ازای ما فی الذم او و از ظهر و عصر  
 و عشا و هرگاه فات او نماز معین  
 نباشد لیکن عدد قنات آن معتقد  
 نباشد و نداند که چند بار از او فوت  
 شد بعضی علما اکتمای مقتضای  
 قدر متفق و بعضی تکرار از بقدر  
 واجب میدانند که مظنه و قیاس  
 حاصل نباشد و این احوط است و



هرگاه نمازهای متعدد باز و فوت شده  
 نباشد و هیچ ترتیبی در آنها نداشته باشد  
 مراعات ترتیب آنها لازم نیست و بعضی  
 علما مراعات ترتیب را در نماز قضا لازم  
 ندانسته بلکه مسخ میدادند و آن ضعیف است  
 و هرگاه ترتیب نداشته باشد بعضی  
 علما ملاحظه ترتیب را مطلقا ساقط  
 دانسته اند و احوط التمسک با امکان  
 تحصیل ترتیب با تکرار هرگاه منشاء  
 حرج و مشقت نباشد از مراعات  
 نمایند و با حصول حرج و جوب این قضا  
 است و نماز قضا را نباید قضا نمایند

و هر چند در

هر چند در حضر نباشد و نماز حضر را  
 باید تمام قضا نماید هر چند در سفر  
 نباشد و هرگاه در اقل وقت مسافر  
 و وقت قنات حاضر نباشد یا بالعکس  
 عجز در قضا بحال قنات بحال  
 وجوب پس در صورت اقل قضای  
 آن تمام بجای آورد و در ثانی قصی  
 میکند و نماز جمعی را جمعی ~~را~~  
 قضا نمایند هر چند در روز یا  
 آورد و نماز اخفات را اخفات هر  
 چند در شب قضا کنند بآب در میان  
 نمازهای مندوب است و آن بسیار

است و اهم آنها نوافل یومت است و آخر  
در ناکید و اهم تمام در مواظبت آنها بسیار  
است و در آن چند بحال است بحال  
اول در بیان عدد نوافل یومت است  
و آن سی و چهار رکعت است ضعیف  
نماز واجب هشت رکعت نافله  
ظهر است و آن نافله زوال نیز میگویند  
و آن پیش از نماز ظهر است و هشت  
رکعت نافله عصر و آن پیش از نماز  
عصر است و چهار رکعت نافله مغرب  
و آن بعد از نماز مغرب است و دو  
رکعت بعد از نماز عشاء ششم بجای

می آید

۸۸  
می آید و در که بجای یک رکعت محبوب  
و آن از او پیش می آیند و اینست در آن  
بجز بجای است بلکه بعد از آن که افضل  
نابست و هشت رکعت نافله شب و  
دو رکعت نافله شفع و یک رکعت  
و دو رکعت نافله صبح قبل از نماز  
صبح است و باین نیز دو رکعت نماز  
شب طلاق میشود و اغلب طلاق  
آن بواعذای نافله صبح است از یازده رکعت  
مذکور و در بعض روایات هر دو رکعت  
عشاء سقط شد پس نافله سی و سه  
رکعت میشود که با انضمام فرضه باری



پنجاه رکعت باشد و در بعضی روزیانی  
 از نافله عصر چهار رکعت سقاط شد  
 پس نوافل بیت و در رکعت میشود در  
 بعضی روزیانی دو رکعت از نافله عصر  
 نیز سقاط شد پس نافله بیت و هفت  
 رکعت میشود و این اختلافات در روزیانی  
 محول بر اختلاف مراتب فضیلت است و  
 بعضی علما افضل نوافل یومیه نماز شب را  
 دانسته اند نظیر بسیاری از عبادت و رکعت  
 در فضیلت آن و حضرت رسول را در وصیت  
 بحضرت امیر المومنین سه دفعه فرمودند  
 برنویاز نماز شب بعد از آن نافله زوال را

نوافل

مذکور

۸۹  
 مذکور ساخته نظر بفضیلتی که در شب  
 آن وارد شد و حضرت رسول نیز در  
 وصیت بحضرت امیر المومنین سه دفعه  
 فرمودند که برنویاز نماز زوال و بعد از آن  
 نافله مغرب چنانچه از حضرت صادق  
 مرویست که آن چهار رکعت از ترک کس  
 ندر در حضور و نیز در سفر هر چند سواد آن  
 در طلب نوبت باشد و بعضی علما افضل  
 نوافل یومیه دو رکعت نافله صبحی مذکور  
 ساخته اند بعد از آن یک رکعت و زوال  
 بعد از آن که دو رکعت زوال بعد از آن  
 نافله مغرب بعد از آن تمام نماز شب

بعد از آن نافله روز را باین مضمون در کتاب  
 فقہ الرضا که منسوب بحضرت رضا عم  
 مذکور میباشد و بنا بر این تفصیل  
 خالی از وجهی نیست و در سفر نماز ناک  
 که فرض میشود نافله آن ساقط است  
 بر هشت رکعت نافله ظهر و هشت  
 رکعت نافله عصر ساقط میشود و در  
 سقوط و تین خلافت و قول بعدم  
 سقوط خالی از قوت نیست و احوط ترک  
 آنست بجهت دوم در بیان اوقات نوافل  
 یومیه است بدانکه وقت نافله ظهر از  
 زوال شمس است تا اینکه سایه که بر میگرد

در روز

در سبغ شاخص شود و وقت نافله  
 عصر و نماز است تا اینکه سایه که بر میگرد  
 رسیدن سایه بجهت سبغ شاخص  
 چنانچه احادیث بسیار دلالت بر آن  
 دارد و بعضی از علما وقت نافله ظهر را  
 بشدک سایه مثل شاخص و نافله  
 عصر را بشدن سایه مثلی شاخص  
 تحدید نموده اند و منقول از بعضی  
 وقت نافله است بامداد وقت و در بعضی  
 و مستند این قول واضح نیست و هرگاه  
 وقت نافله تنگ شود و بیک رکعت  
 از آن در وقت مسطور در آید تمة



را نیز متصل بان بجای آورد و بعد مشغول  
 در نیت میشود و جمعی از علما مذکور نموده  
 که در این صورت نافله را مخففاً با تمام میسر  
 چنانچه در ذکر رکوع و سجود بیک ذکر  
 اکتفا نمایند و سوره را ترک میکنند و قنوت را  
 مخفیف میدهد یا بجا نمیآورد و هرگاه  
 نماز را نشسته بجا آورد تمام در ریت  
 که مخفیف محبوب شود هر چند در محال  
 مخفیف در این مقام از احادیث وارده از  
 اهل بیت نظر نرسید لیکن احادیث  
 مشتمل بر آنکه در محافظت بر اوقات  
 اشعاری بر آن وارد و وقت نافله

معرب بعد از

مغرب بعد از ادای مغرب تا بر طرف  
 شدن سر خمیست معرب علی المعرب  
 یعنی الاصحاب بر چون زهاب جم  
 شود و نافله را نگذاشته باشد نماز  
 عشاء را بجا آورده نافله را بعد از آن  
 و ضامن نماید و جمعی از علما وقت نافله  
 مغرب را ممتد بامتداد وقت مغرب  
 میدانند و این قول نظر بر ظاهر اخبار  
 خالی از قوه نیست و احوط مراعات  
 قول اولست و وقت دو رکعت و بین  
 ممتد بامتداد وقت عشاء است و  
 ظاهر ادیان خلافی نیست و در احادیث

تجدیدی بحجۃ اخرا بنظر رسید  
 و اما نماز شب بر وقت آن از نصف  
 شب است تا طلوع فجر صادق و بعضی  
 تا طلوع فجر کاذب دانسته اند و مشهور  
 اولست و چندانکه بصبح نزدیکتر شود  
 بهتر است و از بعضی احادیث ظاهر  
 میشود استجاب قسمتان بر نصف  
 آخر شب یا هر طریق که بعد از نصف  
 شب چهار رکعت بجا آورد بعد خوابید  
 باز بخواست چهار رکعت دیگر بجا آورد  
 باز خوابید و دفعه سیم قریب بصبح  
 تمام نافله را بجا آورد و این طریق از

فصل حضرت

فصل حضرت رسول منقول است و  
 در روایت که در عمل بهر يك از دو وجه  
 مذکور فضیلت حاصل نباشد و افضل  
 اوقات و از طلوع فجر کاذب تا طلوع  
 فجر صادق و از برای جوانی که رطوبت دماغ  
 او مانع از بیدار شدن در نصف آخر  
 شب باشد تقدم نماز شب بر اول شب  
 جایز است و ظاهر اینست که مسافری  
 که بحجۃ شدت سفر اقامه آن در نصف  
 آخر شب صورت بگیرد نیز در اینجا باشد  
 چنانچه از احادیث مستفاد میشود و  
 در روایت که بحجۃ هر امری که خوف



وقت نماز در وقت از آنحضرت حاصل باشد  
تقدیم آن در اول شب جایز باشد چنانچه  
از روایات استفاده میتوان نمود و  
افضل آنست که در جمیع صور مفروضه با  
قوانین در وقت قضا نماید و مقدم  
بر وقت ندارد و هرگاه از آخر وقت بقدر  
چهار رکعت در آن نماید از اجای آوردن تمة  
نماز شب را با انجام رسانیدن بعد از آن  
نماز صبح را جای آورد و تخفیف در آن  
نموده که نماز فجر بنا بر این نیست و هرگاه  
آخر شب بیدار شود و غایب از خدمت  
ادراک نماز شب باشد نماز وتر را مقدم

بیدار و بعد

۹۳  
بگذارد و بعد تمة نماز شب را قضا نماید  
چنانچه از احادیث مستفاد میشود و  
نورینست که مراد بوتر در اینجا مجموع  
شفع و وتر باشد چنانچه در بسیاری  
از احادیث صحیحہ مذکور است که ایما و الحی  
منشور اطلاق و بر آن شده و در  
بعض احادیث صحیحہ مذکور است که آیا  
راضی میشود کسی از شما اینکه برخیزد  
و در آخر شب و در نماز جای آورد و بدو  
رکعت نافله صبح را بکند و نوشته شود  
از برای آن نماز شب و هرگاه بعد  
منکف شود که وقت نماز شب باقیست

نماز شب را بجای آورد و در بعض احوال  
سؤال شد است که بعد از ادای وقت  
مشخص شد که وقت باقیست و فرمودند  
که نماز شب را بجای آورد و ظاهر آن ادای  
هشت رکعت نماز شب است و اگر  
و زنی که بجای آورده و در حدیث دیگر  
وارد شده که رکعت دیگر بوقت ضم می  
نماید و نماز شب را سر میگوید و بعد نماز  
و ترا بجای آورد و ظاهر آن اینست  
که و ترا از هشت رکعت محسوب  
میدارد و عمل هر یک از روایتین  
در مقام ادای سنت بعید نیست

که کافی باشد

۹۴  
که کافی باشد و در کتاب فقه الرضا  
مذکور است که چون نماز و در رکعت  
فجر را بجای آورد و طلوع فجر نشود پس  
شش رکعت دیگر با آن ضم نماید و رکعت  
فجر را اعاده نماید و آن نسبت بحکم بصحت  
وقت و عدم حاجتی با عاده آن موافق با  
روایت ازلت و حکم اجتناب نافله  
صبح از نماز شب و اعاده آن بعد از  
انکال نماز شب مفی بر در کلام جمعی از  
علمائ است پس قول بان بعید نیست  
و هرگاه چهار رکعت از نماز شب را  
بجای آورد و بعد خایف از طلوع فجر



باشد نماز و تراجم مقدم را شتر در  
وقت تراجم آورد هرگاه وقت وفا  
نکند نافله صبح را نموده و بعد از آن  
فرضه قضا بیناید چنانچه در فرائض  
مذکور است و ظاهر اینست که تمام نماز  
شب بترتیب در این صورت نیز جایز  
باشد چنانچه مقتضای حکم اول است  
و هرگاه طلوع فجر شود و هنوز چهار  
رکعت را تمام نکرده باشد نافله صبح را  
نموده فرضه را بجای آورد و بعد  
نماز شب را قضا بیناید و هرگاه بعد از  
طلوع فجر بیدار شود نیز چنین میکند

هرگاه وقت

هرگاه وقت نافله صبح باقی باشد و الا  
فرضه را از آن نموده بعد هم در آن نافله را  
قضا بیناید و در احادیث صحیح مذکور است  
که چون بعد از طلوع صبح بیدار شود نماز  
شب و وتر را قبل از ای نماز صبح بجا  
آورد و ظاهر اینست که آن محمول بر حضرت  
نابشد و نهی فرموده اند از آنکه از اعات  
خود نماید پس در صورتیکه کمتر از چهار  
رکعت از شب در آن نموده باشد  
حضرت تمام نماز شب قبل از اشتغال  
بفرضه حاصل خواهد بود و وقت  
نافله صبح بعد از فراق نماز و تراجم

ناظم و سرخج مشرق و بعضی تا طلوع فجر  
 صادق میدانند و آن احوط است و  
 بعضی از علما مایل باینند و وقت آن  
 باینست و وقت و رزیم باشد اند و ظاهر  
 بعضی روایات دلالت بر آن دارد و آن  
 خالی از بعدی نیست بحث سویم  
 در بیان احکام متفرقه متعلقه بواجبات  
 مستحب است که در نافله زوال در رکعت  
 اول حمد ~~در رکعت~~ و توحید را خوانند  
 در رکعت دوم حمد و مجد را بخوانند  
 و هرگاه در هر حمد و توحید را بخوانند  
 هم خوب است چنانچه بعضی روایات

دلالت بر آن است

دلالت بر آن دارد بلکه از حضرت صادق  
 مرویست که نماز او این همه پنجاه رکعت  
 بسوی توحید است و افضل است که  
 در رکعت اول حمد و توحید و در دوم  
 حمد و مجد و در سیم حمد و توحید و  
 این الکریم و در چهارم حمد و توحید  
 و آخر سوره بقره من الرسول و در پنجم  
 حمد و توحید و پنجاه از آیات عمران  
 آن بی خلق السموات و الارض تا آنکه  
 لا تخلفا لی عباد و در ششم حمد و توحید  
 و سوره یحزق آن ربکم الله الذی خلق  
 السموات و الارض تا آنکه



الله ترپ من الحسين و در هفتم حمد و ثناء  
 و این آیات از سوره انعام و جعلوا لله توكلا  
 الحق و هو اللطيف الخبير و در هشتم  
 حمد و توحید و آخر سوره حشر و از لنا  
 هذا القرآن و در نهم مغرب در رکعت  
 اول حمد و توحید و از انما نزلنا  
 بعد از حمد مجز و در بعض روایات  
 عکس آن نیز دارد حمد سوره توحید و  
 سر دفتر و در رکعت دوم بعد از حمد  
 سوره قدر و مذکور ساخته و مستند  
 آن بنظر خبر رسید است و در روایتی  
 وارد شده است که در دو رکعت آخر

آن اموره

۹۷  
 ان هر سوره را که خواهی بخوان و از  
 عسکری مرویست که آنحضرت در رکعت  
 سیم حمد و اول سوره حید را تا و هو  
 علیم بذات الصمد و در چهارم حمد  
 و آخر سوره حشر و از ثانی میفرمودند  
 و در رکعت اول نماز و سوره و بعد از  
 بخواند و در رکعت دوم توحید را و  
 در دو رکعت اول نماز شب در هر رکعتی  
 حمد و سوره توحید بخواند و در  
 حدیث صحیح مذکور است که چون چنین  
 نماید  
 و بعضی از علما

دعا و سوره الهیکم التکاثر و انما انزلناه  
 و از ازالت را میخوانند و در دوم و  
 العصر و از اجا و انما اعطینا و در سیم  
 قل یا ایها الکافرون و بت و قل هو الله  
 احد و چهارم در فقط الوضو مذکور است  
 که در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی  
 و در دوم قل یا ایها الکافرون و  
 در سیم قل هو الله احد را بخوانند و  
 جمیع روایات از روایت و غیرها اختیار  
 نشسته میتوان بجا آورد و منقول  
 از بعض علماء منع از آنست در حال اختیار  
 الا در نماز ویر و آن ضعیف است و

در بعضی روایات

۹۸  
 در بعضی روایات وارد شده است که  
 عوض هر رکعتی دو رکعت نشسته بجا  
 آورد و چون دو رکعت نشسته بجای  
 بیک رکعت ایستاده است و در حدیث  
 دیگر مذکور است که زوی مجتهد حضرت  
 نابرا عرض نمود که مادر پیش خود گفتگو  
 مینمودیم که کیسکه نشسته نماز گذارد  
 بدون جهمی میباشد در دو رکعت نماز  
 او بجای بیک رکعت و در سجد او بجای  
 یک سجده فرمودند که چنین نیست  
 آن تمام است زیرا شما یعنی از برای  
 شما یعنی از برای شیعیان اجر آن تمام



در اول می یار توحید و در جمل <sup>نکته</sup> ~~الطریق~~  
 ذکر نموده اند <sup>ثانی</sup> ~~ثانی~~ محمد <sup>الطریق</sup> ~~الطریق~~ می یار  
 مذکور نموده اند و بعضی در اولی  
 توحید و در ثانیه محمد را مطلق ذکر  
 نموده اند و ظاهر آن است که باید گفت  
 چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است  
 و بعضی عکس آن را ذکر نموده اند و در  
 آنچه در شفع و در خواندن میشود  
 در احادیث اختلافی هست و ظاهر  
 اینست که عمل هر یک از آنها خوب باشد  
 اول سور توحید است و هر یک از آنها  
 از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> مرویست که بدارم

میفرمود

۹۸  
 میفرمود که قل هو الله احد معادل ثلث  
 قرانت و آنحضرت دوست میداشت  
 که آنها را جمع نماید و در بعضی در  
 شفع و در تاهمه قرآن در آن بوده  
 نباشد و هم معوذتین و توحید است  
 که در دو رکعت شفع معوذتین  
 و در دو توحید را بخواند چنانچه  
 از حدیث صحیح ترجمان بخواند  
 قل هو الله احد در هر سه ظاهر میشود  
 سیوم نه سوره است که در هر رکعتی  
 بعد از حمد سه سوره را بخواند چنانچه  
 از حضرت <sup>علیه السلام</sup> رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> مرویست که آنجناب



دارد میشود میتوان از اجل نمود بر صورت  
عذر و در حدیث صحیح این مضمون  
وارد است که چون کسی نماز نشسته گذارد  
و خواهد ثواب نماز ایستاده را دریابد  
قرآن را نشسته بخواند و چون ناگزیر  
سوره رسد بر چیز و سوره را ایستاده  
تمام نماید و بر کوع رود ثواب نماز ایستاده  
برای او نوشته میشود و در روایت  
دیگر و ابیاز آخر سوره را مذکور نموده  
که ایستاده بخواند و بر کوع رود ثواب  
ثواب قیام با و زار شور و در روایت  
که ذکر آن بعنوان مثال با محمول بر افضلیت

بدرست نام

نابند بر نماز ظاهر اطلاق و حدیث  
اول اظهار است و عمل ظاهر روایت  
اخیره احوط در ادای سنت است و  
مکروه است تکلم مابین چهار رکعت  
نافله مغرب چند نماز از آن وارد شد  
و نیز مکروه است تکلم مابین نماز مغرب  
و نافله آن چنانچه جمعی از علماء مذکور نموده اند  
و از حضرت صادق علیه السلام روایت که فرمودند  
کسیکه بخواند نماز مغرب را بعد از آن  
تغقیب بخواند و تکلم نکند تا اینکه  
دور رکعت نماز گذارد و نوشته شود  
آن دور رکعت از برای او در علیین پس

اگر چهار رکعت نماز بگذارد و نوشته  
میشود از برای او حجه مرده و بدانکه  
علامه مرده مذکور نموده که سزاوار جنات  
که سجد شکر نماز مغرب را بعد از نافله آن  
بخواند و در احادیث مسئله اختلافی  
هست و در بعض روایات جنات است  
که مذکور شد و در بعض دیگر بعد از  
نماز مغرب ذکر شد و فرمودند که اگر  
ترک مکرم که در غار از آن مستجاب است و  
شکی در جواز و جهنم نیست و در  
نیت که افضل از آن بعد از نماز  
فریضه نباشد و حدیث اول بر تفسیر

بعد از نیت

بعد نیت و از حضرت صاحب الزمان  
در این خصوص روایت که فضیلت دعا  
و تسبیح بعد از قرائت نیت بدعا بعد از  
نوافل مثل فضیلت قرائت نیت و نوافل  
و سجد دعا و تسبیح است پس افضل است  
که بعد از فریضه نباشد و اگر بعد از  
نافله قرار دهند بقرائت نیت و تسبیح  
که در سجد آخر نافله مغرب در شب جمعه  
بگوید و اگر در هر شب بگوید افضل است  
اللهم انی اسألك بوجهك الکریم و  
اسمک العظیم ان تصلى علی محمد و آل محمد  
و ان تغفر لی ذنوبی العظیم چنانچه در



حدیث صحیح وارد شد است و فرمودند که  
انصراف نمایند و حال آنکه خدا امر زید  
اولا باشد بجهت جهاد در ذکر نوافل  
چند غیر از رطابت بومیات و از آنجمله  
نماز غفیل است بنا بر وجهی و این نماز بنا  
بر آنکه مغایر نافله مغرب نباشد پسند  
صحیح روایت شده است ولیکن احادیث  
متعدد در آن وارد است از حضرت  
رسول مرید است که فرمودند نافله گذارد  
در ساعت غفله هر چند بر کعبه خفیفین  
باشد پس بدینست که آنها موثر ندارد  
گزارشند گفته شد یا رسول الله کدام است

ساعت غفله

ساعت غفله فرمودند ما بین مغرب  
و عشاء است و سوال نمودند از آنحضرت  
از تفسیر خفیفین فرمودند آنست که حد  
بین نماز و نوافل خواندن شود و از حضرت  
صادق ۴ مروی است که کسیکه دو رکعت  
نماز گذارد بین العشاءین و بخواند در  
اول حد و بگوید ان الله انزه مغاضبا  
ثا و کذا لک فحی المؤمنین و در دو رکعت حد  
و بگوید عند مغایر الغیب ثا اخر ایس  
چون نماز شود از قرأت بلند کند و بنمای  
خود را و بگوید اللهم انی اسألك بمغایر  
الغیب لئلا یعلمها الا انت ان نصلی علی

محمد و آل محمد و ان نفع لک کذا و کذا یعنی  
حاجت خود را بطلب و بگوید اللهم  
انت ولی نعمتی القادر علی طلبی تعلم  
حاجتی اسألك محمد و آل محمد لما فیصدقها  
پس سوال نماید حاجت خود را عطا میفرماید  
خدا تعالی باینچنین سوال نماید و  
بعضی از علما این نماز را مغایر با نماز  
غفیل که مذکور در روایت اول است دانسته  
و باینجه هر یک را جدا مذکور نموده و  
ان خالی از نافع نیست هر چند ظاهر  
از روایت اخیر آنست که این نماز مخصوص  
استجابی دانسته نباشد و آنچه از

روایت اول

روایت اول است مستفاد میشود آنست که  
در ساعت غفله نماز نافله واقع شود چه  
این نماز باشد یا غیر این پس برای نافله  
مغربی بطلب بجز حاصل است بلکه در  
نیت که هرگاه نافله مغرب را باین وضع  
اذا نماید علی این وظیفه نموده باشند  
و چون تنقل در وقت و نیت سوای  
اینجه استثنای آن بنبوت رسید  
محل اشکالات احوط آنست که دو رکعت  
نافله مغرب را باینوضع بجا آورند و هرگاه  
دو رکعت خود را باین وضع ادا نمایند  
اولیت چون در دو رکعت اولی



باین تعیین سوره مخصوص وارد شد آن  
 چنانچه ایشان باین شد و جمعی از علما  
 نماز عقیقه را باین نماز یکی میدانند و  
 کیفیت مذکور را حمل بر فضیلت نموده  
 و از جمله نمازهای مندوبه که فضیلت عظیمه  
 از برای آن وارد شده نماز جعفر طیار  
 است که مشهور بصلوة تسبیحات و  
 این از جمله نمازهای مشهوره است  
 که شیعه و سنی از آن روایت نموده اند  
 و از حضرت رسول فرمودند جمع  
 صادق مرویست که حضرت رسول  
 فرمودند بجعفر پدر سید که میدهم

صلوة جعفر رضی

بنویسند

بنویسند که اگر بکنی تو از آن هر روز  
 هفتاد بار برای تو از دنیا و مافیها پس اگر  
 بکنی تو از میان دور و زحمت امرزد  
 خدا از برای تو باین اند و روز را با  
 هر جمعه یا هر ماهی یا هر سالی نماززد  
 خدا از برای تو مابین آنها را و در حدیث  
 دیگر وارد شده است که آنحضرت فرمودند  
 بجعفر رضی الله عنه ما نعلم نکتہ بنویسند  
 نماز را که چون بجا آوری تو از آن اگر  
 قرار نموده باشی از جنات جهاد و  
 بوده باشد بر تو مثل یک عالم  
 که نام بیابان پر یکیت و مثل کف

در بابگاه پیامبر از خدا از برای تو و  
 این نماز را تعلیم با و فرمودند و از  
 حضرت صادق سوال نمودند که  
 کیسکه بجا آورد نماز جعفر را یا نوشته  
 میشود از برای او از اجزای فرمود  
 رسول خدا از برای جعفر فرمودند  
 ای و الله و از حضرت کاظم سوال  
 نمودند که چه چیز است از برای کیسکه  
 نماز جعفر را بجا آورد فرمودند اگر  
 بوده باشد از برای او مانند یک  
 عالم و کف در بابگاه هر این میبخشد  
 خدا تعالی او را و ای گوید گفتیم این

از برای

از برای است یعنی از برای شیعیان است  
 فرمودند پس از برای کیست مگر از برای  
 ثمانیهان و از حضرت صادق مرویست  
 که کیسکه بجا آورد نماز جعفر را هر روز  
 نوشته میشود از برای او سیئات  
 و نوشته میشود از برای او هفتاد و سی  
 و دان حسن و بلند میشود از برای  
 او در بهشت در جبهه و این نماز چهار  
 رکعت بدو سلام و در هر رکعت  
 بعد از حمد یکسوره بخواند هر سوره را  
 که خواهد و علی المشهور مستحب است  
 که در رکعت اول سوره انازلت را



بخواند و در دوم سوره العاديات  
و در سیم سوره اذاجاء و در چهارم سوره  
توحيد را و ان حضرت صادق  
و ان حضرت ابا الحسن مرويت و حديث  
ديگر مذکورات که بخواند در آن ازا  
زلزلت و اذاجاء و انا انزلنا و قل هو  
الله احد و اظاهرينت که مثل خواندن  
این چهار سوره ترتيب رکعات باشد  
و در کتاب فقه الرضا که منسوب بان  
حضرت در رکعت اول سوره  
والعاديات و در ثانی سوره اذاجاء  
زلزلت و در باقی بر نحو مشهور

مذکورات

مذکورات و علی این باب و در  
بابی بخو مذکور نموده و هر يك از  
این وجوه عمل نمایند خوليت و هرگاه  
عمل بمشهور شود اولات و هرگاه  
در چهار رکعت سوره توحيد خواند  
شود هم خوليت چنانچه ان يتي در  
فقه الرضا مذکورات و بعد از خواندن  
سوره پانزده بار ميگويد سبحان الله  
و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر  
و چون رکوع ميروند در رکوع ده بار  
ميگويد و هم چنان بعد از سوره پانزده  
از رکوع و در سجده اول و بي الحجدتين

و در سجده دوم و بعد از سوره پانزده  
ان سجده دوم پس مجموع تسبیحات در  
يک رکعت هفتاد و پنج بار ميشود و در  
سر رکعت ديگر نیز این نحو معمولی  
دارد پس مجموع تسبیحات سيصد و نفع  
ميشود که يك هزار و دويست ذکر  
باشد و هرگاه تسبیح مذکور را کلايا  
بعضا در بعض احوال مقرر فراموش  
نماید و در حال ديگر بخاطر او در  
احوال انرا اقتضا نماید و هرگاه او را کاری  
باشد و فرضيت خواندن تسبیح را  
در نماز نداشته باشد چهار رکعت را

بدون تسبیح

بدون تسبیح بخای آورد و بعد از نماز  
تسبیحات را در راهی که میرود و رجای  
آورد و در بعض روایات مذکورات  
که افضل اوقات برای این نماز اول  
روز جمع است و ان حضرت رضام  
منقولست که انجناب در سفر خواند  
انرا در آخر شب بخای آوردند و از نافله  
شب محسوب میداشتند و این  
روایت بسیار باشد اشعار بر فضیلت  
ان وقت نیز داشته باشد و دلالت  
بر جواز انای روایت بوصیه را  
بر این وضع چنانچه مخصوص



در اخبار معتد است و مفتی بر در کلام  
جماعتی از علمائے بزرگ ظاهر مشهور  
بین اصحاب است و از حضرت  
صادق علیه السلام روایت که اگر خواهی حساب  
نمالی انرا از نوافل شب و اگر خواهی  
حساب نما انرا از نوافل روز حساب  
میشود انرا بتوان نوافل تو و حساب  
میشود انرا تو نماز جعفر یعنی هر  
نواحر را ازاری و در جواز اثبات  
بقضای نماز واجب باین نحو محل  
ناقل است و بعضی از علمائے امامی میگویند  
ان شد اند و ان خالی از قوت

نیت

نیت چنانچه ظاهر اطلاق حدیث صحیح  
دلالتی بر آن دارد و در آن فعلی که  
منافی صحت نماز باشد نیست و باین  
جهت بعضی خواهان ازای فریضه حاضر را  
بان نحو نیز احتمال داده اند و از جمله  
نمازهای مندوبه که تاکید در خصوص  
انها وارد شده نماز حضرت امیر المؤمنین  
و ان چهار رکعت بدو سلام و  
در هر رکعت بعد از سجده چهار بار  
سوره توحید خوانند میشود و از آن  
جمله نماز حضرت فاطمه است و ان  
دو رکعت است در رکعت اول بعد از

حمد صد بار سوره قدر در دو رکعت بعد از  
حمد صد بار سوره توحید را میخوانند  
و از حضرت صادق علیه السلام روایت که  
چون سلام رهی پس تسبیح حضرت  
زهرا را بخواند و در این حدیث در  
کیفیت تسبیح آن حضرت سبحان الله  
الحمد لله مقدم ذکر شدن است و فرمودند  
آن حضرت سبحان الله که والله اگر  
میبود چیزی افضل از این نماز هرگز  
تعلیم نمیشد و انجانب با آن حضرت و  
بیت فرمودند برای که تعلیم نما بمعتمد  
انرا در آن رتبه خود باین چهار

رکعت و این

رکعت و این دو رکعت را یعنی نماز  
حضرت امیر المؤمنین و حضرت  
فاطمه را پس بدو تسبیح آنها افضل  
نمازها اند بعد از تسبیح پس کسیکه بخواند  
او در این دو نماز راه رمضان  
یا غیر آن و نمیخواند مابین او و خدای  
عز و جل کجای و صلوة مندوبه بخواند  
از خدا حصوات و در وصایح و  
کتاب دعوات بسیار از آن مذکور است  
بجست پانزدهم در بیان نماز جماعت  
و در آن چند بحث است بحث اول  
در بیان اتمام شارع در خصوص



نماز جماعت فی الجمله از جمله امور واضح است  
که اجماع فاطمه علیها السلام بر آن واقع است  
بلکه از جمله ضروریات دینست و احادیث  
زادیه را مخصوص زاید راجد حضرت  
از حضرت صادق علیه السلام روایت که قصد  
نمود حضرت رسول لبوس نمایند  
قومی که نماز در نماز خود میکردند  
نماز جماعت نمی نمودند پس هر کوی  
نماز حضرت امد و عرض نمود که یا  
رسول الله من نایبنا و یسأنا باشد  
که بشنوم از آن و نایب کسیر که با او  
بجماعت ایم و نماز یا تو گذارم آنحضرت  
فرمودند

فرمودند که بپند از منزل خود تا مسجد  
رسمائرا و جماعت حاضر نشود نیز  
از آنجناب مرویت که فرمودند بقومی  
که البته حاضر مسجد میشوید یا تحقیق  
که میسوزانم بر شما منتهای شمارا  
و از حضرت صادق علیه السلام روایت که  
حضرت امیر المؤمنین رسیدند آنکه  
قومی نماز حاضر نمیشوند در مسجد  
پس آنحضرت خطبه خواندند و فرمودند  
بدینکه قومی حاضر نمیشوند بنماز یا  
ما در مسجد های ما پس چنان بخورید  
با ما و نایب شما ما و ما و ما که نکند

با ما چندی نکرند از فیما با اینکه حاضر  
شوند نماز ما را در جماعت با ما ~~در مسجد~~  
ماید رسید که نزدیک که امر نمایم که  
اشاره آوردند و برافروزند در خانه های  
ایشان پس بوزانم بر آنها خانه های  
ایشان با اینکه دست بر دارند گفت  
پس با ما نمودند مردم از چیز خوردن با  
ایشان و از فضا که با ایشان نایب که  
حاضر نماز جماعت شدند با مسلمانات  
و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت  
که هر یک نماز را چنانکه از مسجد کوفه  
فرار می بجای آورند و فضلت یا نماز

در آنجا نکند لیکن جماعت نماید فرمودند  
که نماز جماعت افضل است با آنکه وارد  
شدن است که نماز در مسجد کوفه افضل  
از نماز نماز و شهادت ثانی و روایت  
مفوره اهل بیت از بعضی کتب قدیمه باینکه  
او از حضرت رسول که فرمودند آمد  
مراجعه بیل با هفتاد ملک بعد از نماز  
ظهر پس گفت با محمد بدینکه پروردگار  
تو سلام میرساند از برای تو و  
چنین هدیه فرستاده است که هدیه  
نداره است هیچ پیغمبری پیش از تو  
فرمودند که است از او هدیه

در آنجا نکند



جبریل گفت سر رکعت و زبات و گذاردن  
نماز بچکانه را جماعت پس آنحضرت فرمود  
یا جبریل یا چه چیز است از برای امت من  
در جماعت گفت یا محمد اگر دو نفر باشند  
می نویسند خدا تعالی از برای هر یک از  
ایشان هر رکعتی صد پنجاه نماز و هرگاه  
سه عدد باشند می نویسند از برای  
هر یک هر رکعتی ششصد نماز و هرگاه  
چهار نفر باشند می نویسند از برای  
هر یک هر رکعتی هزار و دویست  
نماز و هرگاه پنج نفر باشند می نویسند  
از برای هر یک هر رکعتی دو هزار و

چهارصد

چهارصد نماز و هرگاه شش نفر باشند  
می نویسند خدا از برای هر یک هر  
رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز  
و هرگاه هفت نفر باشند می نویسند  
از برای هر یک هر رکعتی هزار و  
هشتصد نماز و هرگاه هشت نفر  
باشند می نویسند خدا از برای  
ایشان هر رکعتی نوزده هزار و  
دویست نماز و اگر نه نفر باشند می  
نویسند خدا تعالی از برای هر یک  
از ایشان هر رکعتی سی و هشت هزار  
و چهارصد نماز و هرگاه ده نفر باشند

می نویسند خدا تعالی از برای ایشان  
هر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد  
نماز پس اگر از ده نفر زیاده باشند پس اگر  
در بایها و اسماها و زمین هر مرکب  
شوند و در خزان قلم گردند و نقلی  
با ملائکه نویسند شوند قادر نباشند  
بر نوشتن ثواب بیک رکعت از آن یا محمد  
تکبیر را که مؤمن در آن نماید با امام  
بهتر است از برای او از هفتاد هزار  
حجه و عمر و بهتری است از دنیا و ما  
فتمنا هفتاد هزار بار و رکعتی را که نماز  
گذارد مؤمن با امام بهتری است از صد هزار

در باربعه

دینار یعنی اشرفی که صدق نماید بان  
مساکین و سجد را که بجا آورد مؤمن  
با امام بهتری است از ازاد مؤمن از ازاد  
مؤد که صد بند و روایت نموده است  
شهادت اولی که نماز عقب عالم بجز  
رکعت است پس چون این را ملاحظه  
نمایند با ثوابی که از برای نفس جماعت  
مقرر شد چنانچه در حدیث اول  
گذشتان ثواب هزار مرتبه مضاعف  
میشود و هم چنان هرگاه مع ثواب در  
مسجد واقع سازند خصوصاً در مسجد  
بازار و مسجد جامع و بدانکه جماعت



فصل از جمعه و عیدین با تحقیق شرط  
و جواب از جمله واجبات و آن محل  
کلام نیست و هم چنان جماعت نیست  
بکسی آنکه قرائت ایشان درست باشد  
و متمکن از تعلم آن قبل از گذشتن وقت  
نماز نباشند و در وقت که مع الامکان  
واجب باشد و هم چنان بنزد و شب  
آن و تا کسیکه طاعت او بروی لازم باشد  
واجب میشود بدون آن نیست نماز  
یومیه از سن اکره است چنانچه ایشان  
بان شد و استحباب آن نیست بسیار  
فراغ معروف بین اصحاب از ثبوت

آن نیست

آن نیست بنماز آیات نیز محل خلاف و  
اشکال نیست و در جریان آن نیست  
بنماز طواف و نمازهای مندوب و غیره  
از تأمل نیست و اما ثواب آن بر جماعت  
در آنجا جایز نیست و از بدیع اهل  
سنت است سوای نماز استسقا و  
نماز عیدین با فقدان شرط و وجود چنانچه  
ایشان شد و در دو رکعت نماز روز  
عید سعید غدیر که قبل از زوال میشود  
قولی بخوان جماعت هست و مستند  
و اثنی عشرت و اوقوی منعت بحث  
بقیم در بیان شرط جماعت و

عدد

آن چند است اول عدد است بدانکه اقل  
جماعت رعایت یکی امام و دیگری مأموم  
خواه هر دو مرد باشند یا هر دو زن  
باشد یا امام مرد و مأموم زن باشد  
و در حدیث وارد شده است که مومن  
بنتهائی جماعت و مرابیان شاید  
این باشد که هرگاه مومن خواهد نماز  
جماعت گذارد و برای او دست نشود  
بنتهائی نماز گذارد ثواب جماعت  
جناب اقدس الهی با و عطا میفرماید یا  
اینکه چون مومن از آن واقعه گوید  
و وصف آن را آنکه عقب و نماز میکنند

و اگر اقامه

و اگر اقامه بنتهائی گوید یک صف  
از ملائکه بر ثواب جماعت با و میرسد  
یا اینکه چون مومن نماز گذارد نظر بکمال  
او در حضور قلب جمع حواس و مشاعر  
ظاهره و باطنه و افتد بعقل او در بندگی  
و حضور در خدمت جناب اقدس  
الهی نموده پس بمنزله جماعت منعقد  
میشوند و ثواب جماعت با و  
عطا میشود علی ای حال در صورتیکه  
مأموم منحصر بیک نفر باشد یا هرگاه  
امام مرد و مأموم مرد باشد یا جناب  
دست راست امام می ایستد و اگر زن

۱۱۵



زن نباشد عقب سراویستد و اگر  
 سر عقب سراویستد یا اینک جانب  
 دست چپ و نباشد مشهور جواز  
 است و اولی افضل میدانند و بعضی  
 و جبر اولی افضل میدانند و بعضی  
 و جبر اولی معتبر دانسته اند و آن  
 خالی از ضعف نیست و مستحب است که  
 زن در صورت مفروضه ظرف دست  
 راست را بایستد و در حدیث وارد است  
 که محل سجده آن زن محاذی زانو مگر  
 امام نباشد و در روایت دیگر وارد  
 شده است که محاذی قدمهای پدر باشد

از نباشد در نگاه

او نباشد و هرگاه ماموم بکمر و بکمر نباشد  
 مرد جانب دست راست و زن عقب و  
 می ایستد و هرگاه دو مرد یا زن یا مرد  
 باشند در عقب و می ایستند بگویند آنست که  
 حایل میابین امام و ماموم نباشد که  
 امام را مشاهده نماید بجزیکه مذکور  
 میشود بنور نباشد و هرگاه مانع از  
 استظران نباشد و زن از مشاهده  
 چون پنجه و نخ و نخوان ظاهر عدم منع است  
 و بعضی از علما از امانت دانسته اند  
 و خالی از ضعف نیست و هرگاه مانع  
 از رویت در بعض احوال نباشد

دور از بعضی چنانچه در حال سجده یا  
 نشستن مانع نباشد و در حال ایستادن  
 مانع نباشد و درینست که مانع از اقتدا  
 بنوره نباشد و در جریان این شرط نیست  
 زن خلافت پس چنانچه نسبت با و شرط  
 مذکور جاری ندانستند و یا وجود  
 بودن حایل از دیوار یا پرده اقتدای  
 او را مبرر صحیح میدانند چنانچه حدیث  
 معتبر است بر آن وارد و بعضی عدم  
 حایل را نسبت بان نیز معتبر دانسته اند  
 و آن احوط است لیکن اقوی قول  
 اولی و آن در صورتیست که زن

بمراقتدا

بمراقتدا نماید چنانچه مورد حدیث  
 مذکور است و اما هرگاه زن بزن  
 اقتدا کند بر قول ما معتبار شرط مذکور  
 درینست هر چند ظاهر خلاف بعضی  
 عدم اعتبار شرط مذکور است و هرگاه  
 نهی فاصله میابین امام و ماموم باشد  
 مانعی ندارد مگر آنکه وسیع نباشد و حجت  
 حصول بدی مانع از صحت شور و  
 بعضی از علما از اطلاق مانع دانسته اند  
 و آن ضعیف است و هرگاه میابین امام  
 و ماموم حایل از مشاهده نباشد لیکن  
 مامومی که میابین او و امام واقع



باشند یکدیگر را مشاهده نمایند تا  
 آخری که امام را مشاهده نماید اقتدا صحیح  
 پس اگر صف از در مسجد بیرون آید  
 کسانی که از جنبین در ایستاده اند  
 و امام را نمیتوانند دید لیکن ماموم  
 به ملوی خود را مشاهده مینمایند و هکذا  
 تا آنکه اینک امام را مشاهده کنند اقتدا  
 ایشان مانعی ندارد و بعضی علمائے  
 در صحت اقتدای کسانی که از محاذی در  
 خارج باشند نموده و آن ضعیفات  
 سیوم است که ماموم از امام یا مامومی  
 که متصل با امام باشد ولو بالوساطه

در رنوده

در رنوده باشد پس اگر دور باشد  
 جایز نخواهد بود و مشهور بین الاصلحا  
 در صدق دوری رجوع بعرفیت و  
 بعضی از قدماء اعتبار نموده اند که  
 بعد بنیهایم اقتدا نباشد که بیک  
 کام قطع نتوان نمود و گفته اند که دوری  
 نابینا صفها باید زاید بر یک کلمه باشد  
 و ظاهر حدیث صحیح دلالت بر آن دارد  
 و بان جمعه جمعی از متاخرین علمائے  
 بان قابل شدن اند و مراعات آن احوط است  
 و دیگران از احادیث استنباط نموده اند  
 و بنا بر اعتبار مقدار مذکور بر عبرت

بمابین موقف صفین است یا محل بجل  
 صف مقدم در آن نیز خلافت و اظهار  
 و جبر تان و احوط اولست چهارم است که  
 مکان امام بلند تر از مکان ماموم  
 بقدر معتد بر نموده باشد پس اگر بلند  
 تر نباشد ماموم با اقتدا نمیتواند نمود  
 و هرگاه بقدر قلیلی چون عرض یک  
 انگشت و دو انگشت و بخوان بلندتر  
 نباشد مانعی ندارد و بعضی منعی  
 تخصیص بقدر زاید بر یک کلمه زاده  
 اند و ارتفاع او را بقدر یک کلمه  
 بخوبن نموده اند و بعضی بقدر یک

در رنوده

و جبر انجمن نموده اند  
 و جبر انجمن نموده اند و از بعضی روایان  
 از استفاده میتوان نمود بر قول  
 بخوار نیست بان قدر دور نیست  
 و جمعی در زمین متحد را علاوه بر امام  
 بخوبن نموده اند و کلام جمعی در منع مطلق است  
 و آن احوط است و هرگاه امام درستی باشد  
 و ماموم در بلندی نباشد اقتدا مانعی  
 ندارد و هرگاه ارتفاع آن زاید بر قدر  
 متعارف نباشد جواز قدوم خالی از  
 تا قلی نیست لیکن ظاهر اطلاق نص  
 جواز است و بعد ماموم از امام من  
 نحو مانعی ندارد و بجم است که ماموم



مقدم بر امام نباشد بر یا تقدم اقتدای  
او جایز نیست و اگر مساوی باشد  
یا موخر از او علی المشهور بین الاصحاب  
مانعی ندارد مطلقا و بعضی علماء بانقزار  
ما موم هرگاه مرد نباشد یا واجب  
و یا بعد از آن واجب دانسته اند و  
ان ضعیف نیست و یا بعد از مشهور  
استحباب تاخر است و تاخر حاصل می  
شود بیاخر عقب پای او از عقب پای  
امام هر چند سر انگشتان او ~~مساوی~~ مساوی  
با سر انگشتان امام باشد و هرگاه امام  
ضعیف اندام و ماموم قوی هیکل باشد

چنانچه

چنانچه  
با تاخر عقب او از امام انگشتان امام  
باشد که قمار در صدق تاخر او از  
امام مجزئ تاخر عقب و میشود و باید  
چنین بایستد که او را متاخر از  
او گویند ششم است که نیت اقتدا  
با امام معین نماید پس اگر نیت اقتدا  
نکند نماز او منفرذ واقع میشود  
احکام جماعت بر او جاری نمیشود  
و اگر نیت اقتدا با امام معین نکند چنانچه  
دو امام در آنجا باشند و او اقتدا  
با جدا جدا نماید بخواهد بگوید و احوط  
اینست و منفرذ خواهد بود و احوط

الاستکرام نماز را تمام نموده اعاده نماید  
و هرگاه عالما عامدا نیت اقتدا را بر او  
و جبر واقع سازد یا از روی جهل مسئله  
چنین نیت نماید و جاهل مقصر باشد  
در تحت نماز او اشکالات و تغییر  
امام بفرمان از اسم و وصف رافع اشکال  
کافیست و هرچنین است تغییر او یا باشد  
هر چند مخصوص او معین نباشد و  
ذکر او نیز چند نفر باشد هرگاه یک  
از ایشان را قایل امامت دانند و  
هرگاه اقتدا بمعین نماید و بعد از ظاهر  
شود که او نبوده اقتدا محقق نمیشود

و نماز او

و نماز او بر وجه انفراد واقع است پس  
اگر قبل از رکوع ملتفت شد نماز او  
صحیح است و در بخوانند نماز را با تمام  
میرسانند و اگر بعد از رکوع ملتفت شود  
حکم بطلان نماز او نظر بظاهر قواعد  
در نظر قاصر مشکلات و احوط در دو  
صور است اول نیز اعاده نماز تمام نمود  
اعاده نماید بلکه احوط در دو صورت  
اول نیز اعاده نماز بعد از اتمام است  
هفتم توافق نظم صلواتی است پس  
نماز یومیه را بنماز ایات اقتدا نمیتوان  
نمود و هرچنین نماز ایات یومیه

است که نماز را تمام نمود



اقتدا میشود و هر يك از نمازهای  
یومیه را بدیگری اقتدا میتوان نمود  
هر چند در عدد رکعات با یکدیگر  
موافق نباشند و شیخ صدوق  
در اقتدای نماز عصر را بنماز ظهر  
منع نموده مگر آنکه آن عصر پیشداشته  
بعد معلوم شود که آن ظهر بوده  
و آن ضعیفات و مستندی ندارد  
و نماز را از آنجا و قضا و بالعکس اقتدا  
میتوان نمود و نماز عصر را بنماز  
نماز و نماز نماز عصر اقتدا  
جائز است و میتوان مقتصد و نماز

خود را بیک

خود را بیک نماز ممتد اقتدا نماید چنانچه  
در رکعت ظهر را بدو رکعت اول ظهر  
ممتد اقتدا نموده و در رکعت عصر را بدو  
رکعت آخر ظهر اقتدا کند چنانچه  
بخصوص در حدیث وارد شده است  
و هرگاه مقتصد نماز خود را تمام نماید  
خواهد بود که در آنجا بنشیند تا الحام  
سلام دهد و خواهد بود و بعضی  
از علما عدم انتقال و را از آنجا تا الحام  
نماز واجب دانسته اند و مستند  
ظاهری ندارد و اول مراعات آنست  
و ظاهر منقول از فتاوی بعضی قاضی

از اقتدای مقتصد ممتد و اقتدای مقتصد  
و بعضی خصوص قاضی راضع نموده اند  
و هر دو قول ضعیفات و مستندی  
ان اجماع را از آنکه گناهت نموده و قاضی  
در مرجع حقیقت اقتدای ممتد بمقتصد نیست  
و در گناهت اقتدای مقتصد ممتد خلاف  
فت و از بعضی احادیث معتبره که اینست  
ان این مستفاد میشود ولیکن صحاح  
مستفیضه ظهور در عدم گناهت  
دارد و با نجه حکم بگناهت آن محل  
نازل است هر چند قول بان خالی  
از قوه نیست و جائز است اقتدای

منقل

منقل بمقتصد و مقتصد بمنقل  
منقل بمنقل و این فرض در جاه  
است که غیر فرضیه را بجماعت بجا نیاورند  
آوردن چون فرضیه معاده و چون عباد  
که از طفل ممیّن واقع میشود بنا بر صحت  
و شرعیت عبادات او و نماز بعد در  
این احصاء و در حدیث صحیح وارد  
شد است که چون مقتصد نماز عصر را  
اقتدا بمتد نماید در رکعت اولی آنرا قرار  
دهد و در رکعت ثانی آنرا فرضیه نیست  
نماید و عمل بان خالی از اشکال نیست  
چون مضمون آن مخالف بافتوا



مشهور است و با ظاهر بنا بر احادیث  
موافقت ندارد هفتم آنست که امام  
جامع شروط امامت باشد بدانکه در  
صحت امامت چندین اعتبار نموده اند  
بعضی محل اتفاق و بعضی مورد اختلاف  
اول بلوغ است بنا بر مشهور بین اصحاب  
در جمعی امامت صبی میسر را مجوز نموده  
تطریع بعض احادیث زایل بر آن و در  
حدیث موثق وارد است که او امامت  
بی نماید هرگاه ده سال داشته باشد  
و قول مجوز تطریع مقتضای این احادیث  
محال اشکالات و آنچه بعد مذکور می

شود از این

شود از این شرط عدالت در امام منافی  
است مگر آنکه اعتماد و وثوق زار در  
طفل نیز اعتماد نمایند چنانچه مواظبه  
بر وظایف طاعات و محابات و نماز  
و منکرات باشد و این شرط در کلام  
مجوز نیست و مع ذلك حصول  
وثوق شرعی با و مجربان محل اتم  
و بعضی امامت و را در نماز سنتی که  
بجماعت توان نمود مجوز نموده  
اند و این مخصوصه مستند ظاهر است  
ندارد و احتمال مذکور در صورتیست  
که فعل صبی بهتر از شرع بالغ و بنا

شده نباشد و اما مخالف در فروع پس  
اقتدای او مانعی ندارد هر چند بحجه  
شبهه خلاف در مسئله اجماعی نموده  
نباشد پس اقتدای مجتهد یا مقلد او  
بجتهد دیگر که مخالف با او در رای  
نباشد مانعی ندارد و این در صورتیست  
در افعال واجب و مقتضیات لازمه  
ان موافق در رای نباشند و اوضح آن  
و اگر اتحاد ایشان در رای و عدم  
ان معلوم نباشد ان بنظر ظاهر ارفع  
ندارد و اگر مخالفان ایشان در  
رای محقق نباشد لیکن عملی بطریق

ی  
بقول متمیز بنی بودن ان فی شبهه اقتدا  
با و صورتی ندارد و علی الوجه  
در جواز اقتدای مثل او با و ظاهر  
مانعی ندارد و جمعی حکم بکراهت ان  
ان نموده اند سیوم اسلام است چهارم  
ایمانت بر اقتدای بخالفین در  
اصول ایمان جایز نیست هر چند مستضعف  
مستضعف نباشند یا در مذهب  
خود در کمال ندی نباشند و اما مخالف  
در مطالب حق که از اصول ایمان نباشد  
پس اقتدای با و مانعی ندارد هر چند  
از جمله ضروریات مذهب بلکه بدین  
نباشد هرگاه بحجه شبهه قابل خلاف

شده باشد



بجا آورد که موافق رای او نیز صحیح باشد  
 بنابر جواز اقتدا اشکالی ندارد در هرگاه  
 معلوم نباشد که عمل موافق احتیاط  
 بجای آورد یا موافق تقوی خود که با حقا  
 ماموم باطلت رفتار مینماید بنظر ظاهر  
 جواز اقتداست و هرگاه در این صورت  
 عمل موافق رای خود بعمل آورد در  
 جواز اقتدای بان اشکالات بعضی  
 منع از آن نموده اند و آن احوطات  
 و آنچه مذکور در صورتیست که مسئله  
 مختلفینها از مسائل اجتهادیه باشد  
 و اگر از مسائل قطعیه باشد و از وجهه

شبهه طراز

شبهه خلاف نموده باشند ظاهر  
 تا مبادی در منع از اقتدای باو نیست  
 چه نماز آورد یا بصورت محکوم  
 بصحت نیست هر چند او را معذور  
 دانیم و هم چنین است حال نسبت بجهل  
 او بموضوع چنانچه او خود را مظهر  
 داند و ماموم عالم بحدت بودن او  
 دانسته باشد پس اقتدا باو نمیتواند  
 بموجب هرگاه آن شرط از جمله شرائط  
 علمیه باشد نه وجودی اقتدای باو  
 عیب ندارد چنانچه بدن یا رخت تمام  
 نجس باشد بجات غیر معفوم و

دانسته و قول ثانی نظریه محض اخبار  
 خالی از قوت نیست ششم آنستکه حلال  
 زاره نباشد یعنی ولد زانی نباشد و بعضی  
 اجماع را بر عدم جواز امامت او نقل نموده  
 لیکن قول بکراهت امامت او را شهید  
 رضی الله عنه نقل نموده و گفته است  
 که باکی بان نیست هفتم آنستکه محدث  
 بحد شرعی نباشد باشد هر چند ثابت  
 از آن معصیت گردیده متصف بصفت  
 عدالت شد نباشد بنابر مختار بعضی  
 از علماء و مختار اکثر جواز امامت او است  
 و آن اظهر است و در اخبار منع شده

او عالم بان نباشد بر هرگاه ماموم بان  
 عالم دانسته باشد اقتدا باو میتواند  
 نمود و اعلام باو لزومی ندارد و بعضی از  
 علماء اعلام لازم و اقتدا را باو جایز  
 ندانسته اند و آن خالی از ضعف  
 نیست بلی هرگاه فراموش نموده باشد  
 اقتدای باو صورت ندارد بنحی سلا  
 از برص و خدامت بنابر مختار جمعی  
 از علماء و جمعی دیگر امامت آنها را مکرره  
 دانسته اند نیز برای سایرین و بعضی  
 دیگر امامت ایشان را در نماز جمع و  
 عیدین منع نموده و در غیر این مکرر

مانند ادقون



نهی ز امامت او وارده شد و آن تو  
محمول بر کراهت است چنانچه نسبت  
با کفری علما داده اند یا اینکه مراد بان محذور  
قبل از ظهور تو بر است هشتم آنست  
که اگرایی نباشد بنا بر ظاهر مختار جمعی از  
علما و مراد با علمای صحرائی است  
هر چند از قبیل الواد و اگر از باشد پس  
اگر مقصوران کسی باشد که بقدر  
واجب از احکام شرعیه را نقل نکرده  
نباشد و مقصود در علم احکام باشد  
چنانچه غالب در اهل نواریت بر در  
این صورت شک و عدم جواز افتاده

باو نیست

باو نیست و شرط عدالت مغنی از  
اگر قد لازم از احکام را اخذ نمود  
و هجرت را و لازم نبوده پس امامت  
او مانعی ندارد و قول منع از امامت  
او در صورتی که ثابت شود به وجه  
و منع از امامت او که بعضی احادیث  
دارد در محمول بر صورتی که  
نهم آنست که اغلف نباشد یعنی  
خسته ناکر نبوده باشد و منسوب  
با کفر علما منع از امامت است  
و بعضی احادیث دلالت بر منع دارد  
و ظاهر اینست که اگر ممکن از خسته باشد

و گویای در آن نماید غاصبت و امامت  
او یا بجهة بی صورتی که اگر ممکن از خسته  
نباشد و متصرف بصفت عدالت  
نباشد عدم خسته مانع از جواز امامت  
او نیست نهم آنست که عادل نباشد پس  
اقتدا بقاسق جایز نیست و هم چنان کسیکه  
واسطه مابین عادل و قاسق نباشد چون  
طفل در ازل باو غ هرگاه هنوز از او معصیتی  
واقع نشد و بلکه عدالت را هم نداند  
و محل وثوق و اعتماد نباشد و در  
ثبوت عدالت حسن ظاهر کافیست چنانچه  
بعد از معاشرت او را در ظاهر حال موافق

بر عدالت

بطاعات و محبت از معاصی و منہیات  
دیده نباشد و علاء بر آن محبت است  
بواطن و امور او لازم نیست و گاه باشد  
که در محبت از معاصی مسلمین مندرج  
شود و از جمله معاصی یا بشی را اعتبار  
عدالت در امام نظر با اعتقاد ماموم است  
پس معتبر در جواز ندیدن وثوق ماموم  
بدیانت و عدالت است پس اگر او خود را  
عادل نداند و ماموم عادل دانسته باشد  
امامت میتواند نمود و بعضی منع از آن  
نموده اند و آن خالی از ضعف نیست  
و هرگاه کسی قاسق نباشد و اطمینان تو



نماید بخصان عدالتان ثابت میشود  
بلکه باید بخواست و نحو آن مشخص نماید  
که فی الواقع از معاصی نایب شدن بعد از  
تحقق آن حکم بعد از آن میشود و امتداد  
باز خارج خواهد بود و معرین بین العلماء  
اعتبار ترک منافات مروت در تحقق  
عدالت و مخالفت که بعضی منافات  
مروت مندرج در معصیت است و  
از کتاب سایر معاصیت و بعضی  
دیگر که مشعر بقتل عقل و دلیل  
لا قیدیت هرگاه چنان باشد که  
باعث رفع وثوق بآو باشد مانع

ان جوان را نگاریم

از اثبات عدالت

از اثبات عدالت میتوان شد هر چند  
فی الواقع مانع از ثبوت آن نباشد  
و بعضی دیگر که بآن مشایر نباشد  
و نجوی نبوده باشد که باعث رفع  
وثوق بدیانت و اعتماد بر آو باشند  
ظاهر مانع از جواز اقتدای بآو نمی  
شود و صفات ظاهر مانع از ثبوت  
عدالت نیست هرگاه ندین او مشخص  
نباشد و در مانع بودن آن از اقتدای  
بآو تأمل است و هرگاه بعد از نماز مشخص  
شود که امام عادل نبوده و او قبل از نماز  
تکلیف خود را در معرفت عدالت او

بجا آورده نباشد نماز را که با او بجا آورده  
مضمیت و اعاده و قضای بر او نیست  
و بدانکه بعضی شرط دیگر در ایام معتبر است  
نسبت بامامت و بعضی اشخاص نیز  
نسبت بمثل خود و آن چند امر است  
اول ذکر و ثبت هرگاه ماموم او ذکر  
باشد یا خشی و اگر ماموم انقی باشد  
امامت انقی نسبت بآو مانعی ندارد  
و خشی امامت انقی را نمیتواند بخورد  
و امامت ذکر و خشی را نمیتواند کرد  
دویم السنکه نماز او شسته نباشد  
هرگاه امامت نماید کیل که از ایشان

بجا آورد

بجا آورده ظاهر بعضی متأخرین جواز  
انست با کراهت و آن ضعیف است  
و حکم مذکور منصوص و اجماع بر آن  
منقول است و اما اقتدای متوقی  
بیتیم پس رجوازان اشکالی نیست  
و قول بکراهت آن چنانچه مختار بعضی  
نظر بنمایند در حدیث و در تنقیح  
ستون است که اخیر نباشد هرگاه قادر  
بر قرائت را امامت نماید و اما اگر  
آخر پس بگوید امامت نماید پس مانعی  
در آن نیست و جواز امامت او ایجاب



که بالمره عاجز از قرائت نباشد محل اشکال است  
 و اما امامت و لاحق در قرائت بر ظاهر  
 منع است چهارم آنستکه قرائت در وجه  
 مقرر تواند بجا آورد هرگاه امامت  
 نباشد کسی که قادر بر آن نباشد بر لایق  
 در قرائت قادر بر آن امامت نمیتواند  
 بموجب نسخی او در حدیث نباشد یا  
 در غیر آن از قرائت واجب و وجه نداشت  
 تغییر معنی بشود بانه بعضی از علما منع را  
 تخصیص باین معنی داده اند که بابت تغییر  
 معنی بشود و آن خالی از ضعف نیست  
 و بعضی از علما امامت را از تجویز نموده

چه تزلزل

چه نماز او با عدم تقصیر در تعلم صحاح است  
 بر اقتداء بنماز صحیح نموده است و آن خالی  
 بعد نیست چه مجرد صحت نماز نیست  
 با تمام کفایت در جوان قدی نمی نماید و  
 الا بابت اقتدای غیر احسن یا آخر حجاز  
 نباشد و هرگاه ملحق او در آن کار واجب  
 نباشد در مانع بودن آن قدوم فایده  
 با و تا قلمت و آنچه مذکور شد در  
 صورتیست که زبان او مؤلف و قابل  
 تعلم نباشد یا اینکه قابلیت داشته  
 نباشد لیکن وقت و فائز کند و هرگاه  
 مقصود در تعلم نباشد نماز او در وقت

وقت باطل است و اگر در ضیق وقت باشد  
 بجهت انتفاء صفت عدالت اقتدای او  
 جایز نیست و امامت بند جایز است  
 چه نسبت باهل خود یا غیر ایشان و  
 از خصصت امیر المؤمنین مروریست  
 که بند امامت نکند مگر اهل خود را  
 با بجنه شیعیان طویله فرموده است که  
 لخط انت که غیر اهل خود را امامت  
 نکند و حدیث مذکور ضعیف است و  
 هم چنین مانعی از امامت کمر نیست و  
 بعضی از علما عامه را از آن منع نموده  
 اند و مانعی از امامت کمر نیست و ظاهر

تزلزل

خلافی بین العلماء در آن نیست و علما  
 در موضوعی از تذکره نسبت با کثر  
 منع از امامت از داده اند و ظاهر است  
 القلم نباشد و هم چنان مانعی از امامت  
 از باب مکاسب ذمیه چون خال  
 و کونکشی و نحو آنها هرگاه مستدیر  
 نباشد نیست بحت پیوم در بیان  
 احکام نماز جماعت و آن چند چیز است  
 اول نبش اقتداء با امام معین است  
 چنانچه در شرائط گذشت بقیمت  
 قرائت در دو رکعت اول اما در  
 نماز جمعه پس بشهر در سقوط آن



نیست هرگاه قرائت امام را بشنود و صد  
 بقدر هم همه باشد و با عدم سماع هم همه  
 ساقط است لیکن قرائت مأمور او نیست  
 و در نماز اخفای بعضی از علمائ قرائت  
 حدیثی مآلی را نسبت با و سنت است  
 تسبیح و تحمید را نیز جایز و قول مجتهد  
 قرائت در این صورت بنی خالی از قوت  
 نیست و در بعضی اخبارش معتبر قرار  
 شده است که در حال قرائت امام در نماز  
 اخفای تسبیح نماید و ظاهر این حدیث استحباب  
 تسبیحات و عمل زان است و ظاهر  
 اینست که مطلق ذکر کافی نباشد چنانچه  
 در حدیث دیگر

در حدیث دیگر قرائت است که تسبیح  
 و تحمید نماید و صلوة بر غیر و اهل بیت  
 او فرستد تسبیح متابعت مامت و  
 وجوب متابعت در افعال محل تا مثل  
 نیست و مرار متابعت علی المشهور  
 است که تقدم بر امام بخوبی پس متابعت  
 بمسازات و تاخرازا و حاصل است  
 لیکن ظاهر از متابعت بحسب عرف  
 تاخراست پس احوط است که مساوات را  
 نیز نیک نماید و حکم منع از آن دلیل  
 واضحی ندارد و شیخ صدوق را مأمور  
 در قسم فرموده اول است که نماز را و

متابعت  
 و انشغال

صحت ندارد و آن کسبت که سبقت  
 میجوید بر امام در رکوع و سجود و سب  
 زدن از آنها بقیم است که نماز او  
 معامد با نماز است یعنی اجتماع  
 برای او نیست و او کسبت که افعال را  
 مقارن با امام بخامی و در ستم است که  
 از برای او ثواب نیست و چهار رکعت  
 و آن کسبت که متابعت مینماید امام را  
 در هر چیز پس رکوع را بعد از او میکند  
 و سجود را بعد از او و رفع را پس از او  
 و در اینست که با این مضمون روایتی  
 بنظر ایشان رسید نباشد و اما

متابعت در افعال پس وجوب آن نسبت  
 بتکبیر الاحرام محل خلاف نیست پس  
 اگر مقدم بر امام تکبیر الاحرام گوید  
 نماز او جماعت منعقد نمیشود چه  
 عامد باشد یا ساهی و در تحت نماز  
 او با عدم هرگاه عالم بمسأله یا جاهل  
 مقصر نباشد اشکالات و در صورت  
 سهو نیز احوط اعاده آن نماز بعد از  
 اتمام است و در جواز مقارنت تکبیر  
 الاحرام او با امام خلافت و منع ظای  
 از قوت نیست بلکه احوط است که  
 تکبیر را بعد از تمام شدن تکبیر امام

همچنین از آنکه  
 در تکبیر اول و دوم و سیم  
 اما جاز است که بعد از آن

متابعت



کوبید چه انعقاد نماز امام بیکسر <sup>حکم</sup>  
 ان باشد چنانچه مقتضای ظاهر لفظ  
 اقتدات در وجوب متابعت در  
 سایر اقوال خلافت و دلیل با صحت  
 بر وجوب متابعت بنظر من سید  
 و احوط مراعات آنست و حکم مقارنت  
 در اقوال بنابر اعتبار متابعت حکم مقارنت  
 در افعال است و بنابر قول بوجوب  
 متابعت در اقوال هرگاه عالمی عالمی  
 مقدم بر امام گوید در صحت آن قول  
 بلکه در صحت نماز اشکال است و هرگاه  
 سهواً مقدم دارد باعث فساد نماز  
 نمیشود

مقتضای  
 در اقوال

۱۳۶  
 نمیشود لیکن در وجوب غاده بجمعه  
 متابعت تام است و ظاهر عدم وجوب  
 است و هرگاه ترک متابعت در افعال  
 نماید چنانچه پیش از امام برکوع یا  
 سجود و یا سر از رکوع یا سجود  
 دارد پس اگر عالمی غامد چنان نماید  
 معروف است که صبر نماید تا امام بایست  
 ملحق شود و بعضی احتمال بطلان نماز را  
 دارد اندوان نسبت برکوع و سجود  
 رفتن بعید نیست چنانکه رکوع رفتن  
 او بر وجهی محض واقع شده و ان  
 باعث دای واجب نمیشود و هرگاه

مع عدم انعقاد  
 مقتضای

ترک متابعت  
 در افعال

بر کشته رکوع و سجود دیگر بعمل آورد  
 باعث تعدد یا دین رکوع و سجود می  
 شود و در این صورت دلیل بر جواز  
 زیادتان در نماز نیست و هرگاه  
 در این صورت در حال قرائت امام  
 رکوع رفته باشد تا مگر در بطلان  
 نماز از نیست چه قیام و طمأنینه واجب  
 عمد ترک نموده امتناع نیست بپای داشتن  
 سر از رکوع یا سجود پس حکم بطلان نماز  
 مشکل است چه بخیر و رفع راس از جای  
 اصلیت نماز نیست و اجتماع این با حرام  
 باعث بطلان عمل نمیشود بآقی میماند

کلام در وجوب

۱۳۷  
 کلام در وجوب بقا تا اینکه امام سر بردارد  
 یا وجوب معاودت و تحصیل متابعت  
 ظاهر مشهور و جبر اولات و ظاهر اطلاق  
 احادیث و جبر ثانیست و ان مختار بعض  
 متاخرین است و حمل احادیث بر صورت  
 غیر عمد و در نیست بر بنابر جبر اول اطلاق  
 از قوت نیست و هرگاه سهواً چنان نماید  
 عودی نماید تا متابعت حاصل آید پس  
 اگر قبل از امام برکوع یا سجود فرستد  
 میماند و در رکوع و سجود متابعت  
 با امام میکند و بعضی در عودی از سجود  
 تا قبل نموده چون مور حدیث رکوع است



و ان ضعیف است و ظاهر عدم فرقات  
و هرگاه رفع را پس از رکوع یا سجود نموده  
نباشد بلا اشکال عویض نماید و متابعت  
با امام میکند و در وجوب عود در صورت  
مفروضه و خواندن خلافت و ظاهر آنست  
و وجوب ریتا بر وجوب در نماز نماز  
با تخلف تا قبل از احوط اعاده نماز است  
و بدانکه مناسط در صدق متابعت در صورت  
تاخیر از امام عرفت باید چیزی بجای آورد  
که عرفا متابعت صدق نماید و بعضی آن  
متابعت را باین نحو دانسته اند که  
فعل او و صاحب با فعل امام یا متاخر

باشد بگویم

۱۳۸  
نباشد لیکن بخوبی که شروع او بان فعل قبل  
از فراغ امام از آن نباشد و در احادیث  
بعضی شواهد بر اعتبار شروع بفعل  
قبل از فراغ امام از آن هست و هرگاه  
از امام متاخر شود بر کسی چنانچه رکوع  
از او فوت شود در قنوت قدوم بان  
ناقل است و مصحح بر در کلام بعضی  
عدم خوانست بلکه کلام بعضی اشعار  
با اتفاق علمای ما بر آن دارد و بعضی  
احادیث معتبره دلالت بر عدم قنوت  
قدوم بقوت رکوع دارد لیکن مورد  
حدیث صورت سهوات و حکم بجا

ان در صورت عدم نیز خالی از قوه نیست  
چهارم است که ادراک جماعت با دراک  
رکعت میشود و در ادراک رکعت ادراک  
رکوع کافیت چه مشغول ذکر باشد  
یا ذکر را تمام نموده باشد بلکه هرگاه  
حرکت نموده باشد و لیکن اگر در رکوع  
خاوری نکرده یا و لاحق شود ظاهر آنکه  
نباشد و بعضی علماء در ادراک رکعت  
ادراک تکبیر رکوع را معتبر دانسته اند  
چنانچه چند حدیث دلالت بر آن دارد  
و شاید مراد بان ادراک امام قبل از  
رکوع نباشد چه تکبیر رکوع از جمله سنن است

و علی

۱۳۹  
و علی ای حال ظاهر است که قول اول است  
پس اگر رکعت اول را ادراک نماید قرائت  
از او ساقط است مطلقا و اگر رکعت  
دویم خورد که سیم امامت باید قرائت  
نماید هر چند امام در رکعت سیم قرائت  
حمد نماید چنان مجزی از ماموم نیست  
و تحمل از او نمیشود و هرگاه امام را در  
رکعت سیم یا چهارم ادراک نماید  
بر ماموم لازمست که در دو رکعت  
اول خود قرائت نماید و تاخیر قرائت  
بدو رکعت آخر که از نماز او اولان  
قرار دهد جایز نیست و جمعی از

قرائت مبرور



متأخرین علمائے قرأت را بر مأمور در این صورت واجب ندانستند و بعضی نصیح بآن جنابان نموده اند و آن ضعیف است و باید قرأت را با خفت نماید هر چند در نماز جهری نباشد **در رکعت آخر** ادراک نماید در رکعت دوم که منفرد است باید وظیفه منفرد را آنحضرت و اخفات سرعی در **در رکعت** و هرگاه تواند حمد و سوره را تمام نماید و خوف سر بر داشتی امام از رکوع نباشد حمد را با تمام رسانند بقدر ممکن از سوره اقتصار نماید

در نماز سوره

و هرگاه سوره ممکن نشود بحد اقتضای بیناید و هرگاه حمد را نتواند تمام نماید اقتضای بر قدر مقدور از آن بیناید چنانچه از بعضی روایات ظاهر میشود و بعضی احتمال داده اند که قرأت را تمام نموده و در سجود با امام ملحق شود چون در مسئله حدیث صحیح نیست و مستند واضحی ندارد در احوط است که با عدم ادراک قرأت حمد اقتضا نماید تا اینکه امام بر رکوع رود و فرصت قرأت از برای او نباشد پس اقتدا نموده رکوع ملحق شود و قرأت را در این صورت

ساقطات و مسبوق در محل قوت مستحبات که متابعت با امام نموده و قنوز بخواند و در محل تشهد امام متابعت با او در تشهد نماید و مستحبات که قدری خور را از زمین دور گیرد هرگاه میشود که در یک نماز چهار تشهد خواند میشود و در رکعت آخر احوط است که صبر نماید تا امام از نماز فارغ شود و در حدیث معتبره را راست که چون سلام میدهد امام بر میخیزد و نماز خور را تمام بیناید ولیکن هرگاه اقتضای

از امام را

از امام را هم مطلقا بخیزد نماید احتیاطا توقف بقدر خواندن امام تشهد و سلام را نیست بلکه بعد از سر برداشتن از رکوع ادراک نماید آن رکعت از او فوت شده است ولیکن مستحب است که در آنحال تکبیر گفته با امام داخل شود و متابعت او در سجده نباشد و در وجوب استیناف نیست و تکبیر الا حرام بعد از برخاستن امام بر رکعت بعد خلافت بعضی از علمای اهل زمان نیست و تکبیر اولی که گفتا نموده اند و زیادتى متجددین را در این مقام



مفتقر میداشتند و هم چنین هرگاه او را  
ادراک نماید در حال سجود اول یا ما بین  
السجدهین یا در سجده اخیره و هرگاه  
ادراک نماید او را بعد از سر برداشتن  
از سجده دوم نیز بکسر گفته متابعت می  
نماید و ثواب جماعتی با آن در می یابد  
و ظاهر روایات ماثور درین مسئله  
اکتفا بکسر اول است ولیکن حکم آن بجز  
در غیر صورت اخیره مخصوصا در دو  
صورت اول کمال اشکال را دارد نظیر  
بضعفه خارجیت و آرد و مخالفت حکم  
بلا اصول شرعیه و در بعضی روایات

و آردند

۱۸۳  
و آردند که ادراک فضیلت جماعت  
ناباد ادراک بسجده اخیره است و میتوان  
از احمل بر قلت ثواب در صورت  
عدم ادراک بسجده نمود و احوط در  
جمع این صورت در ک حقوق با امام  
است و مستحبات که چون مؤذن  
قد قامت الصلوة گوید یا مومنی از  
برای نماز برخیزند پس اگر امام حاضر  
نابند بی نماز و الا دیگر انتظار او را نکشند  
و یکی آنکه قایل امامت نباشد مقدم  
داشتن نماز گذاردن و مستحبات  
تو به صفوف آن از سر می آید است

و باید فرجه که در میان صفها واقع  
شود سد نمایند که صفها را است  
و اشخاص متصل یکدیگر نشان ایشان  
بایستند و از احادیث معتدیه مستفاد  
میشود که اختلاف صفوف یعنی  
پیش و پس ایشان مامومی در  
صف باعث اختلاف بطای ایشان  
بایکدیگر میشود و نیز و آردند  
است که هرگاه خلل فرجه در میان صف  
نباشد شیطان در میان آن متخلل  
میشود و مستحب است که اهل فضل  
و تقوی و آریاب عقل و هوش را

در صف

۱۸۴  
در حوالی نزدیک امام جای دهند  
و صف اول افضل صفوف است و از  
حضرت موسی بن جعفر مروریست  
که نماز در صف اول مثل چهار در راه  
خدا است و جمعی از علما مذکور بخورند  
که سنت است ایشان امام در مقابل  
وسط صف ایستاده و مروریست که حضرت  
صادق علیه السلام در خانه مبارکه خود نزدیک  
بدیوار نماز گذاردند و مامومی با امام  
در جانب راست حضرت بودند  
و در طرف چپ ایشان کسی نبود  
و نیز مستحب است که امام شش



تکبیر افتتاحی را با خفتان گوید و چهار  
تکبیرة الاحرام نماید و آنکه بشنوند  
یا مومنین جمیع از کار واجب و مندوب  
سوائی تسبیحات ربیع در رکعت  
اجنبه چون اخفات در آن واجبست  
و مؤکد است استحباب در شنیدن  
تشهد و بنی مرویت که بشنوند  
بایشان السلام علینا و علی عباد  
الله الصالحین را و مستحب است  
اینکه ماموم وقت فراغ امام از نماز بگوید  
الحمد لله رب العالمین و چون سمع  
الله لمن حمده گوید یا بگوید الحمد لله  
رب العالمین

۱۴۱  
رب العالمین و چون سمع الله لمن حمده  
گوید یا بگوید الحمد لله رب العالمین  
چنانچه در حدیث صحیح وارد شد  
است و او را حدیث مذکور است  
که امامتیه بگوید و اینکه بشنوند ماموم  
با امام چیزی را از کار واجب و مندوب  
و نیز مستحب است که نماز گذار امام  
بر خواضعف گسایمکه با او اقتدا نموده  
چنانچه در احادیث مستفیضه وارد  
شد و آن از سنن اکیده است و  
هرگاه امام در رکوع باشد و کسی از  
مامومین وارد شود سنت است

که رکوع را طول دهد تا او ملحق شود  
و هرگاه متعدد وارد شوند تا او  
مقدار رکوع خود صبر نماید و بعد  
سر از رکوع بر میدارد چنانچه بخیر  
بخصوصه در حدیث وارد شده است  
و مستحب است آنکه در مخیر امام  
از مصلای خود تا اینکه تمام نمایند  
مسبوقین نماز خود را و در این مقام  
احکام متفرق میان جماعتی در عتقی  
مسائل چندین است و نباید مسئله هرگاه  
امام دار جماعت کرد و او اقامه نماز  
شود و ماموم مشغول نافله نباشد

۱۴۲  
و خائف نباشد از قنات جماعت  
و گفته اول از جماعت را با امام نافله  
نافله را قطع نموده و فریضه اقتضای  
نماید و این که با قول بجواز قطع نافله  
اشکالی ندارد و اما با قول بحرم  
قطع نافله خالی از تمام نیست چون حدیث  
در این خصوص بطریق رسید و جمعی از  
علمای مذکور نموده اند بلی در کتاب  
فقهاء و فقه که منسوب بحضرت رضائست  
مذکور میباشد و در اعتماد بر آن کتاب  
ناقص و هرگاه در این وقت مشغول  
فریضه نباشد نیت خود را نقل نافله

وفاق



پنماید و از تمام میکند و آن نماز را بجا  
اذا اینماید چنانچه در حدیث صحیح و  
غیره مذکور است مسئله هرگاه امام را  
عارضه رخ نماید که تواند نماز را تمام  
نماید یا اینکه بخاطرش آید که نماز او من  
اصل فاسد بوده چنانچه مذکور شود  
که حدیث بوده و شریع بنماز نموده  
استحلاف پنماید یعنی یکی از مومنین  
که قابل امانت نباشد بجای خود را  
داشتن نایب خود را قرار میدهد  
که آن نماز را با مومنین تمام نماید و اینها  
نیت جماعت با اقتدای با و نقل می نماید

در هرگاه

و هرگاه امام استناب نکند مومنین یکی  
از خود را نایب قرار داده نماز را با او  
تمام میکنند و در وجوب استناب در  
این مقام خلافت و اظهار عدم رجوع  
و هرگاه ~~بعضی~~ قابل امانت در  
انجا نباشد فرای نماز را تمام می  
نماید و هرگاه بعضی خواسته نباشند  
نماز را با نایب بجا آورند و بعضی فرای  
آن نیز جایز است و هرگاه نماز امام نقصی  
و نماز مومنین تمام نباشد بعد از آنکه  
نماز امام تمام شود نیز استناب از  
برای مومنین پنماید که نماز را با او

تمام نمایند چنانچه در فرض سابق بیان  
شد و مومنین خود هم میتوانند کبر  
در این خصوص از میان خود معین  
نموده او را نایب امام قرار دهند و  
نیت قنطار با و نقل نمایند و فرقی  
بیت بایستی اینکه همه مومنین متمم  
نباشند یا بعضی متمم و بعضی مقصر  
پس حکم مذکور نیست بتمیم جار است  
و کور هست استناب موقوف و  
در حدیث نهی را استناب کسی  
که وقت قامة حاضر نبوده و اگر شد  
است مسئله هرگاه بعد از نماز منقطع

نور که امام

شود که امام کافر یا فاسق بوده نماز موم  
صحیح است و او اعاده نیت و بعضی  
اعاده را بر او لازم دانستند و آن خالی  
از نصف نیت و هرگاه کفر یا فسق امام  
در اثنای نماز بر او ظاهر شود نیت  
انفراد پنماید و اقتدار نماز را که  
بجا آورده صحیح است چنانچه مختار  
جمعی از علمائ است و در این خصوص  
حدیثی بنظر رسید و احوط آنست که  
اگر در محل اقتدار و اجمالی از واجبات  
نماز منقطع از ارفوت شده نباشد بعد از  
تمام نماز آن اعاده نماید و اگر چیزی از



او فوت نشد باشد نماز او در غده نذر  
 و هرگاه بعد از نماز مشخص شود که امام محدث  
 بوده در آن بین خلافت و اظهر عدم  
 اعاده مأموم است و هرگاه در اثنای نماز  
 مشخص شود نماز مأمومی بنی صحیح  
 و عدل با نظر نموده نماز خود را تمام  
 مینماید یا اینکه امام استخلاف مینماید  
 چنانچه گذشت و بعضی احتمال بطلان  
 و استیناف را زاده اند و آن مستند  
 ظاهر ندارد و هرگاه قبل از شروع بنماز  
 عالم بحدث بودن امام باشد و او خور را  
 متطهر بنذر در اقلای باو میتواند

مورد هرگاه

نمود و هرگاه در بدو یا لباس امام نجس  
 بیند که معفو عنه نبوده باشد در  
 جواز اقلای بان خلافت بعضی  
 مطلقاً منع و بعضی مطلقاً بخیر نموده اند  
 و اظهر در نظر آنست که اگر امام از اصل  
 جاهل بان نباشد اقلای باو صحیح است  
 و اگر فراموش نموده باشد اقلای باو  
 جایز نیست چنانچه سابقاً بیان شد  
 و بعضی از علما اعلام امام را بلکه هر کس  
 که در رخت او حال نماز نجاستی یا  
 بند لازم دانسته اند و آن ضعیف  
 مسئله هرگاه کسی قرار جماعت نمود

و امام در رکوع نباشد و اگر خور را متصل  
 بصف کند رکوع از او فوت شود یا خوف  
 فوت رکوع در آن نباشد از نماز کما که هست  
 اقل مینماید و در رکوع خور را متصل  
 بصف میکند و هرگاه امام بسجده رود  
 و هنوز بصف نرسیده باشد در محل  
 خود سجده مینماید بعد از آن که رخصت  
 بصف ملحق میشود و بعضی طایفه  
 ذکر رکوع را باین سبب ناقط دانسته اند  
 پس در حال ذکر بجانب  
 صف میرود تا ملحق بصف شود  
 و استغاده آن از حدیث محل تأمل

است بر حکم

است بر حکم بقوط طایفه صورتی  
 ندارد بلکه در حال رکوع خور را ملحق  
 بصف نموده ذکر را بعد از استقرار  
 بنماز او و هرگاه امام بسجده رود  
 و صول او بصف ممکن نشود طایفه  
 بعمل آورده ذکر را واجب را از انماید و  
 بطریق مذکور خور را بصف ملحق نماید  
 و ظاهر اخبارش وارد در این مقام جریان  
 حکم مذکور است در صورتیکه مأموم  
 در صف فاصله طویل باشد و بعضی از  
 علما در این صورت منع از اقلای نموده  
 حکم مذکور را تحت خصوص صورت دانسته اند

باشد یا ظاهر اخبارش در صورت تحقق فاصله طویل است



که فاصله طویل که مانع از افتد باشد خا  
 بخوره باشد و آن خالی و آن خالی از  
 بعد نیست مسئله هرگاه کسی نماز را  
 مفرد یا جماعتی منعقد  
 شود یا وارد جماعتی شود سنت است  
 که آن نماز را جماعتی عاده نماید تا  
 فضیلت جماعت را دریابد و هرگاه  
 امام نماز خود را فردی یا جماعتی  
 و ماموم فرضیه را از آنکرده باشد  
 سنت است که او نماز خود را جماعتی  
 عاده نماید تا فضیلت جماعت را  
 و ماموم را را که نماید و هم چنان

هرگاه ماموم

هرگاه ماموم نماز را گذارد و امام نماز  
 نکرده باشد پس از برای ماموم مسجبت  
 که نماز را عاده نماید تا نماز او را امام جماعت  
 واقع شود و هرگاه امام نماز را جماعت  
 گذارد باشد و ماموم نماز نکرده یا  
 بالعکس بدست عباد عاده بجهت  
 آنکه نماز دیگری جماعت واقع شود  
 احتمال است و بعضی باین قابل شده اند  
 و مستند آن واضح نیست فصل  
 شانزدهم در بیان نماز سفارت و  
 در آن چند بحث است بحث اول  
 در بیان حکم نماز در سفارت بدانکه

فرضیه چهار رکعتی در سفر بشرطی که یا  
 خواهد شد قصر میشود یعنی دو  
 رکعت اخرا منقطع و در رکعت  
 اول از پیش و نماز مغرب و صبح بر  
 حال خود باقیست پس هفت رکعت  
 نماز شبانه روزی که در حضر واجب  
 در سفر یا در رکعت واجب میشود  
 سقوط آن بر سبیل غیمات است نه  
 رخصت پس قصر در آن متعین است  
 مگر در مواضع مختص که بعد بیان میشود  
 و اگر عالم عاده نماز را در سفر تمام نماید  
 ناجل خواهد بود و اگر از روی جهل

مسئله تمام

مسئله تمام نماید چنانچه وجوب قصر  
 در سفر نشیند باشد و چنان بدارد  
 که نماز سفر مثل حضرات تمام نماید  
 نماز او صحیح است و عاده و قضای بر  
 او نیست و مختار بعضی علماء وجوب  
 عاده در وقت و منقول از ظاهر  
 بعضی وجوب عاده و قضای و  
 این دو قول ضعیف است و اگر از روی  
 سهو یا از اموشی نماز قصر را تمام نماید  
 هرگاه در وقت ملتفت شود عاده آن  
 لازمست و هرگاه بعد از خروج وقت  
 متذکر شود قضای بر او نیست و



بعضی از علماء قضای از این لازم دانسته  
و ان ضعف است لیکن احوط است  
دهت رکعت نافله ظهر و هشت نافله  
عصر در سفر با احوط است و در سقوط  
نماز و تیره در سفر خلافت و عدم  
سقوط آن قوی را در بحث بدیم  
در بیان شروط قصر است و ان چند  
چیز است اول مسافت شرعیات  
و ان عبارت از هشت فرسخ شرعی  
که هر فرسخ عبارت از سه میل باشد  
و در اعتبار هشت فرسخ در رفتن  
بنمایان یازده فرسخ رفتن و برگشتن

که چهار فرسخ

۱۵۲  
که چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن  
نابند خلافت جمعی از علماء و جهات اول را  
اختیار نموده اند و هرگاه رفتن از هشت  
فرسخ کمتر باشد نماز را تمام میدانند  
مگر در صورتیکه بیان میشود و مجموع  
دیگر در چهار فرسخ رفتن هرگاه  
ضم شود برگشتن یا بمعنی که قاطع  
سفر نمایین بعمل نیاید نماز را قصر  
میدانند و تمام را محرم میدانند و  
جمعی دیگر او را محض تیره قصر و  
تمام میدانند و آنچه مذکور شد  
در صورتیکه برگشتن او در

از روز واقع نشود و اگر از روز برگردد  
معروف بین العلماء باینست  
و بعضی در اینجا نیز قایل بخیر شدن اند  
و اظهار قول بلزوم قصر است در چهار  
فرسخ مطلقا چه در از روز رجوع نماید  
یا در روز دیگر هرگاه قاطع سفر در بین  
بعمل نیاید و اگر همان روز رجوع نماید  
شبهه در قصر نمایانست و احتیاجی  
بجمع بین القصر و التمام نیست و اگر  
رجوع را در روز دیگر نماید احوط جمع  
بین القصر و التمام است و قیام آنکه قطع  
مسافت مذکور مفسود او بوده

بند بی

۱۵۳  
نابند پس اگر بدون قصد از قطع  
نماید نماز را تمام میکند چنانچه مثلا در  
طلب کبر ختم از شهر بیرون رود و  
ندانند که بقدر مسافت قطع خواهد  
ممود یا نه پس هر چند بقدر مسافت  
قطع نماید نماز را تمام میکند و هرگاه  
در بین راه قصد مسافت نماید از آنجا  
که قصد شد بنا را بر قصر میکند و اگر  
پس بنا بر مختار هرگاه در بین راه قصد  
چهار فرسخ رفتن و چهار برگشتن را  
نماید نماز را قصر میکند و اگر کمتر از چهار  
چهار فرسخ را قصد نماید لیکن یا ضم



ان برگشتی بقدر هفت فرسخ شود  
 چنانچه چهار فرسخ بدون قصد بدو  
 و در آنجا قصد دو فرسخ شود چنانچه  
 چهار فرسخ دیگر باشد که باضم آن برگشتی  
 هشت فرسخ شود در آن خلاف است  
 و ثابرت مشهور از اعتبار مسافت  
 هشت فرسخ در رفتن بنهائی است  
 و در ضم زهاب یا یاب یا قبلت چنانچه  
 شش فرسخ برود و در آنجا قصد  
 رفتن دو فرسخ دیگر باشد  
 فرسخ باشد پس مشهور بین العلما  
 عدم ضم زهاب یا یاب است پس اگر بخواهند

مشهور است  
 که در  
 این

برود

برود و قصد مسافت نباشد نماز را  
 تمام میکنند و این قول خالی از قوت  
 نیست و ظاهر علامه در تذکره  
 اتفاق علما بر آن است و احوط آنست  
 که باضم زهاب یا یاب قدر مسافت  
 شرعی محقق شود جمع بین القصص  
 و الاتمام نماید و هرگاه مراجعت نماید  
 و بقدر مسافت شرعی نباشد بی  
 اشکال نماز را قصر میکنند و تمام  
 است که مستحب بر قصد مسافت  
 نباشد پس اگر در اثنای مسافت عدول  
 از قصد خود نماید یا مقدر شود

چنانچه خواهد بفرود و در دو  
 فرسخی مثلا تردد بهم رساند نماز را  
 تمام مینماید هر چند اولی قصر کرده باشد  
 و در وجوب اعاده یا قضاء آن نمازی  
 که قبل از تردد برقص واقع ساخته  
 در احادیث اختلاف است و مشهور  
 بین اصحاب عدم لزوم اعاده  
 و قضای آنست و بعضی از علما  
 اعاده را لازم دانسته اند و در قضا  
 و قول آن خالی از قوت نیست و احوط  
 اعاده آنست بلکه باقوات وقت  
 قضای آن نیز احوط است چنانچه در

اختلاف است  
 در  
 این

مجموعه

صیحات و آلات بر آن را در چهارم آنست  
 که اگر در جایز نباشد چه واجب باشد  
 چون سفر حج واجب یا مستحب باشد  
 چون سفر زیارت یا صباح باشد  
 یا مکروه نباشد و اگر سفر مستحب  
 معصیت نباشد یا حق قصه نمیشود  
 چنانچه بفرقه معصیت نباشد  
 چون زنی که بدون ازین شوهر  
 و رجعت شرعی سفر نماید و غلامی  
 که از آقای خود بگریزد یا با اعتبار غایب  
 مقصوده از آن حرمت بهم رسانند  
 نباشد چون کسیکه بفرود رود



بجهت سعی در انفاق نفس یا مال مؤمنی  
 یا بجهت کسوف اموال مسلمان بدو  
 استحقاق شرعی ناهب و غارت  
 ایشان و بخوان از مقاصد محمدیه  
 و اگر از برای صید نمودن بسفر رود  
 پس اگر مقصود از صید قوت خود  
 و عیال خود باشد نه شکر نماز را  
 و ضرر روزه را افطار مینماید و اگر  
 بغير تجارت بطلب صید رود که  
 از بفروش رسانیدن تحصیل مال یا  
 بواسطه نموده باشد روزه را افطار  
 مینماید و در قصص نماز خلافت جمعی

از قدا علمای

از قدا علمای علمای قابل بعد قصص نماز او  
 شده اند و مشهور ما بین متاخرین  
 قصص است و آن افولت لیکن مسئله  
 خالی را اشکال نیست و احوط جمع  
 بین القصص و التمام است و اگر غرض  
 او از صید طهو و تفریح باشد بدون  
 آنکه مقصود او تحصیل قوت بجهت  
 خود و عیال یا بجهت فروش و تحصیل  
 قوت مال باشد نماز را تمام و روزه را  
 بجا آورد و پنجم آنکه کثیر السفر باشد  
 یعنی آنکه سفر تغل و عمل او بیرون  
 باشد چون چار و دار و ساربان

کثیر السفر

و ملاح و قاصد و ناجری که شغل و عمل  
 او گردش در اطراف و دهات بجهت  
 معامله باشد و بعضی اکتفا بر تمام  
 ایشان نموده اند بجز آنکه از شغل  
 و عمل را پیش خود قرار دهد و چند  
 در سفر اول باشد و بعضی در سفر  
 ثانی قایل بتمام شدن آن و بعضی  
 سفر را مراعات نموده اند پس در  
 سفر سیم بنا بر تمام گذارده اند  
 و قول اول خالی از ضعف نیست و  
 احوط در ثانی جمع بین القصص  
 و التمام و در سفر سیم باین اشکال

تمام می کند

تمام میکند و هرگاه بعد از تحقق کثرت  
 سفر ده روز در وطن خود بماند  
 چه بابت قاصد یا بدون آن در  
 سفر اول قصص مینماید و در سفر  
 ثانی احوط جمع بین القصص و التمام است  
 و در سفر سیم بدغدغه تمام میکند  
 و چون مسئله در صورت اول خالی  
 از غدغه بحسب دلیل نیست  
 در سفر اول نیز احوط جمع بین  
 القصص و التمام است و هم چنین  
 حال هرگاه ده روز در غیر وطن خود  
 از سایر بلدان توقف نماید لیکن

کثیر السفر  
 از تمام



با قصد اقامه و آنچه مذکور شد در  
صورتیست که مسافر ایشان در  
شغل و عمل مقربانها باشد چنانچه  
مکاری سفر نماید در غیر جای ازاری  
چنانچه بسفر کند روز یا بسفر زیارت  
رو در بدو آنکه عمل خود را متوجه  
شود نماز را قصر مینماید چنانچه از  
بعض احادیث استفاده میشود  
و احوط جمع بین القصر و التمام است  
و هرگاه مکاری بجهت قطع مسافت  
مشقت بسیار کند نماز را قصر  
مینماید چنانچه احادیث متعدده

در آلات بر

مکات  
دلات بران دارد و فرقی مابین  
و غیران از مذکورین نیست و بعضی  
احتمال فرقی را راه اند چون مورد احادیث  
حضور مکات و ان خالی از بعد  
بنیت ششم آنکه بعد از تخصیر رسید  
پس قبل از وصول بعد از تخصیر نماز  
و افطار روزه جایز نیست و حد تخصیر  
انجا نیست که صدای اذان انحال یا اجا  
نرسد یا دیوار خانه های و محقر شود  
و غیرت در خفای اذان بر اذان  
متعارف و هوای متعارفست  
و هم چنان ملا در خفای دیوار را

عدم ظهور انها بر خوبست که تمیز  
نشان دارد و مجرد ظهور و سواش هو  
اعتباری ندارد و منقول از بعض  
علما اعتبار امر بنیت و منقول  
از بعض دیگر خصوص خفای اذانست  
و در بنیت که این دو وجه متقارب  
یکدیگر نباشند پس تفاوت ظاهری  
مابین این اقوال نخواهد بود و  
بعض از علما الکفا بحرج خروج از  
مترل نموده اند و آن ضعیف است  
هر چند بعض از متأخرین از ان تقوی  
نموده اند و هم چنانکه مناط در قصر

ما در رفتن

خالد رفتن بوصول حد مذکور است  
هم چنان مناط در رگشتن بنیت  
همان حد است پس تا باخذ و قصر می  
نماید و چون بمحل سماع اذان و ظهور  
جدیان رسید نماز را تمام میکند  
هر چند بمنزل خود بلکه بخانه های  
شهر می رسد و جمعی از علما در  
این عقالی حکم قصر را باقی میدانند  
تا رسیدن بمنزل نظر باحادیث  
قال بران و اظهار قول اولست هفتم  
النت که سفر او منقطع میگردد از  
قواطع ثلاثه سفر نشد باشد



از سپیدن بوطی یا قصد اقامه در  
روز یا ماندن سی روز متر در  
مکان واحد چه بعد از حصول یکی  
این سراسر تمام بر او لازم میشود  
مناط در صدق و طعن عرفیت و  
محرر ملک داشتن و ششماه در  
انجام آن بودی باعث صدق و طعن  
نمیشود و ظاهر حدیث صحیح است  
که هرگاه کسی منزلی در جایی باشد  
و ششماه در آنجا بماند یا بخار طعن  
نسبت باو صدق میباشد و در روز  
بیت که برابر با اقامه ششماه

مناط در طعن

در سالی

در سالی باشد و حصول توطن با  
نظر عرف بعد بیت بر او بخیر  
یا بخیر منافات نیست و نظر نظام  
حدیث مذکور میتواند کثیرا و دوطی  
باشد که در سالی ششماه در این و  
ششماه در آن بماند چنانچه در بعض  
بلدان معمول است تحت سیوم  
در بیان احکام مسافر چه چند که معلق  
بنماز مسافرت و آن در ضمن مسائل  
چند بار میشود مسئله عبرت  
در لزوم قصر و تمام بحال ذاتی نماز  
است بحال و جواب است پس اگر در

مسافر وقت بر او داخل شود و نماز را  
بجای آورد و او در وطن خود نشوید یا  
قصد اقامه نماید باید نماز را تمام بخواند  
اگر در هر چند وقت و جوی آن قصر  
بر او واجب شد و بعضی از علما  
قصر را بر او لازم دانسته اند و بعضی  
او را مخیر بین القصر و التمام می  
دانند و بعضی با وسعت وقت نماز را  
لازم و با ضیق آن قصر را لازم دانسته اند  
و این اقوال خالی از ضعف نیست و  
هرگاه اول دخول وقت در حضر باشد  
و قبل از آن ای نماز بسفر رود و

محل از نماز

و محل ترخص برسد نماز را قصر  
میکند و هر چند در اول بر او تمام  
لازم شد و جمعی از علما در این  
صورت تمام را بر او لازم دانسته اند  
چنانچه مقتضای ظاهر اخبار است  
مستفیضات لکن اظهر وجه  
اول است و اصول جمع بین الاثر نیست  
و بعضی قائل بتمسک باین وسعت  
وقت و ضیق آن شده اند پس در  
اول تمام و در ثانی قصر میباشد و  
بعضی مخیر بین الوجهین دانسته اند  
و این دو قول خالی از ضعف نیست



مسئله هرگاه مسافر قصد اقامه در  
روز در محلی داشته باشد حکم سفر  
نسبت با او منقطع میشود چنانچه سابقا  
اشاره شد و باید نماز را اتمام نماید  
در روزه و اگر شب اول و شب  
آخری معتبر در تحقق اقامه نیست و  
هرگاه در اثنای روز قصد اقامه  
نماید از روز **محقق** ملغی میشود  
و از روزی که از روز در  
روز اقامه گذشته باید بگذرد تا  
ده روز تمام شود و بعضی علماء در  
این صورت ده روز را غیر از روزی که

قصد اقامه

۱۶۳  
قصد اقامه مینماید و روز بزرگه بیرون  
میرود اعتبار نموده اند و آن خالی از  
ضعیف نیست و اصولاً اوقات  
و تابع شخص چون روز و غلام و نوکر  
در قصد اقامه تابع الشخص میباشد  
هرگاه اطمینانی بقصد او نداشته  
باشند قصد اقامه منعقد نمیشود  
باینکه يك نماز را بعد از قصد اقامه  
تمام نماید پس اگر بعد از آن عدول نماید  
یا متردد در ماندن شود حکم اقامه  
ناقص است و نماز را تمام میکند هر قدر که  
در آنجا بماند هر چند بقدر سادای

۲  
يك نماز نباشد و هرگاه در اثنای نماز بزرگه  
بر نیت قصر شروع نموده قصد اقامه  
منعقد میشود و بعضی اقامه را با آن  
منعقد نمی دانند و آن ضعیف است  
و هرگاه نماز را تمام بخواند و در عدول  
نماید یا متردد در اقامه شود نماز را  
قصر بخواند و در هرگاه بعد اقامه نماز را  
که قصر نمیشود و هم ضعیف با دای قائل  
که در سفر با قضا است منعقد نمی  
شود و شروع در روز یا روزه گرفتن  
تابع عدول از ظهر تا غسق است و اگر نماز  
و بعضی از بابای نافله مستحب

منعقد

۱۶۴  
منعقد دانسته اند و بعضی بکشتن  
روزه کمر سفر جمیع اوقات منعقد  
دانند و این ضعیف است مسئله  
هرگاه کسی قصد اقامه نماید و بعد از  
انقطاع اقامه بمادون مسافت  
قصر بیرون رود یا قصد عدول محل  
اقامه در لزوم تمام یا وجوب قصر  
خلاف اشکالات و قول بزرگ  
تمام خالی از قوت نیست و اصولاً خصوصاً  
در معاودت جمع بین القصر  
التمام است و این دو صورت است  
که لازم اقامه جدید در برگشتن



بنوره نباشد و اگر در قصد اقامه  
جدید بعد از معاودت باشد نماز را  
نی اشکال تمام میکند در رفتن بان  
محل یا در محل یا در برگشتن و هرگاه  
تدر در اقامه ثانیه داشته باشد  
بیشتر اشکال سابق جاریست و  
قول با تمام دور نیست و احوط  
بیشتر جمعیت هرگاه قصد اقامه  
در محل نماید خروج از منزل در  
نوی شهر یا رهی که در آنجا اقامه  
نموده منافات با اقامه او ندارد و  
ظاهر است که خروج او از خانه او

از قلعه شهر

از قلعه شهر یا ده بعضی امارا میگوید  
بحد ترخص نیست هرگاه منظور  
در حال اقامه نباشد مانع از تحقق  
اقامه نباشد و منقول از بعضی قاضیان  
منع آن از تحقق اقامه است پس چون  
رفتن از خانه او یا از حصار شهر را  
هرگاه حصار را داشته باشد مانع  
از تحقق اقامه میدانند و آن بسیار  
ضعیف است و در مانع بودن خروج  
نماز در مسافت در تحقق اقامه  
علامت ظاهر مشهور بین العلما  
منافات آن با تحقق اقامه است

و ظاهر منقول از بعضی علما عدم منافات  
پس با قصد اقامه میتوان نمود  
مسافت قصر تردد نماید و مختار  
جمع از متاخرین است که مرجع در آن  
صدق اقامه در روز را محل است  
بجای عرف پس چون رفتن در  
بعضی اوقات بیانات یا منازع  
منضله بان هرگاه منافاتی صدق اقامه  
در محل عرفا نباشد یا بحقیقت قول  
ثالث خالی از بعد نیست و از آن  
مسافر قول ثانی واضح است مسئله  
هرگاه مسافر قبل از وصول بشهر

قاصداً

قاصداً اقامه در آن شهر باشد و از حد  
ترخص بگذرد نماز را تمام می نماید  
هر چند بنفوس بلد که محل اقامه است  
رسیده باشد و بعضی علما قصر را  
بر او لازم میدانند تا اینکه بشهر  
رسیدن قصد اقامه در آن نماید  
و آن خالی از ضعف نیست مسئله  
هرگاه در مکانی سی روز بربسید  
تردد نماید بعد از اتمام می نماید  
هر چند یک ساعت در آنجا بماند  
و آن یکی از جمله قواعد مسافت  
چنانچه اشارت بان شد و در جریان



حکم مذکور در یکماه هلالی هرگاه بیت  
و نیز روز نباشد و اول ماه انجا وارد  
شده تا آخر انماه بر سبیل نزد بماند  
اشکالات و در بیشتر احادیث بغیر  
ماندن یکماه شده است و در بعض  
حضور سی روز مذکور است و  
حمل ماه در این مقام بر ماه عددی  
ممکنست چنانچه جمعی از علمای این  
فائل شده اند لیکن مسئله خالی  
از اشکال نیست و احوط نیست  
واحوط در روز سیوم جمع بی نقص  
و لا تمام است بلکه هرگاه در اثنای  
ماه وارد

۹۶  
ماه وارد انجا شود و ان ماه ناقص باشد  
بعد از آنکه از ماه دیگر عددی که از اول  
ان ماه گذشته کم بوده از ان تکمیل نماید  
در روز سیام نیز جمع بی نقص  
و التمام نموده نباشد و فرقی در ثبوت  
حکم مذکور مابین ماندن مدت مذکور را  
در شهر نادره یا غیر انها نیست و ظاهر  
بعض علماء اختصاص ان بماندن  
ان مدت در بلدات و در غیر  
بلدان حکم جاری نمیشد و  
ان ضعیفات و ظاهرات  
که بقای سی روز در یک مکان

مانند ماندن ده روز است پس تردد  
او بحد و ران محل که بحد تخص  
نزد منافی ماندن در ان مکان  
بیت پس مانع از جریان حکم مذکور  
نمیشود و هرگاه در بین سی روز  
بحد تخص خارج شود ان عدد  
بر هم بخورد و باید سی روز را از  
سر کبر پس اگر در بین هر سی روز  
یک دفعه تا حد تخص رود متصل  
قصر میکند تا آنکه قصد قاصه نماید  
یا در بین سی روز بحد تخص خارج  
نشود مسئله مسافر در اماکن اربعه

که مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد  
کوفه و سایر حضرت سید الشهدا است  
مخیر است باین قصص و تمام و تمام  
افضالات و بعضی از علماء قصر را لازم  
دانسته اند و اظهار اول است و احوط  
راعات ثانیت و منقول از بعض  
علماء و جوب تمام است و ان ضعیفات  
و در اختصاص حکم به مسجدین و  
مسجد کوفه یا جریان حکم در بلاد  
ثلثه اشکال است و احادیث متعدده  
دلالة بر جریان حکم در مکه و مدینه  
دارد و بعضی احادیث نیز دلالت بر











